



فهرست مقالات

- سبک زندگی سیاسی امام رضا علیه السلام در برخورد با حاکمان
/ امیر احمد نژاد، محمد رضا حاجی اسماعیلی، عاطفه محمدزاده ۳
- روابط چندگانه دینداری با مؤلفه‌های روانشناختی بر اساس نظریه ریف
/ مهدی مولایی یساوی، مسعود گرامی پور، هادی مولایی یساوی، داوود کشاورز ۳۵
- بررسی آسیب‌های رسانه‌های نوین بر هویت دینی جوانان
/ محمد نورمحمدی نجف‌آبادی، فریرز صدیقی ارفعی ۵۱
- اقتصاد مقاومتی در کلام مقام معظم رهبری علیه السلام / محمود اصغری ۸۳
- بررسی تطبیقی اشتغال زنان در مکتب اسلام و فمینیسم / قدرت الله خسروشاهی، فهیمه مؤمنی راد ۱۱۷
- نقش انضباط و وجدان کاری در پیشرفت و توسعه جامعه بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی
/ اسماعیل خارستانی، فاطمه سیفی ۱۳۵
- موانع صلۀ رحم در بعد فردی و اجتماعی / محمد حسین پژوهنده ۱۶۵
- ترجمه انگلیسی (Abstracts) / علی برهان زهی ۱۹۱

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقالات ارسالی نباید اینترنتی باشد، یا قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده و یا برای نشریه دیگری ارسال شده باشد.
 ۲. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی الزامی است.
 ۳. حجم مقاله از ۲۵ صفحه تا ۲۵۰ کلمه‌ای (صفحه ۲۵۰ کلمه‌ای) بیشتر نباشد.
 ۴. حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ است.
 ۵. مسؤلیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن و صرفاً بیان‌گر دیدگاه خود اوست.
 ۶. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ خواهد بود و هرگونه چاپ و تکثیر منوط به اجازه کتبی سردبیر می‌باشد.
 ۷. جهت تسریع در امر بررسی مقالات ضروری است که نویسندگان محترم همراه مقاله نامه‌ای جداگانه حاوی تقاضای بررسی، نام و نام خانوادگی، نشانه پستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود ارسال نمایند.
 ۸. مقاله باید تحت برنامه word و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما باشد.
 ۹. مقالات ارسالی، از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - الف - چکیده فارسی: حداکثر مشتمل بر ۲۵۰ واژه و چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
 - ب - واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آنها حداکثر ۱۰ واژه.
 - ج - مقدمه و نتیجه‌گیری.
 - د - پی‌نوشت‌ها: توضیحات بیشتر، از جمله معادل خارجی اسامی و اصطلاحات مهم یا مهجور، با عنوان «پی‌نوشت‌ها»، در انتهای مقاله آورده شود.
 - ه - کتابنامه: فهرست الفبایی منابع فارسی و غیر فارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه و با رعایت قالب‌بندی زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام مؤلف (تاریخ چاپ)، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.
مثال: هارت ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی
- Nozick, Robert (1981), *philosophical Explanation*, Oxford University Press.
- مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه.
مثال: علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، «فلسفه تطبیقی، مفهوم و قلمرو آن»، نامه حکمت، ش ۱.
۱۰. نحوه ارجاع داخل متن: برای ارجاع دادن به منابع و مآخذ در متن مقاله، مشخصات منبع و مآخذ، در درون پرانتز، به صورت زیر، آورده شود:
 - الف - منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه).
مثال: (مطهری، ۱۳۶۱، ۹۵)
 - ب - منابع لاتین: (صفحه، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف).
مثال: (Plantinga, 1998, 71)
- اگر از یک نویسنده، در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.
۱۱. ارسال و دریافت مقالات صرفاً از طریق سامانه مدیریت نشریات به نشانی www.razavi.ac.ir انجام می‌گیرد.
 ۱۲. ارتباط با مدیریت مجله از طریق رایانامه ISS@razavi.ac.ir امکان‌پذیر است.

* سبک زندگی سیاسی امام رضا علیه السلام در برخورد با حاکمان

- امیر احمد نژاد^۱
- محمد رضا حاجی اسماعیلی^۲
- عاطفه محمد زاده^۳

چکیده

واکاوی سبک زندگی سیاسی امام رضا علیه السلام و بررسی مسائل حکومتی عصر ایشان، نقشه راهی برای شناخت و به کارگیری شیوه رفتاری معصومین علیهم السلام با حاکمان نامشروع است. از دیدگاه روایات ائمه علیهم السلام و گزارشات تاریخی، روند تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه در دوران امامت آن حضرت، زمینه بیداری افکار عمومی و توجه به حقانیت اهل بیت علیهم السلام را فراهم می‌کند. امام رضا علیه السلام با تأسی به قرآن و عترت، در تحقق کامل این روشن‌گری می‌کوشد و برای رسیدن به مقصود، در موقعیت‌های گوناگون، تعامل و مدارای سیاسی را جزء ضروری سیره رفتاری خود در برخورد با حاکمان قرار می‌دهد. بیم خلفای وقت از آگاهی جامعه، آنها را به گونه‌ای متفاوت از حکومت‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل)

amirahmadnezhad@hotmail.com

m.hajis1@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

at_mohammadzadeh@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

پیشین به مقابله با امام علیه السلام وامی دارد. سبک هوشمندانه حضرت در حیات سیاسی خود و نحوه تعامل ایشان با نظام حاکم، امکان استفاده از فرصت تلاشی به وجود آمده را مهیا کرده، تأثیر امام علیه السلام در بیداری اذهان را آشکار می‌سازد. ظهور این مسأله را می‌توان در ابعاد مختلف با بررسی رفتار عمومی ایشان با حاکمان زمان خود به خصوص مأمون دریافت. ادبیات خاص آن حضرت در گفت و گو با خلیفه و اتباع او، استراتژی‌های ایشان در آگاهی بخشی به مردم، سبک استدلال‌های علمی و نحوه معاشرت امام علیه السلام با سران نظام، روش خاص حضرت در این زمینه را به وضوح نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، امام رضا علیه السلام، سیاست، حاکمیت، مأمون

مقدمه

مفهوم سبک زندگی، دلالت بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه دارد (بابایی، ۱۳۹۲). در فرهنگ اسلامی آن‌گاه که خداوند در قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان اسوه معرفی نمود (احزاب/۲۱) و رفتار و منش او را بهترین الگو برای زندگی مسلمانان قرار داد، سبک زندگی مطلوب در میان پیروان آن حضرت معنا پیدا کرد. روش زندگی و اصول حاکم بر رفتار امامان معصوم علیهم السلام تجسم حیات طیبه‌ای است که قرآن کریم بشر را به آن فرامی‌خواند (نحل / ۹۷). مطابق حدیث ثقلین، آنان عدل قرآن و یادگار ارزش‌مند پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ پس شیوه زندگی آنها، شیوه اسلام ناب است، از این رو پیوستن به کشتی نجات این پیشوایان، انسان را به ساحل امن می‌رساند. اما بدون شک، پیروی صحیح از ایشان، قبل از شناخت سبک زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی آنها ممکن نیست. در آموزه‌های مربوط به حیات اجتماعی ائمه علیهم السلام، موضع‌گیری آنها با سیاست حاکمان نامشروع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

تاریخ زندگانی امام رضا علیه السلام که نمایان‌گر دیدگاه سیاسی خاص آن حضرت و اتخاذ روش‌های مناسب در برخورد با این گونه زمامداران است، نمونه‌ای از سبک زندگی سیاسی یک معصوم را نشان می‌دهد.

این نوشتار، با نگاهی گذرا به دوران امامت امام رضا علیه السلام، رفتار عمومی و سبک آن حضرت را در مواجهه با حکومت وقت نشان داده، گزارشی از سیره سیاسی ایشان، در حوزه رفتار را ارائه می‌دهد.

از آغاز امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام در دوران حکومت هارون و پس از آن امین عباسی تا عصر خلافت مأمون و به ویژه در فرصت پنج ساله جنگ‌های داخلی، جریان تشیع، آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی پیدا می‌کند. روند تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی در این مقطع به گونه‌ای است که افکار عمومی بیش از پیش متوجه مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌شود. مأمون که این خطر را حدس می‌زند، درصدد مقابله با آن برمی‌آید. از طرفی براساس تجربه خلفای گذشته، درمی‌یابد که حتی با به بند کشیدن طولانی و به شهادت رساندن امامان علیهم السلام، شورش‌ها و مبارزات سیاسی، تبلیغاتی و فکری شیعیان به پایان نمی‌رسد. به دنبال همین ارزیابی است که ماجرای دعوت امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولایت عهدی به آن حضرت پیش می‌آید و این حادثه که در تمام دوران طولانی امامت ائمه علیهم السلام کم نظیر و یا در نوع خود بی‌نظیر است رخ می‌دهد. بدین جهت در بررسی حیات سیاسی این امام علیه السلام سؤالات متعددی مطرح می‌شود که پژوهش حاضر در تلاش برای پاسخ‌گویی به آنهاست.

رفتار عمومی امام علیه السلام با حاکمان سیاسی عصرش (سبک زندگی سیاسی امام علیه السلام با حاکمان) که آنها را نامشروع می‌داند چگونه است؟
توجه به افکار عمومی چه جایگاهی در تعیین سبک زندگی سیاسی امام علیه السلام داشته است؟

گفتنی است پیش فرض این پژوهش که در جای خود بارها مورد بحث و اثبات قرار گرفته، عدم مشروعیت حاکمان وقت در نگاه امام علیه السلام است.

گرچه گزارش‌های حدیثی و تاریخی درباره سبک زندگی سیاسی ائمه علیهم السلام

اندک است، ولی همین مقدار نیز که در برخی از منابع موجود است، راه‌گشای ما برای تکمیل مطالعات و بررسی دقیق‌تر خواهد بود.

منابع اصلی مورد استفاده در این پژوهش شامل کتب روایی از نویسندگان متقدم، متأخر و معاصر است. از مهم‌ترین آثار قدیمی، می‌توان *الکافی* از کلینی، *عیون الاخبار الرضا* از شیخ صدوق، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد* از شیخ مفید و همچنین تألیفاتی همچون *معرفة الرجال* از کشی، *رجال النجاشی* از نجاشی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج* از طبرسی و *کشف الغمہ فی معرفة الأئمة* از محدث اربلی را نام برد. علاوه بر این منابع اصلی، از مطالب کتاب‌های حدیثی دیگر مانند *تحف العقول عن آل الرسول*، *بحار الانوار* لدرر اخبار الأئمة اطهار و نیز *مسند الامام الرضا* استفاده شد تا به نوعی همه منابع در این زمینه مورد بررسی قرار بگیرد. این در حالی است که برای کشف سبک زندگی امام *علیه السلام* باید بیش از عبارات مستقیم روایات و گزارش‌های تاریخی به حواشی نقل‌ها و لایه‌های ناپیدای آن هم توجه کرد.

مختصری از زندگی امام رضا *علیه السلام* با تکیه بر اتفاقات سیاسی

از سال ۱۸۳ق، که پیشوای هفتم در زندان بغداد به دستور هارون مسموم و به شهادت می‌رسد، دوران امامت حضرت رضا *علیه السلام* آغاز شده و تا سال ۲۰۳ق ادامه می‌یابد. مدت ده سال از این دوران همزمان با حکومت هارون بوده و پس از درگذشت وی در سال ۱۹۳ق محمد امین خلافت را به مدت پنج سال به عهده می‌گیرد، اما به دلیل بحران‌هایی که این دو حکومت با آنها روبرو هستند، هیچ‌گاه خلفا، خود را رویاروی امام *علیه السلام* قرار نمی‌دهند. سرانجام در سال ۱۹۸ق اختلاف مأمون با امین بر سر جانشینی هارون، قتل خلیفه را در پی می‌آورد. در پنج سال آخر امامت حضرت رضا *علیه السلام* که مصادف با زمامداری مأمون است، شرایط دشواری پدید می‌آید و آن حضرت را به مقابله وامی‌دارد. تأثیر

ویژگی‌های خاص مأمون در مقایسه با دیگر خلفای عباسی را نمی‌توان در ایجاد موقعیت موجود نادیده گرفت. از بارزترین خصوصیات او، دوراندیشی، زیرکی، استفاده ابزاری از علم و دانش، بحث و جدل و برگزاری مناظره علمی است. وی با روشی پیچیده، گاهی مانند دین داری دلسوز ظاهر می‌شود و زمانی خودش در مجلس لهو و لعب شرکت می‌جوید؛ روزی ادعای تشیع کرده، در فاصله اندکی، نقاب از چهره برگرفته، به طریق دیگری عمل می‌کند. به غیر از عدم توانایی در جلب بیعت مردم و وجود ناآرامی‌ها در گوشه و کنار مملکت اسلامی، مشکل بزرگی که مأمون را همواره نگران می‌کند، شخصیت برجسته علی بن موسی الرضا علیه السلام است که برای حاکمیت خود تهدید به شمار می‌آورد. لذا تصمیم می‌گیرد تا ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی آن حضرت و نظارت بر کارهای ایشان، با دعوت امام علیه السلام به مرو و پیشنهاد ولایت عهدی، مقبولیت قابل ملاحظه‌ای در میان طرفداران آل علی علیه السلام به دست آورد. او، همچنین به سفارش افرادی همچون فضل بن سهل تلاش می‌کند تا با اظهار تشیع و ارادت به اهل بیت علیهم السلام، در فضای سیاسی جامعه، از احساسات مذهبی و علائق دینی مردم استفاده کند (جعفریان، ۱۳۷۱، صص ۶۵-۱۰۶؛ مطهری، ۱۳۸۷، صص ۱۷۱-۲۱۳).

تأمل در نوع رفتار امام علیه السلام با خلیفه و اتباع وی در موقعیت حاکم، نشان از تدبیر سیاسی آن حضرت دارد. بخشی از فعالیت‌های آن حضرت در این زمینه به صورت عینی در ابراز نارضایتی ایشان از سفر به مرو و پذیرش ولایت عهدی قابل ملاحظه است (عطاردی، ۱۳۹۰، صص ۴۴۵-۴۵۲). سرانجام، خلیفه با مشاهده تأثیر نفوذ فکری امام علیه السلام بر مردم، روش خلفای گذشته را برای نابودسازی ایشان در پیش می‌گیرد و آن حضرت را به شهادت می‌رساند (عطاردی، ۱۳۹۰، صص ۱۷۱-۲۱۳).

ابعاد مختلف سبک سیاسی امام رضا علیه السلام در برخورد با حاکمان

برای درک بهتر سیره سیاسی امام رضا علیه السلام نسبت به زمامداران نامشروع معاصر

خود، این موضوع را در عناوین زیر مطرح می‌کنیم، آن‌گاه به تحلیل هر مبحث می‌پردازیم.

توجه به این نکته ضروری است که در این مقاله به دلیل در دسترس نبودن گزارش‌های کافی و قابل اعتماد از شیوه تعامل آن حضرت با هارون عباسی و محمد امین، در غالب مباحث نسبت به دوران حکومت مأمون تمرکز خواهیم داشت.

۱. سبک‌های سخن گفتن امام علیؑ با حاکمان و اتباع آنها

قرآن کریم، به عنوان منبع اصلی الهام همه مسلمانان، از جمله اهل بیت علیؑ، در عین روشن‌گری و قاطعیت، آداب اخلاقی را برای سخن گفتن با مخالفان برگزیده است: چنان که در آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انعام ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾، مسلمانان را حتی از دشنام دادن به بت‌های مشرکان هم نهی می‌کند و یا در آیات متعددی، از مسیحیان و یهودیان معاند با عنوان محترمانه اهل کتاب یاد می‌کند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾ (آل عمران/۶۴) و ﴿أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ...﴾ (مائده/۱۹). همچنین برخی از آیات قرآن با آشکار نمودن مغالطه و فریبکاری‌های دشمنان انبیاء به سبک زندگی ایشان در برخورد مؤدبانه با آنان اشاره دارد: ﴿... إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ...﴾ (بقره/۲۵۸). این روش در سیره رفتاری معصومین علیؑ نیز قابل ملاحظه است، چنان که ابراهیم بن عباس، یکی از یاران و راویان امام رضا علیؑ، در بیان شباهت خصوصیات سخنان آن حضرت با کلام الهی می‌گوید: «كَانَ كَلَامُهُ كُلُّهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَثَّلُهُ، إِنْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۸۰؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۶).

سبک‌های سخن گفتن امام علیه السلام با حاکمان وقت که عموماً در مباحث کلامی، فقهی و عرفانی قابل طرح است، نشان می‌دهد که حضرت علیه السلام این ادب ویژه را در برخورد با آنها به کار می‌گیرد. شیوه استدلال‌های حضرت در قالب‌های برهانی، اقناعی - اسکاتی یا توییحی در جلسات عمومی و خصوصی با مأمون، نمایان‌گر این مسأله است. بدین لحاظ، در ادامه انواع سبک‌های فوق با ذکر نمونه‌هایی به تفصیل بیان می‌گردد:

۱.۱. سبک برهانی

امام رضا علیه السلام، مانند سایر ائمه علیهم السلام، مبانی اعتقادی اسلام را دارای پایه‌های برهانی و عقلانی می‌داند؛ از این رو با اطمینان به حقانیت دین، ضمن استقبال از ژرف‌نگری در معارف الهی، همواره پرسش‌های مطرح شده را حتی از سوی حاکمان و اتباع آنها ارج می‌نهد. بر همین اساس، به خلاف برخی از رهبران که پرسش را زمینه گسترش شبهات و مقدمه بی‌اعتقادی می‌دانند، با استقبال از سؤالات متعدد در حوزه‌های مختلف، به مناظره می‌پردازد. سبک منطقی آن حضرت در این گونه جلسات، با الهام از قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام شکل می‌گیرد و با تکیه بر اصول عقلایی، امکان تبیین اعتقادات اسلامی و تحکیم پایه‌های معرفتی دین را می‌یابد.

به عنوان نمونه در یکی از مجالس عمومی که مأمون در کنار متکلمین و فقها قرار دارد، در پاسخ به خلیفه درباره ادله امامت ائمه علیهم السلام و رد غالیان به آیات و روایات استناد کرده، به طور جامع چنین پاسخ می‌دهد:

«بی‌شک پروردگار این حجج الهی، منزله از صفات مخلوقین و بالاتر از خصوصیات محدودین است، بی‌تردید، هر کس یکی از این ائمه را به غیر خدا معبود خود گیرد، از جمله کافرین بوده و راه راست را گم کرده است. مع‌الأسف جماعت غالی دنبال هوای نفس رفته و در سرکشی خود سرگشته ماندند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۲). و یا در یکی از احتجاجات آن حضرت با

مأمون درباره مقسم بودن علی علیه السلام برای بهشت و جهنم، احادیث معصومین علیهم السلام را در تأیید سخن خود می آورد. نمونه دیگر را در تبیین مفهوم یکی از احادیث پیامبر (ستارگان ثوابت و سیارات، امان اهل آسمان هستند) می توان یافت؛ امام رضا علیه السلام درباره این روایت که ائمه علیهم السلام عامل امنیت معرفی شده اند فرمود:

«مراد آن است که خداوند به واسطه اهل بیت من در میان امتم به آنها رحم می کند چنان که نفس شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا در امت بود، عذاب نازل نمی شد» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۶).

استناد آن حضرت به دلایل عقلی را در احتجاج ایشان با مأمون نسبت به شبهه گناه آدم علیه السلام می توان مشاهده کرد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۷). این شیوه در پاسخ به شبهه اشتراک نسب امام علیه السلام با مأمون، به کار گرفته می شود. بدین ترتیب، آن حضرت پس از شنیدن سؤال خلیفه و نظرات او در این مورد، با بیان شیوا و لئین خود، او را قانع می کند تا جایی که مأمون می گوید: «به خدا سوگند شما در مقایسه با ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک ترید» (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۵۰).

بدیهی است آن حضرت به شیوه دیگر پیشوایان الهی، در احتجاجات خود از هر نوع مغالطه و سفسطه پرهیز کرده، با جملات کوتاه و پرمغز طرف مقابل را مجاب می کند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۴۲۶-۴۳۰).

دقت در زوایای رفتار امام علیه السلام نشان می دهد که ایشان ضمن قاطعیت در بیان برهان های منطقی، از توجه به ظرائف اخلاقی و رعایت ادب در نحوه تکلم، نوع خطاب طرف مقابل و احترام به او کوتاهی نمی کند. این موضوع در برخوردهای گوناگون با مأمون قابل مشاهده است. از این رو گرچه در واقع حاکمیت با امام علیه السلام دشمنی عمیقی دارد، اما این مسأله هیچ گاه باعث نمی شود که آن حضرت به قصد انتقام از وی اصول اخلاق اسلامی را کنار بگذارد.

تأمل در شیوه مباحثه امام علیه السلام در جلسات مناظره با مأمون، نمایان گر برخورد

منطقی و در عین حال ملایم آن حضرت با خلیفه است. لذا در این گونه جلسات، با دادن فرصت کافی به حاکم یا دیگر مخاطبان حاضر، امکان طرح سؤالات متعدد را فراهم می‌کند، آن‌گاه با زبان نرم و در عین حال قاطعانه و مستدل بیانات معقول خود را به تناسب بحث و شرایط موجود، به طریق موجز (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۳۱۰ و ۳۰۹) و یا مفصل (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۴۲۶-۴۳۲) اظهار می‌کند. به عنوان مثال، هنگامی که مأمون قصد داشت امام عَلَيْهِ السَّلَام را به عنوان ولیعهد خود به بنی هاشم معرفی کند، برای نشان دادن علم و دانش آن حضرت، به ایشان گفت: «ای ابوالحسن، بر منبر برو و ما را راهنمایی کن تا خدا را به طور صحیح شناخته و براساس آن عبادت کنیم». امام عَلَيْهِ السَّلَام پس از حمد و ثنای خدا و رسولش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طور مبسوط درباره توحید و پرستش خدای یگانه، بحث نموده، اهمیت عقل و فطرت را در این مسأله تبیین فرمود. سخنان معقولانه آن حضرت درباره عصمت انبیاء، رجعت و تناسخ نیز شیوه خاص ایشان در پاسخ‌گویی به شبهات و تمسک به برهان‌های منطقی در حل آنها را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۴۲۶-۴۳۲؛ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۳).

۲.۱. سبک اقناعی - اسکاتی

قاطعیت امام عَلَيْهِ السَّلَام در سخن گفتن با حاکمان وقت، موجب می‌گردد تا ایشان مخاطب خود را قانع کرده و در مواردی زمینه خاموش شدن خصم را فراهم کند. بروز و ظهور این مسأله را می‌توان در برخوردهای مختلف حضرت عَلَيْهِ السَّلَام با مأمون پی گرفت؛ چنان که با شنیدن سخنان مأمون در مورد خلع خلافت از خود و بخشیدن آن به ایشان، می‌فرماید: «اگر این خلافت از آن تو است، پس خدا برای تو قرار داده است و جایز نیست لباس و خلعتی را که خدا به تو پوشانده از تن بیرون کنی و به غیر خود پوشانی و اگر این مقام از آن تو نیست پس حق این که چیزی را که از تو نیست به من واگذاری، نداری» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۱۳).

نمود دیگری از اقتدار امام علیه السلام را می‌توان در روایتی از محمد بن ابی‌عباد مشاهده کرد؛ وی چنین نقل می‌کند: «پس از کشته شدن فضل بن سهل، مأمون نزد آن حضرت آمده، با حالت گریه راهنمایی و مساعدت می‌طلبید، ایشان در خواست خلیفه را اجابت نکرده، می‌فرماید: «تو اوضاع و احوال را با تدبیر و سیاست خود آرام ساز، ما هم از خدا می‌خواهیم تا کارها اصلاح شود» (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۴۳ و ۱۴۲).

برخورد قاطعانه امام علیه السلام با مأمون در قبول ولایت عهدی، نمود دیگری از به کار گرفتن سبک مذکور در مقابله با خلیفه است. آن حضرت علیه السلام حتی با وجود خشم مأمون و تهدید به قتل ایشان، ولایت عهدی را تنها با وجود شرایط خاص می‌پذیرد؛ به طوری که در منابع روایی آمده است: «علی بن موسی علیه السلام به مأمون نوشت من ولیعهدی را می‌پذیرم مشروط بر این که در عزل و نصب احدی و در هیچ امری از امور حکومتی مداخله نکرده و از او امر و نواهی برکنار باشم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۹).

۳.۱. سبک توبیخی

یکی از ویژگی‌های پیشوایان الهی علیهم السلام، حس وظیفه‌شناسی آنها در قبال هدایت مردم، حتی دشمنان و مخالفان خود است. قرآن کریم نمونه‌های زیادی از بیان نرم و در عین حال، هشدار دهنده پیامبران علیهم السلام نسبت به حاکمان خود کامه دوره خود را روایت می‌کند. به عنوان نمونه آیه ۴۴ سوره مبارکه طه ﴿قَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾، به شیوه تبلیغی موسی و برادرش هارون در مقابل فرعون اشاره کرده، توصیه خداوند بر ملایمت نسبت به او را تذکر می‌دهد. توجه به اهمیت این مسأله در هدایت فرعون در آیه ۱۹ سوره مبارکه نازعات ﴿وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى﴾ مشهود است. از این رو، امام رضا علیه السلام نیز، به عنوان یک هادی، همواره نصیحت و راهنمایی مأمون را بر خود واجب می‌داند و در

موقعیت‌های گوناگون بنا به ضرورت از سبک توییحی در موعظه‌های خود استفاده می‌کند. با این حال، این نکته را همواره در نظر دارد که نصایح خود را به گونه‌ای لطیف بیان کند. مثلاً در برخورد با شادمانی حاکم وقت از فتح یکی از دهات کابل می‌فرماید: «از خدا بترس و امت محمد ﷺ را نیکو سرپرستی کن، اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته و خداوند امور مسلمین را در اختیار تو گذاشته در نظر داشته باش حقوق مسلمانان را ضایع نکنی، پس از این سرزمین خارج شو، در منطقه پدران و اجدادت سکنی گزین و به کارهای مسلمانان رسیدگی کن» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۰).

همچنین در روایتی از احمد بن عیسی چنین آمده است: «پس از فرمان مأمون بر کشتن مردی، او از خلیفه خواست از نظر خود برگردد، تا شکر گذار او باشد، مأمون نپذیرفت و در مقابل گفت: تو کیستی و شکر چیست؟ در این هنگام امام علیه السلام فرمود: ای مأمون از شکر گذاری هیچ کس خود را بی‌نیاز مدان گرچه آن اندک باشد، زیرا خداوند متعال بندگان را به شکر گذاری امر کرده، بندگان هم او را شکر کردند و خداوند نیز از آنان درگذشت» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۵).

همچنین آن حضرت علیه السلام پس از تظاهر مأمون به مدح ایشان و اصرار مکرر بر پذیرش ولایت عهدی، باز هم از آن امتناع نموده، در برابر اتهام خلیفه نسبت به او در مورد ادعای زهد می‌فرماید: «تو نظرت این است که مردم بگویند علی بن موسی به دنیا بی‌رغبت نیست، بلکه این دنیا است که به او بی‌رغبت است، مگر نمی‌بینید چگونه از روی طمع ولایت عهدی را پذیرفت، باشد که به خلافت نائل گردد». بدین صورت، امام علیه السلام، به طور شفاف هدف مأمون را بدین کردن مردم نسبت به ایشان عنوان می‌کند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۳۱۴ و ۳۱۵).

بنابراین، آن حضرت علیه السلام بدون هیچ خشونت کلامی، حکومت غاصبانه مأمون را زیر سؤال برده، اهداف باطل خلیفه را برملا می‌کند و بدین گونه بر حقانیت

خود در رهبری جامعه اسلامی تأکید می‌ورزد.

۲. توجه امام علیه السلام به افکار عمومی در برخورد با حاکمان

در جامعه‌ای که حاکمان نامشروع بر مردم تسلط دارند، برانگیختن افکار عمومی و بیدار کردن اجتماع، وسیله‌ای است که می‌تواند خود کامگان را از اعمال خود بازداشته و آنها را مجبور به عقب‌نشینی کند. روش‌های گوناگون امام رضا علیه السلام برای دستیابی به این هدف را می‌توان در بخش‌های زیر مطرح نمود:

۱.۱.۲. استفاده به جا از فرصت‌های طلایی سیاسی در جهت پایه‌ریزی و تبیین

اصول اعتقادی

دوران امامت امام رضا علیه السلام، یکی از بهترین موقعیت‌ها در عصر ائمه علیهم السلام برای گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی بوده و به عصر طلایی معروف شده است. در این زمان، بخشی از فعالیت‌های امام علیه السلام مربوط به خنثی کردن انحرافات موجود در جامعه بود. یاران آن حضرت علیه السلام نیز در این امر، ایشان را همراهی می‌کردند. معرفی تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام به مردم و سفارش امام علیه السلام برای مراجعه به این قشر، هم‌سوئی آنها با حضرت را نشان می‌دهد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان موقعیت امام رضا علیه السلام و برخی از فعالیت‌های ایشان را در شرایط آن روز جامعه در بخش‌های زیر مطرح نمود.

۱.۱.۲. چگونگی ایجاد فرصت در دوران هارون

هر چند دوران حکومت هارون، عصر اختناق و استبداد است، اما چون خلیفه متعرض امام علیه السلام نمی‌شود، آن حضرت می‌تواند آزادانه به فعالیت تبلیغی خود در زمینه تبیین امامت و احکام حقیقی دین اسلام پردازد. از این رو تمام شاگردانی که ایشان تربیت می‌کند و همه علوم و معارف اسلامی و حقایق قرآنی که حضرت در حوزه اسلام منتشر می‌کند، به طور عمده در این مدت صورت

می‌گیرد (جعفریان، ۱۳۷۱؛ علوی، ۱۳۹۰).

به احتمال زیاد علت مهم این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام است، زیرا اگرچه خلیفه تلاش فراوانی برای سرپوش گذاردن بر این جنایت به عمل می‌آورد، اما سرانجام پس از برملا شدن ماجرا، نفرت و انزجار مردم از حکومت زیاد می‌گردد. از این رو هارون همواره می‌کوشد خود را از این جنایت تبرئه سازد (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۱۱۶).

از طرف دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که اشتغالات حکومت وقت به مسائل بحرانی مملکت، مانع از رویارویی امام علیه السلام با هارون باشد.

هوشمندی آن حضرت علیه السلام در درک این دو مسأله، زمینه استفاده از موقعیت حاصل را به عنوان فرصتی طلایی فراهم می‌کند. امام علیه السلام در طول این مدت به طور آشکار اظهار امامت می‌کند و در این مورد به خلاف پدران بزرگوارش تقیه ندارد، تا آن جا که بعضی از مخلصان و یاران حضرت، او را از این مسأله برحذر می‌دارند؛ با این حال، امام علیه السلام به آنان اطمینان می‌دهد که از سوی هارون هیچ آسیبی به ایشان نخواهد رسید (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۵؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۵؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۱۱۵).

با این همه، در نهایت، هارون پس از دیدن نفوذ حضرت در میان مردم، تصمیم به قتل ایشان می‌گیرد، اما دعای امام علیه السلام و رسیدن اجل خلیفه، فرصت انجام چنین توطئه‌ای را به او نمی‌دهد (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۱۱۶).

۲.۱.۲. مبارزه با فرقه‌های انحرافی

بنابر آنچه گفته شد، امام رضا علیه السلام همانند پدران بزرگوار خود تلاش نمود تا از فرصت‌های موجود بهره‌برداری نماید و در عصر هر یک از حاکمان جور، معنا و تفسیر روشنی از امامت و ولایت در شرع مقدس ارائه کرد. بخشی از فعالیت‌های آن حضرت علیه السلام، مربوط به مقابله با فرقه‌های انحرافی همچون مفوضه، مجبره،

متصوفه، معتزله، واقفیه، قطعیه و غلات بود. مناظره، تربیت شاگردان و بیانات امام علیه السلام در قالب نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و پاسخ به سؤالات شیعیان و نمایندگان خود در نواحی مختلف از مهم‌ترین ابزارهای ایشان در برخورد با افکار منحرف به شمار می‌آید. مناظراتی که مأمون برای امام رضا علیه السلام ترتیب می‌داد، مبارزاتی بود که میان بزرگ‌ترین دانشمندان زمان از فرق و مذاهب مختلف و آن حضرت انجام می‌شد. این جلسات، به طور عمده، حول و حوش مباحث اعتقادی و فقهی بود و در شناسایی مکتب تشیع نقش مهمی داشت (غروی، ۱۳۸۷، صص ۶۵-۱۰۴). بخشی از این مذاکرات را طبرسی در *الاحتجاج* گردآوری کرده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۳۹۶-۴۴۱).

یکی دیگر از روش‌هایی که آن حضرت برای تثبیت و نشر عقاید صحیح اسلام به کار می‌گرفت، پرورش شاگردانی بود که در برابر جریان‌های انحرافی مقاومت کرده، از تن دادن به خواسته‌های گروه‌های الحادی ممانعت می‌ورزیدند. به عنوان نمونه، مرحوم کشی، از احمد بن فضل و او از یونس بن عبدالرحمان در این باره چنین نقل می‌کند:

«وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت رسید و از دنیا رفت، نزد وکلای آن حضرت که در شهرها بودند، اموال فراوانی بود. وجود این اموال در نزد آنان باعث گرایش عده‌ای به مذهب باطل واقفیه شد؛ این گروه، مرگ امام موسی بن جعفر علیه السلام را انکار کردند تا اموال را خود تصاحب نمایند؛ زیاد قندی، هفتاد هزار دینار و علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار نزد خود داشتند. هنگامی که من این انحراف آشکار را مشاهده کردم و امامت حضرت رضا علیه السلام برای من ثابت و مسلم شد، به تبلیغ و حمایت از شأن و منزلت و امامت حضرت رضا علیه السلام پرداختم و شیعیان را به سوی آن وجود گرامی دعوت کردم. آن دو نفر تا مبارزه سخت مرا دیدند، نماینده‌ای به سوی من فرستادند و پرسیدند: به چه دلیل مردم را به سوی او دعوت می‌کنی؟ اگر پول می‌خواهی، ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم. آنان

متعهد شدند که ده هزار دینار به من بدهند تا از این تبلیغ و افشاگری دست بردارم. به آنان گفتم: این روایت از امامان شیعه علیهم السلام به ما رسیده است که: «هر زمانی که دیدید در جامعه اسلامی انحراف و بدعت به وجود آمد، باید در مقابل آن بایستید، موضع بگیرید و ساکت و خاموش ننشینید و گرنه نور ایمان از شما سلب خواهد شد». یونس در ادامه می‌گوید: «من هرگز جهاد و مبارزه در راه خدا را ترک نخواهم کرد. بر این اساس بود که آنها کینه من را در دل گرفتند و مبارزه سختی را علیه من شروع کردند» (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۸۸).

پدید آمدن فرقه‌هایی همچون واقفیه و قطیعه پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، زمینه تردید برخی دیگر از افراد جامعه را نسبت به امامت امام رضا علیه السلام فراهم آورد. چنان که محمد بن عیسی بن عبید یقطینی در این باره نقل کرده است: «چون مردم در امر امامت حضرت رضا علیه السلام دچار اختلاف شدند (و ناچار با طرح سؤالاتی امامت وی را به آزمون گذاشتند)، من از سؤالات مردم و پاسخ‌های آن حضرت، پانزده هزار مسأله گردآوری کردم و نام آن را مسائل مجربه گذاشتم» (غروی، ۱۳۸۷، صص ۶۵-۱۰۴). بدون شک، پاسخ‌های آن حضرت به شبهات مردم و بعضی از خواص، نقش مؤثری در مبارزه با اندیشه‌های باطل دوران امامت ایشان و مقابله با حاکمان وقت داشته است.

۳.۱.۲. تمسک به سیره و تبیین حقانیت اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیه السلام در تمام سال‌های امامت خود نسبت به آگاه‌سازی مردم سکوت نکرده و تا آنجا که قدرت و امکان دارد در بیداری عمومی نسبت به شرایط سیاسی زمانه تلاش می‌کند. بدین ترتیب، ادعای مأمون در اظهار دوستی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حتی با اصرار بر پذیرش ولایت عهدی از سوی امام علیه السلام نیز در جلب توده مردم تأثیر چندانی ندارد.

یکی از اقدامات امام رضا علیه السلام در این زمینه، حفظ نظام سیاسی جامعه براساس اصول اسلام و سیره نبوی است؛ لذا با همین هدف، شرط خواندن نماز عید فطر

را عمل به سنت رسول الله ﷺ قرار می‌دهد (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۴).

این موضع‌گیری بدان معناست که روش مأمون در امور سیاسی و حکومت‌داری، به خلاف سیره و روش پیامبر ﷺ است. به طوری که حتی در امور بسیار ساده مذهبی و عبادی نیز این شیوه کنار گذاشته شده و تنها ظاهری از دین باقی مانده است. بدین گونه، مأمون که می‌کوشد با بهره‌گیری از روش‌های مختلف به نظام سلطنتی خود مشروعیت بخشد، با مشکلاتی روبرو می‌گردد.

یکی دیگر از استراتژی‌های آن حضرت علیه السلام در زمینه بیداری اذهان عمومی، تبیین و تثبیت حقانیت اهل بیت علیهم السلام است که در هر مجلس و محفلی از آن یاد می‌کند. بیانات مفصل امام رضا علیه السلام راجع به بحث امامت، نمونه‌ای از تلاش آن حضرت علیه السلام در این خصوص است. روایات مربوط به نشانه‌های امامان علیهم السلام، صفات، فضل یا رتبه آنها، محور سخنان آن حضرت علیه السلام است (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۵۸). به عنوان نمونه، در روایتی از عبدالعزیز بن مسلم نقل شده که آن حضرت علیه السلام پس از ورود به مسجد جامع مرو و مشاهده اختلاف مردم در مورد مباحث امامت، به ایراد سخن پرداخته، پس از ذکر آیاتی از قرآن در این باب، ضمن توصیف امام، نقش ایشان در حیات دنیوی و اخروی بشر را تبیین می‌کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۹۹ و ۱۹۸؛ حرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۱).

کلینی این حدیث را از ابو محمد قاسم بن العلاء و او از قاسم بن مسلم و او از برادرش عبد العزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام چنین نقل کرده است:

«در زمان علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بودیم، از آغاز ورود - روز جمعه - در مسجد جامع آن شهر گرد آمده بودیم و مردم درباره امامت و اختلافات زیاد مردم در آن مورد، بحث و گفتگو می‌کردند، من نزد آقا و سرورم حضرت رضا علیه السلام رفتم و گفتم و گوهای مردم را به عرض ایشان رساندم. حضرت تبسمی کرده، فرمودند:

«ای عبد العزیز! مردم اطلاعی ندارند، از دین خود به نیرنگ گمراه شده‌اند، خداوند تبارک و تعالی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود را قبض روح نکرد، مگر بعد از این که دین را برای او کامل گردانید و قرآن را که بیان همه چیز در آن است، بر او نازل فرمود، حلال و حرام، حدود و احکام و جمیع نیازمندی‌ها را به طور تمام و کمال در آن بیان فرمود و گفت: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸) و در حجة الوداع که در آخر عمر حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واقع شد، این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳) و مسأله امامت، تمام کننده و کامل کننده دین است، و حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از وفات خود، دین را برای مردم توضیح داده، تبیین فرمود، و راه آن را برای آنان آشکار کرد، آنان را در مسیر حق قرار داد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان امام و راهنما برایشان تعیین فرمود، و تمام آنچه را که مردم به آن نیازمندند، بیان فرمود. هر کس گمان کند خداوند دین خود را کامل نکرده، در حقیقت کتاب خدا را رد کرده است، و هر کس کتاب خدا را رد کند، کافر است، آیا مردم به قدر و ارزش امامت و موقعیت آن در بین امت آگاهند، تا انتخابات آنان در آن مورد قابل قبول باشد؟! امامت جلیل القدرتر، عظیم الشان‌تر، والاتر، منیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند، یا با آرا و عقائد خویش آن را بفهمند، یا بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند، امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوت و خلت (مقام خلیل الهی)، در مقام سوم، ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَامُ را بدان اختصاص داده به آن فضیلت مشرف فرمود، و نام او را بلند آوازه کرد، خداوند می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/۱۲۴)، و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ از خوشحالی گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟» (بقره/۱۲۴)، خداوند فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴)، و این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت ابطال می‌کند. بدین ترتیب امامت در خواص و پاکان قرار گرفت. سپس خداوند با قرار دادن امامت در خواص و پاکان از نسل او، وی را گرامی داشت و فرمود:

«وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء/ ۷۳ و ۷۴). امامت به همین ترتیب در نسل او باقی بود و یکی بعد از دیگری نسل به نسل آن را به ارث می‌بردند، تا این که پیامبر اسلام ﷺ وارث آن گردید. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۶۷). این امامت خاص حضرت رسول ﷺ بود که به امر خدا - به همان گونه که خداوند واجب فرموده بود - به عهده علی علیه السلام قرار داد و سپس در آن دسته از نسل حضرت علی علیه السلام که برگزیده بودند، و خداوند علم و ایمان به ایشان داده، قرار گرفت. خداوند می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ» (روم/ ۵۶). پس این، امامت در اولاد علی علیه السلام تا روز قیامت خواهد بود، زیرا پیامبری بعد از محمد ﷺ نخواهد آمد. حال، چگونه این جاهلان می‌خواهند انتخاب کنند؟ امامت مقام انبیا، و ارث اوصیاست، امامت نمایندگی خداوند عز و جل و جانشینی پیامبر ﷺ، و مقام امیر المؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. امامت زمام دین و باعث نظم مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. امامت پایه بالنده اسلام و شاخه و نتیجه والای آن است. توسط امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود می‌رسد و فیء و صدقات وفور می‌یابد. حدود و احکام جاری می‌شود، و مرزها حفظ و حراست می‌شود. امام، حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود او را جاری می‌نماید و از دین خدا دفاع کرده، با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش فرامی‌خواند. امام، همچون خورشید درخشان جهان است، خورشیدی که دور از دسترس دست‌ها و چشم‌ها در افق قرار دارد. امام، ماه نورانی، چراغ درخشان، نور ساطع و ستاره راهنما در دل تاریکی‌ها و صحراهای خشک و بی‌آب و علف و موج‌های وحشتناک دریاهاست. امام، همچون آب

گوارا بر تشنگان است، و راهنمای هدایت و منجی از هلاکت است. امام، همچون آتشی در بلندی‌های بیابان‌هاست، کسی که از سرما به آن آتش پناه برد، او را گرم می‌کند، و در مهلکه‌ها راهنمایی می‌کند. هر کس از او دست بکشد، هلاک خواهد شد. امام، ابر پر باران و باران پر برکت است، خورشید درخشان و زمین گسترده است. او چشمه جوشان و باغ و برکه است. امام، امینی است همراه، پدری است مهربان، او برادر تنی است. در مصائب پناه بندگان است. امام، امین خدا در زمین و حجت او بر بندگان است و خلیفه خدا در کشور اوست. امام، دعوت‌کننده مردم به سوی خدا و مدافع حرمت‌های الهی است. امام، از گناهان پاک است و از عیوب مبری، علم به او اختصاص دارد، حلیم و بردبار است، مایه نظم دین و عزت مسلمین است، باعث خشم منافقین و هلاکت کافرین است. امام، در دوران خود نظیر ندارد، کسی به او نزدیک نیست، هیچ دانشمندی با او هم‌تراز نیست، بدل ندارد، مثل و مانند ندارد، بدون این که به دنبال فضیلت باشد و یا خود فضیلت به دست آورده باشد، فضیلت به او اختصاص یافته است و خداوند بخشاینده با فضیلت، فضل را به او اختصاص داده است. پس کیست که بتواند امام را بشناسد یا او را انتخاب کند؟! نه، هرگز هرگز، در وصف شأنی از شؤن او و فضیلتی از فضائل او عقول به گمراهی افتاده و حیران و سرگردان مانده است، و دیدگان در مانده و ناتوان گشته و بزرگان احساس کوچکی می‌کنند، و حکما حیرانند، عقل عقلا کوتاه است، خطبا از خطابه باز مانده‌اند و عقلا و دانایان از درکش عاجز شده‌اند، و شعرا از شعر گفتن ناتوان گشته‌اند و ادبا عاجز شده‌اند و بلغا خسته و ناتوان شده‌اند و همگی به عجز و ناتوانی (خود) معترفند. چگونه می‌توان او را وصف کرده و کنه او را بیان نمود، یا چیزی از کار او را فهمید یا کسی را یافت که جای او را بگیرد؟ نه، چگونه ممکن است؟ و حال آن که نسبت او و وصف‌کنندگان همچون ستاره‌ها و دست مردم است؟ پس انتخاب مردم کجا و این مقام کجا؟ عقول کجا و درک این منزلت کجا؟

اصلاً کجا چنین شخصی را می‌توان یافت؟ گمان برده‌اند که او را در غیر آل پیامبر ﷺ می‌توان یافت! به خدا قسم نفس‌شان به آنان دروغ گفته و اباطیل آنان را به آرزو انداخته است و در نتیجه به پرتگاهی بلند و مشکل و لغزنده پا گذارده‌اند که پاهایشان از آن خواهد لرزید، به پایین خواهند افتاد، با عقلی سرگردان، ناقص و بایر و عقایدی گمراه‌کننده درصدد نصب امام برآمده‌اند که جز دوری از مقصد نتیجه‌ای نخواهند گرفت. خدا آنان را بکشد! به کجا برده شده‌اند؟! درصدد کاری بس مشکل برآمده و خلاف حق سخن گفته‌اند و به گمراهی عمیقی دچار گشته و در سرگردانی افتاده‌اند، زیرا با آگاهی امام را ترک کرده‌اند، و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت بخشید و آنان را از راه حق بازداشت، حال آن که بینا و بصیر بودند. آنان انتخاب خدا و رسولش را کنار گذارده، انتخاب خود را در نظر گرفتند، در حالی که قرآن با صدایی بلند به آنان خطاب می‌کند: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قصص/۶۸) و نیز می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب/۳۶) و نیز می‌فرماید: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ * سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (قلم/۴۱-۳۶) و نیز خداوند می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴)؛ یا خداوند بر دل آنان مهر زده و دیگر نمی‌فهمند، یا «می‌گویند شنیدیم و حال آن که نمی‌شنوند، بدترین جنبندهاگان از نظر خداوند، کر و لال‌هایی هستند که نمی‌اندیشند، و اگر خدا خیری در آنان سراغ داشت آنان را شنوا می‌کرد و اگر آنان را شنوا می‌کرد، پشت کرده اعراض می‌نمودند» و «گویند: می‌شنویم و نافرمانی می‌کنیم»، بلکه آن «فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می‌فرماید و خداوند دارای فضلی بزرگ است». پس چگونه

می‌خواهند امام را برگزینند و حال آن که امام، عالمی است که جهل در او راه ندارد، و فرمانروایی است که سختی نمی‌دهد، معدن قداست و پاکیزگی و عبادت و علم و بندگی است. دعای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط در حق او بوده است. و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط او را به امامت فراخوانده است، وی از نسل حضرت صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ است و هیچ عیبی در نسب او نیست. هیچ شریفی هم تراز او نیست، نسب او از قریش است، و در بین قریش، از بنی هاشم است، که از بقیه قریش شرافت بیشتری دارند، و در آن میان، از عترت، یعنی از آل و نزدیکان حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. امام از نظر خداوند مرضی و پسندیده است. شریف‌ترین اشراف است، او از نسل عبد مناف است، علم او دائماً رو به افزونی است. حلم و بردباری او کامل و تمام عیار است، بر امر امامت توانا و قدرتمند است، به نحوه اداره امور امت عالم و آگاه است. اطاعتش واجب است، به فرمان خداوند، به امر امامت قیام کرده، (یا مجری اوامر و فرامین الهی است). خیرخواه بندگان خدا و حافظ دین اوست. خداوند، انبیا و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را توفیق می‌دهد، و از علم و حکمت مخزون خود علومی به آنان می‌دهد که به دیگران نداده و لذا علم آنان از تمامی علوم اهل زمان برتر و بالاتر است. خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/۳۵) و نیز می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره/۲۶۹) و در مورد طالوت فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۴۷) و نیز به پیامبرش می‌فرماید: «وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء/۱۱۳) و نیز در مورد ائمه از اهل بیت خاندان و نسلش می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (نساء/۵۴-۵۵). هر گاه خداوند، بنده‌ای را برای اداره

امور بندگانش برگزیند، به او شرح صدر و آمادگی کامل این کار را عنایت می‌فرماید. در قلبش چشمه‌های جوشان حکمت قرار می‌دهد، و علم را کاملاً به او الهام می‌فرماید، و بعد از آن از هیچ پاسخی در نمی‌ماند و از رفتار و گفتار صحیح دور و منحرف نمی‌شود. او معصوم است و مؤید، خداوند او را توفیق می‌دهد و در راستی و درستی پا برجا و محکم نگه می‌دارد. از خطای لغزش و سقوط در امان است، خداوند فقط او را این گونه قرار داده است تا حجت خدا بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد، و این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضلی بزرگ است. حال، آیا بر چنین چیزی توانایی و دسترسی دارند تا بتوانند او را برگزینند؟ یا فرد منتخب آنان چنین اوصافی دارد تا او را بر دیگران مقدم بدانند؟ قسم به خانه خدا که از حق تجاوز کرده‌اند، و کتاب خدا را به پشت سر انداخته‌اند، گویا هیچ نمی‌دانند! در کتاب خدا، شفا و هدایت است و آنها آن را کنار گذاشته و از هوای نفس خود پیروی کرده‌اند، لذا خداوند آنان را نکوهش فرموده و بر آنان نفرت و غضب نموده و هلاک کرده، می‌فرماید: «فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۸)، و نیز فرموده است: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (مؤمن/۳۵) (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۹۹ و ۱۹۸؛ حرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۱).

علاوه بر این، آن حضرت در یکی از جلسات علنی خود با مأمون، پیرامون فرق «عترت» و «امت»، به سؤالات او درباره دوازده آیه از قرآن پاسخ می‌دهد و بار دیگر افکار مردم را نسبت به حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام روشن می‌کند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۴۶۸-۴۹۶).

بر این اساس، ایشان با توضیح دقائق و ظرائف موضوع امامت و عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقش مهمی در تبیین حق و آگاه سازی جامعه اسلامی داشته، بخشی دیگر از شیوه زندگی سیاسی خود را به نمایش می‌گذارد.

همچنین در فاصله دعوت مأمون از آن حضرت برای سفر به خراسان تا ورود

به مرو، مواضع گوناگونی برای مقابله با توطئه‌های حاکمیت به کار می‌گیرد. بدین ترتیب ضمن مدارای سیاسی، حقایق پنهان درباره مسائل حکومتی را آشکار می‌کند. به عنوان مثال، درخواست مأمون از ایشان برای سفر، مدت‌ها در مدینه بی‌پاسخ می‌ماند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۹) و حضرت از پذیرفتن پیشنهاد حاکمیت خودداری می‌کند. بدین طریق، به همه نشان می‌دهد که رفتن به خراسان، به اختیار او نیست. وداع با مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله در طی چند نوبت و گریه با صدای بلند در آن مکان، یکی دیگر از جلوه‌های بروز واقعیت‌های پشت پرده است، به طوری که پس از تذکر مأمور خلیفه برای خروج، آن حضرت علیه السلام می‌فرماید: «مرا به حال خود واگذار که من از جوار جدم خارج شده و در غربت از دنیا خواهم رفت». امام رضا علیه السلام در ادامه ابراز ناراضایتی از سفر و پیش‌بینی عدم برگشت از آن، هنگام بیرون رفتن از مدینه تمام اقوام و بستگان خود را فرا می‌خواند و از زنان اهل بیت علیهم السلام خویش می‌خواهد تا برای او عزاداری کنند. آن حضرت علیه السلام در ابتدای راه، از حجاز به بصره، در هر شهری به مناسبتی با مردم مذاکره می‌کند. در ادامه مسیر، در نیشابور با استقبال پرشور مردم روبرو شده، مهم‌ترین سخنرانی خود را در طول سفر ایراد می‌فرماید. ذکر حدیث معروف سلسله‌الذهب در این شهر، با مضمون آموزه‌های توحیدی و اهمیت توسل به اهل بیت علیهم السلام، نمایان‌گر گوشه‌ای از سبک سیاسی آن حضرت در مقابله با حکومت وقت است. مختصری از مضمون این روایت پر محتوا که امام علیه السلام در میان توده عظیمی از مردم خواند، بدین صورت است:

«از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل شنیده است که خداوند فرمود: کلمه لا اله الا الله، دژ محکم من است و هر کس داخل آن گردد از عذاب ایمن می‌شود» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰۸).

علاوه بر این، واکنش هدفمندانه حضرت علیه السلام به برخی خواسته‌های مأمون، مانند شرکت در جلسات مناظره و مراسم نماز عید فطر از این نظر قابل بررسی و

تحلیل است که در ادامه به آن اشاره می‌شود. سرانجام، خلیفه با مشاهده تأثیر نفوذ فکری امام علیه السلام بر مردم، روش خلفای گذشته را برای نابودسازی امام علیه السلام در پیش می‌گیرد و آن حضرت علیه السلام را به شهادت می‌رساند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۰).

۴.۱.۲. معرفی اصحاب برجسته به عنوان جانشین خود

در دوران طلایی مذکور، در کنار حضرت رضا علیه السلام به عنوان پیشوای دینی مردم، اصحاب گرانقدری حضور داشتند که در واقع، دست پرورده آن حضرت به شمار آمده و در حوزه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی، صاحب امتیازاتی بر دیگران بودند. یاران خاص امام علیه السلام، با تأسی از سیره آن حضرت، به تبلیغ تشیع و حقانیت اهل بیت علیهم السلام می‌پرداختند. فهرست چنین افرادی در بسیاری از کتب رجالی و گزارش‌های نقل شده از آنها حکایت از این موضوع دارد (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۶؛ کشی، ۱۳۴۸، صص ۵۹۴ و ۵۹۵). به عنوان نمونه، در گفتاری از فضل بن شاذان چنین آمده که امام رضا علیه السلام، یونس بن عبدالرحمان را سلمان زمانه معرفی می‌کند؛ چرا که او را همانند سلمان که از فقیه‌ترین افراد زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده می‌شناسد (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۸۸).

یونس بن عبدالرحمان از نوادری است که در کتب رجال، به عنوان یکی از اصحاب اجماع و در رده محدثان نامی معرفی می‌شود. وی، در نگاه امام رضا علیه السلام دین‌شناسی آگاه بوده، شایستگی پاسخ به سؤالات مردم را به جای آن حضرت علیه السلام در موقعیت‌های اضطراری به عهده داشته است. کشی در این باره چنین نقل می‌کند:

«محمد بن مسعود قال حدثني محمد بن نصير قال حدثنا محمد بن عيسى قال حدثني عبدالعزيز بن المهدي القمي قال محمد بن نصير: قال محمد بن عيسى و حدث الحسن بن علي بن يقطين بذلك أيضا قال قلت لأبي الحسن الرضا علیه السلام

جعلت فداک اینی لا آکاد أصل إلیک عن کل ما احتاج إلیه من معالم دینی
 أ فیونس بن عبدالرحمن ثقة أخذ عنه ما احتاج إلیه من معالم دینی؟ فقال نعم»
 (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۹۰). و در جایی دیگر او را وکیل امام و از خواص آن
 حضرت یاد می کند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶).

چنان که گذشت، یکی دیگر از امتیازات وی، مقاومت در برابر مذهب واقفیه
 است. کتاب او با عنوان الرد علی الغلاة نیز حکایت از مقاومت او در برابر غالیان
 دارد (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۸). بدین ترتیب، جریان واقفیه که برخی از یاران
 ائمه علیهم السلام را به سوی خود کشید، با ایستادگی یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن
 یحیی روبرو شد (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶).

زکریا بن آدم قمی، یکی دیگر از اصحاب ممتاز امام رضا علیه السلام است. توصیه
 حضرت علیه السلام به ماندن او در میان اقوام و بستگان خویش و هدایتشان با وجود
 سفیه بودن آنها، اهمیت مرجعیت امثال او را بیشتر نشان می دهد (کشی، ۱۳۴۸،
 ص ۵۹۴).

بدین ترتیب امام رضا علیه السلام در شرایط به دست آمده از اوضاع نابسامان
 حکومت های عباسی، برخی از یاران خاص خود را به عنوان مراجع دینی معرفی
 می کند و با دعوت آنها به همکاری با فرق منحرف، مانع انتشار و گسترش
 اندیشه های باطل آنها می گردد.

۲.۲. رفتار متفاوت در مقایسه با سایر اجزاء حاکمیت

حاکمیت در نگاه باورمندان به مکتب اسلام مساوی با مسئولیت است، نه
 کامجویی از امکانات دنیایی. نمونه بارز این شیوه، حکومت حضرت داود علیه السلام،
 پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و به ویژه امام علی علیه السلام است. امام رضا علیه السلام نیز با دارا بودن همین
 منش، اختلاف رفتار خود با دیگر سران حکومتی را نشان می دهد. این مغایرت را
 می توان در نحوه عملکرد حضرت علیه السلام در موقعیت های زیر بررسی کرد:

به دنبال درخواست مأمون برای شرکت آن حضرت علیه السلام در مراسم نماز عید فطر، ایشان در ابتدا براساس پای‌بندی بر شروط پذیرش ولایت عهدی، تقاضای خلیفه را نمی‌پذیرد، اما بالاخره با طرح شرایطی، هم رضایت وی را جلب می‌کند و هم به هدف خود برای پیروی از شیوه رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در اجرای نماز دست می‌یابد. از آن جا که این مسأله امکان رسوایی دستگاه حکومتی را به همراه می‌آورد، مأمون به تحریک فضل بن سهل با تظاهر به رعایت حال امام علیه السلام دستور بازگرداندن ایشان را می‌دهد. اما آن حضرت علیه السلام، ایستادگی نمی‌کند، لذا بدون اعتراض و درگیری، کفش‌های خود را می‌پوشد و سوار بر مرکب روانه خانه می‌شود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۹۰). از این جا می‌توان عدم دلبستگی امام علیه السلام به مقام‌های دنیوی را برداشت کرد، به طوری که آن حضرت این را حتی با ترک مراسم نماز به همه ثابت می‌کند.

در همین مراسم، نمود دیگری از تفاوت رفتار امام علیه السلام با حاکمان را در سادگی پوشش آن حضرت می‌توان یافت. استفاده از عمامه سفیدی که از سر و پشت گردن آویزان است، به دست داشتن عصا و قدم برداشتن با تواضع و وقار، در عین این که جلوه‌ای از سبک زندگی ساده آن حضرت را نمایش می‌دهد، گویای شخصیت مقتدر و تأثیرگذار او در اجتماع است؛ تا جایی که اصحاب امام علیه السلام و حتی سواره نظام‌ها و مقام‌های حکومتی با مشاهده چنین وضعیتی به تبعیت از ایشان خودشان را به همان شکل درآورده، به همراه آن حضرت علیه السلام تکبیر سر می‌دهند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۹). ظهور این گونه صحنه‌ها در اجتماع، نه تنها بی‌رغبتی امام علیه السلام به دنیا را ثابت می‌کند، بلکه در بیداری اذهان عمومی نسبت به وجود حکومت نامشروع نیز تأثیر قابل توجهی دارد.

نکته دیگر، حفظ عقاید و باورهای شیعی است که نه تنها امام رضا علیه السلام بلکه برخی از یاران ایشان نیز در زمان منصب‌های حکومتی خود، به این مسأله توجه وافر داشتند. به عنوان مثال، محمد بن اسماعیل بن بزیع، در زمان آن حضرت،

جزء وزرای حاکمان عباسی بوده است. در عین حال وی، از محدثان و شیعیان راستین و از اصحاب مخصوص ائمه علیهم السلام به شمار آمده و حضورش در دربار عباسیان، هرگز مانع ارادت وی به اهل بیت علیهم السلام نشده است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، صص ۳۳۰ و ۳۳۱).

برخی دیگر از اصحاب نیز که در ارتباط با سران حکومتی بودند، با طرح مسائلی پیرامون امامت و ولایت، به مبارزه سیاسی با عباسیان می پرداختند. عبدالرحمان بن حجاج از وکلای امام رضا علیه السلام، پدر و جد گرامی آن حضرت بوده و در دفاع از باورهای شیعه تأثیر به سزایی داشته است. توصیه امام علیه السلام به وی برای مناظره با مخالفان در مدینه، از مواردی است که علامه مجلسی در *بحارالانوار* به آن اشاره نموده است. به طوری که در این کتاب از قول امام رضا علیه السلام چنین می آورد: «کلم اهل المدینه، فإنی أحبّ أن یری فی رجال الشیعه مثلک» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶).

۳. سبک معاشرت با حاکمان

در بخشی از فصول کتب روایی که مربوط به بیان سیره رفتاری ائمه علیهم السلام است، گزارش هایی از نحوه معاشرت ایشان با عامه مردم آمده است. از این میان می توان به جلد شانزدهم *بحارالانوار* از مرحوم مجلسی اشاره نمود که تنها به این مورد پرداخته است. البته در این منبع نیز به طور خاص و به شکل مستقیم به سبک معاشرت این بزرگواران با حاکمان اشاره ای نشده است. با این حال، می توان خصوصیات رفتاری آنها در این زمینه را از لابلای مباحث دیگر به دست آورد. به عنوان مثال، با بررسی دقیق تاریخ زندگی امام رضا علیه السلام و روایات نقل شده در منابع معتبر، نکات ظریف زیر در این باره به دست می آید.

با دقت در ملاقات های خصوصی و عمومی امام علیه السلام با مأمون و اتباع او می توان دریافت که ایشان هیچ گاه در سلام کردن به مخاطبان خود و افراد

حاضر در مجلس و همچنین سلام رساندن به افراد غائب کوتاهی نمی‌کند (عطاردی قوچانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۵). این موضوع را می‌توان حتی در آخرین لحظه خروج ایشان از مدینه در برخورد با مأمور خلیفه مشاهده کرد؛ بدین ترتیب که پس از ورود او به حرم نبوی ﷺ و سلام بر امام علیؑ، ایشان با وجود ناراحتی خود، آشکارا پاسخ سلامش را می‌دهد، این در حالی است که آن حضرت همان زمان نیز از قصد و نیت حاکم برای به شهادت رساندن خود آگاه می‌باشد (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۱).

یکی از اصول اخلاقی در گفت و گو، گوش دادن به متکلم و قطع نکردن سخن اوست. امام رضاؑ با رعایت این اصل در ملاقات‌های خود با سران حکومتی نشان می‌دهد که حتی زمانی که حرف باطل و مخالف عقائد خود می‌شنود، فرصتی در اختیار طرف مقابل گذاشته، آن‌گاه در شرایط مناسب، با لحن آرام و بدون تنش، درصدد اصلاح مخاطب برآید. مباحثات حضرت علیؑ در جلسات گوناگون مناظره گویای این نکته است (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۴۶۸-۴۹۶).

شیوه‌های رفتاری امام علیؑ در ستودن مأمون و اتباع او نمایان‌گر آن است که آن حضرت به دور از هرگونه کینه و تمایلات نفسانی، از تمجید هر کس، حتی اگر مخالف سیاسی او باشد، ابا نمی‌ورزد. مؤید این سخن، کتاب حباء و شرط است که امام علیؑ آن را درباره فضل بن سهل و برادرش حسن و دیگر کارگزاران حکومتی می‌نگارد و در بخشی از آن به تحسین مأمون می‌پردازد و برای رستگاری او دعا می‌کند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۸).

به کار بردن القاب «امیر» یا «امیرالمؤمنین» برای مأمون، نشان از آن دارد که آن حضرت ضمن حفظ احترام و ادب، به طور غیر مستقیم موقعیت خلیفه و تکالیف او را یادآوری می‌کند. امام علیؑ این عنوان را در موارد زیادی از مباحثات خود با مأمون به کار می‌برد؛ به عنوان مثال، آن هنگام که خلیفه مسرور

از فتح کابل، خدمت ایشان می‌رسد، آن حضرت در اولین خطاب به او می‌فرماید: «یا امیرالمؤمنین، اتق الله» و سپس به سخنان خود ادامه می‌دهد (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۲۶).

رعایت ادب در سبک برخورد امام علیه السلام با حاکمان را می‌توان حتی در نحوه مجالست ایشان مشاهده کرد. یکی از آداب در معاشرت با فرد میزبان، نشستن میهمان در محلی است که صاحب مجلس در نظر بگیرد، امام علیه السلام با رعایت این مسأله پس از ورود به مجلس مأمون، در کنار او می‌نشیند و با وی هم صحبت و در مواردی هم سفره می‌شود. این نکته را می‌توان در روایتی از ابن ابی عبدون از پدرش ملاحظه کرد: «چون مأمون با علی بن موسی علیه السلام پیمان ولایت عهدی بست، او را در کنار خود نشاند تا عباس بن خطیب (احتمالاً پسر مأمون) با او بیعت نماید» (عطاردی قوچانی، ۱۳۹۰، صص ۴۴۶ و ۴۵۲). همچنین به منظور رعایت حرمت میهمان و اکرام او، در لحظه ورود مأمون به منزل، امام علیه السلام از جای خود برمی‌خیزد. در این مورد نیز روایتی از یاسر خادم با این شرح نقل شده است که: «روزی با امام علیه السلام بودیم که ناگاه صدای قفل دری که از قصر مأمون به منزل حضرت باز می‌شد، شنیدیم. ما به دستور امام علیه السلام متفرق شدیم، خلیفه با نامه‌ای در دست وارد شد، حضرت خواست برخیزد و احترام کند، مأمون به حق پیامبر صلی الله علیه و آله قسم داد که از جای خود بلند نشود، آن گاه به امام علیه السلام نزدیک شده، پس از روبوسی با ایشان، مقابل آن حضرت روی تشکی نشست و با تکیه بر مخدّه، گفت و گو پیرامون مسائل حکومتی را آغاز کرد» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۶۴).

ملاقات‌های روزانه امام علیه السلام با خلیفه به این صورت که یک بار مأمون به دیدار ایشان می‌آید و بار دیگر حضرت نزد او می‌روند، حاکی از نظم و برنامه‌ریزی دقیق امام علیه السلام در امور است. این مسأله که در روایات به آن تأکید شده (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۴۸) - با وجود شرط عدم مداخله حضرت در

امور مملکتی - میزان توجه ایشان به مسائل سیاسی را نشان می‌دهد؛ از سوی دیگر حضور و به نوعی معاشرت امام علیه السلام با مأمون نشانه پرهیز حضرت از گوشه‌نشینی و تمایل ایشان به برقراری ارتباط با حاکمان نامشروع در مواقع ضروری است. چنان که این موضوع در ارتباط آن حضرت با کارگزاران نیز دیده می‌شود، تا آن جا که در روایتی از یاسر خادم آمده است: «هرگاه امام علیه السلام خلوت می‌کرد، کارگزاران و خدمتکاران را از صغیر و کبیر جمع کرده، با آنان سخن می‌گفت و هم صحبت می‌شد» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۹).

یکی از شیوه‌های امام علیه السلام در معاشرت با مردم و از جمله حاکمان، خوش‌رویی و ملاحظت با ایشان است. این موضوع تا جایی در سبک امام علیه السلام ملموس است که در گزارش‌های روایی منابع مختلف حتی به تبسم آن حضرت در مجلس عمومی مأمون تصریح شده است (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۷۱). در منابع مورد مطالعه هیچ گزارشی از برخورد غضبناک امام علیه السلام با حاکمان یافت نمی‌شود؛ تنها زمانی که ایشان با ناراحتی مأمون را زیر لب لعن می‌کند، وقتی است که به خلیفه خبر می‌رسد مردم، شیفته علم و فضل حضرت علیه السلام شده‌اند و او در مقابل با بی‌اعتنایی به امام علیه السلام، ایشان را سبک می‌شمارد (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۷). برخورد ملایم امام علیه السلام با زمامداری همچون مأمون و اطرافیان او، با وجود تضاد فکری آنها با هم، نمونه‌ای از مدارای معصومین علیهم السلام با حاکمان نامشروع است.

نتیجه‌گیری

شیوه تقابل امام رضا علیه السلام با حاکمان نامشروع معاصر خود را می‌توان در ابعاد مختلف موشکافی نمود و با ژرف‌نگری در روایات معصومین علیهم السلام، گزارش‌های تاریخی و یافتن نکات پنهان در این منابع، به سبک ویژه آن حضرت در این خصوص پی برد. مهم‌ترین نتایج این تحقیق را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. امام رضا علیه السلام در مواجهه با سیاستمداران، بر قرآن و عترت علیهم السلام تکیه دارد.
۲. آن حضرت علیه السلام با تبعیت محض از آموزه‌های دینی، راه تحول جامعه، احقاق حق و ابطال باطل را در مقابله هوش‌مندانه با نظام سلطنتی می‌داند.
۳. امام علیه السلام، برای وصول به این هدف، بیداری افکار عمومی را اساس فعالیت‌های خود قرار داده، ضمن رعایت اصول اخلاق اسلامی و مدارای سیاسی با حاکمان، به تبیین حقایق می‌پردازد.
۴. سبک زندگی سیاسی آن حضرت و نحوه تعامل و برخورد خاص ایشان در موقعیت‌های گوناگون با حاکمیت، زمینه آگاهی بخشی مردم را توسعه داده، واقعیت‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و حتی سیاسی را آشکار می‌سازد.
۵. امام رضا علیه السلام در حوزه برخورد با حاکمان، ضرورت معرفی تشیع و تقویت مبانی معرفتی را از یاد نمی‌برد و همزمان با موضع‌گیری‌های خاص خود با حکام زمانه، با انواع گرایش‌های باطل در جامعه مقابله می‌کند. ایشان در این زمینه، از همکاری صحابی خاص خود نیز بهره‌مند می‌گردد.
۶. سیره امام رضا علیه السلام در برخورد با حاکمان، در نحوه معاشرت ایشان هم دیده می‌شود. دقت در ظرائف رفتار آن حضرت با حکما و چگونگی گفت و گو با سران سیاسی، این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد. شیوه‌های برهانی، اقناعی - اسکاتی و توییحی حضرت در مباحثات علمی و سیاسی، بیان‌گر سبک منحصر به فرد ایشان در برخورد با حاکمیت است.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

۱. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول.
۲. بابایی، سید محمد (۱۳۹۲)، *سبک زندگی اسلامی*؛ قابل دسترس در سایت سازمان تبلیغات اسلامی استان مازندران، www.ido.ir.
۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۴. حرانی، ابومحمد (۱۴۱۷)، *تحف العقول عن آل الرسول*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۵. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۷۳)، *عیون الاخبار الرضا*، تهران، صدوق، چاپ اول.
۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۷۳)، *ترجمه عیون الاخبار الرضا*، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول.
۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، چاپ اول.
۸. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، *معرفة اختیاری الرجال (رجال کشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، *الکافی*، تهران، اسلامی، چاپ دوم.
۱۰. علوی، روح الله (۱۳۹۰)، *امام رضا* و سه خلیفه عباسی، قابل دسترس در www.tebyan.net.
۱۱. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۳۸۸)، *اخبار و آثار امام رضا*، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول.
۱۲. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۳۹۰)، *زندگانی چهارده معصوم*، تهران، اسلامی، چاپ اول.
۱۳. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۳۸۸)، *مسند الامام الرضا*، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول.
۱۴. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۴۰۶ق)، *مسند الامام الرضا*، تهران، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۵. غروی نائینی، نهله و میر احمدی، عبدالله (۱۳۸۷)، *گونه‌های مقابله با فرقه‌های کج‌اندیش در سیره امام رضا*، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۲۳، صفحات ۶۵ تا ۱۰۴.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الأنوار لدرر أخبار الأئمه الاطهار*، تهران، اسلامی.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *سیری در سیره ائمه اطهار*، تهران، صدرا، چاپ سی و هفتم.
۱۸. مفید، محمد (۱۴۱۳)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *رجال النجاشی*، بیروت، دارالاضواء.
۲۰. حسینی قزوینی، محمد (۱۳۸۹)، *موسوعه الامام الرضا*، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، چاپ اول، قابل دسترس در سایت www.valiasr-aj.com.
۲۱. فارابی، محمد علی (۱۳۸۰)، *آداب و معاشرت از نگاه معصومان*، مشهد، آستان قدس، چاپ پنجم.
۲۲. لک‌زایی، صغری و قاسم نژاد، زهرا (۱۳۹۲)، *گونه شناسی برخورد امام رضا* با جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی، فصلنامه امامت و مهدویت، شماره ۴۱.

روابط چندگانه دینداری با مؤلفه‌های روانشناختی (بر اساس نظریه ریف)*

- مهدی مولایی یساولی^۱
- مسعود گرامی پور^۲
- هادی مولایی یساولی^۳
- داوود کشاورز^۴

چکیده

هدف از پژوهش حاضر پیش‌بینی دینداری بر اساس عوامل بهزیستی روانشناختی ریف است. تحقیق حاضر توصیفی و از نوع همبستگی و جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی (ع.ج.ت) در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۴ می‌باشد. بدین منظور، تعداد ۴۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی (ع.ج.ت) به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. آزمودنی‌های پژوهش پرسشنامه‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روانسنجی. دانشگاه علامه طباطبائی (ع.ج.ت) تهران.
۲. استادیار گروه روانشناسی. دانشگاه خوارزمی. تهران. ایران.
۳. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی. دانشگاه سمنان (نویسنده مسؤول).

hadimolaei16@gmail.com

۴. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع.ج.ت).

دینداری و بهزیستی روانشناختی ریف (MSW) را تکمیل کردند. برای تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه گام به گام استفاده شد.

نتایج همبستگی پیرسون نشان داد، عوامل بهزیستی ریف با دینداری رابطه مستقیم و معنی‌داری دارند. علاوه بر آن نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که در مدل اول، متغیر رشد شخصی وارد تحلیل شده و ۴۹ درصد از واریانس دینداری را تبیین نموده است و در گام دوم با اضافه شدن ارتباط مثبت با دیگران، میزان واریانس تبیین شده از ۴۹ درصد به ۵۰ درصد افزایش یافته است. بنابراین در مجموع ۵۰ درصد از واریانس دینداری توسط متغیرهای رشد شخصی و ارتباط مثبت با دیگران تبیین شده است.

بر این اساس و با توجه به این که بهزیستی روانشناختی پیش‌بینی‌کننده دینداری می‌باشد، پیشنهاد می‌شود اقدامات لازم در خصوص افزایش بهزیستی روانشناختی و سلامت روان در دانشجویان و افراد جامعه صورت پذیرد.

واژگان کلیدی: بهزیستی روانشناختی، دینداری

مقدمه

در جامعه امروزی ما بافت جمعیت، جوان است و حدود نیمی از جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند و نقش به‌سزایی در پیشبرد اهداف کشورمان دارند و جایگاه ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اینان اگر بذریکی‌ها و پاکی‌ها را در بستر قلب و روح خویشان بکارند ثمرات پربهایی در زندگی آتی خود و هم‌نوعان خویش به بار خواهند آورد. اعتقاد دینی^۱ و مذهبی به انسان آرامش می‌بخشد، امنیت فرد را تضمین می‌کند، خلأهای اخلاقی، عاطفی و معنوی را در فرد و جوامع استحکام داده و پایگاه محکمی برای انسان در برابر مشکلات و محرومیت‌های زندگی ایجاد می‌کند (اسدی نوقانی، امیدی و حاجی آقانی، ۱۳۸۴). نقش دین علاوه بر ایجاد هماهنگی و تعادل در غرایز و نهاد انسان، باعث بازگشت به خویشان می‌گردد، یعنی انسان را از بی‌خودی در آورده با مبدأ خود آشنا می‌سازد تا دچار حیرانی و سرگردانی نشود.

دینداری یک نظام عملی مبتنی بر اعتقادات است که در قلمرو ابعاد فردی و اجتماعی از جانب پروردگار برای هدایت انسان‌ها در مسیر رشد و کمال الهی

ارسال گردیده و شامل عقاید، باورها، دانش‌ها و نگرش‌ها در رفتارهاست که با هم پیوند داشته و احساس جامعیت را برای فرد تدارک می‌بیند (آرین، ۱۳۷۸).

پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد، دینداری به طور کلی با اعتماد به نفس و عملکرد روانی بهتر و بالاتر همراه است (بال و همکاران^۱، ۲۰۰۳). همچنین، پژوهش لو و یین^۲ (۲۰۱۳) نشان داد، دانش آموزان مذهبی نسبت به دانش آموزان غیرمذهبی از نظر رفتارهای پرخطر آنلاین مانند استفاده غیرمجاز و اعتیاد به اینترنت در سطح پایین‌تری بودند. علاوه بر این، برمن و همکاران^۳ (۲۰۰۴) نشان دادند افراد دیندار رضایت از زندگی بالاتری نسبت به دیگران دارند. لذا پژوهش در این زمینه نیازمند توجه به تمام جهات و ابعاد زندگی فرد است.

در دهه گذشته تمایل به بررسی جنبه‌های مثبت سلامت افزایش پیدا کرده است (بیانی، کوچکی و بیانی، ۱۳۸۷) روانشناسان متوجه این موضوع شده‌اند که افراد باید انرژی عقلانی خود را صرف ابعاد مثبت تجربه‌شان کنند (سلیگمن و میهالی، ۲۰۰۰). در این راستا، مدل‌هایی ارائه شدند که از منظر مثبت به افراد نگرستند. مدل ریف از مهم‌ترین مدل‌های حوزه بهزیستی روانشناختی به شمار می‌رود. ریف (۱۹۹۵) مدل خود از بهزیستی روانشناختی را تلاش برای رشد و پیشرفت در جهت تحقق بخشیدن به توانایی‌های بالقوه فرد می‌داند. در روانشناسی، بهزیستی به عنوان عملکرد مطلوب انسان تعریف می‌شود (نل^۴، ۲۰۱۱). خودمختاری^۵، رشد شخصی^۶، تسلط بر محیط^۷، هدف‌مندی در زندگی^۸، داشتن ارتباط مثبت با دیگران^۹ و پذیرش خود^{۱۰} مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده بهزیستی روانشناختی در مدل ریف هستند (ریف، ۱۹۸۹). خودمختاری زمانی ایجاد می‌شود که فرد خود را علت در پیامدهای فعالیت خود بداند (بایوئر و مولدر^{۱۱}، ۲۰۰۶). در رابطه مؤلفه رشد شخصی، برای رسیدن به سطح بالای عملکرد روانی فرد باید به صورت پیوسته در جنبه‌های متفاوتی از زندگی رشد کند (ریف، ۱۹۸۹). این موضوع بیان‌گر آن است که فرد به طور مداوم در کارها درگیر شود

و مشکلات را حل کند تا به موجب آن توانایی‌هایش را گسترش دهد. تسلط بر محیط به معنی توانایی فرد برای مدیریت زندگی است. با این توصیف، فردی که حس تسلط بر محیط دارد، می‌تواند در جنبه‌های مختلف محیط مداخله کند، تغییر دهد و ارتقاء بخشد (کیس، ۲۰۰۲). داشتن درک روشنی از هدف در زندگی، احساس جهت‌یابی و هدف‌مندی پایه سلامت روانی به شمار می‌رود. این مقیاس نیز به کمک ویژگی‌هایی مانند احساس هدف‌مندی و جهت‌یابی در زندگی و تجربه احساس معنا در زندگی گذشته و حال مشخص می‌شود (ریف، ۱۹۸۹؛ به نقل از کدیور و همکاران، ۱۳۸۷). روابط مثبت با دیگران برای بهزیستی فرد امری مهم و اساسی است و باعث افزایش شادکامی و عملکرد بهتر در فرد می‌گردد. راجرز (۱۹۵۹) نشان داد پذیرش خود اشاره به رضایت از زندگی فرد دارد، که برای سلامت روان بسیار مهم است و پذیرش خود نوعی بینش است که باعث می‌شود فرد در مورد نقاط ضعف و قوت خویشتن به آگاهی واقعی برسد. به دست آوردن نمره بالا در پذیرش خود در مقیاس PWBS حاکی از نگرش مثبت به خود و توانایی‌هایمان و قبول جنبه‌های خود است، که این نشان می‌دهد، میزان رضایت ما از زندگی گذشته و اکنون بالاست؛ در حالی که از محدودیت‌های خود آگاهی داریم (ریف و سینگر، ۲۰۰۸). دیویس و هویت^{۱۲} (۲۰۰۳) پذیرش خود را به رسمیت شناختند و گفتند سطوح پایین‌تر پذیرش خود با سطوح بالاتری از مشکلات روانی همراه است (به نقل از نل، ۲۰۱۱). بنابراین می‌توان گفت، افراد با احساس بهزیستی بالا هیجان‌ات مثبت را تجربه می‌کنند و از حوادث و وقایع پیرامون خود ارزیابی مثبتی دارند، در حالی که افراد با احساس بهزیستی پایین، حوادث و وقایع زندگی‌شان را نامطلوب ارزیابی کرده، بیشتر هیجان‌ات منفی نظیر اضطراب، افسردگی و خشم را تجربه می‌کنند (دینر. لوکاس و اوئیشی، ۲۰۰۲). به نقل از درویزه و کهکی، (۱۳۸۷).

در زمینه رابطه و نقش پیش‌بینی‌کننده دینداری توسط عوامل بهزیستی

روانشناختی پژوهش یافت نشد، ولی مطالعات مشابهی نشان دادند، افرادی که جهت گیری مذهبی بالایی دارند از سلامت روان بالایی برخوردار هستند (دزوتر و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۶). همچنین نتایج پژوهش لوئیس و همکاران^{۱۴} (۲۰۰۵) نشان داد نمره بالا در مقیاس دینداری با نمره بالا در مقیاس شادکامی همراه است. در ایران نیز، پژوهش باقری، بنی اسدی و داوری (۱۳۹۰) نشان داد، دینداری بالا و ویژگی شخصیتی برون گرایی با سلامت روان بالاتر در معلمان همراه است. همچنین نتایج پژوهش قربانعلی پور، مرندی و زارعی، آشکار ساخت که افراد هر چه دیندارتر باشند سخت‌رویی بالاتری دارند و دینداری پیش‌بینی‌کننده خوبی برای سخت‌رویی است. بر این اساس و با توجه به نقش پررنگ سلامت روان و بهزیستی روانشناختی در سلامت افراد، هدف از پژوهش حاضر پیش‌بینی دینداری بر اساس عوامل بهزیستی روانشناختی ریف است.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر مشتمل بر تمامی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی علیه‌السلام تهران در سال ۱۳۹۳ است، نمونه آماری شامل ۴۰۰ نفر که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی انتخاب شد.

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها از دو پرسشنامه بهزیستی روانشناختی و مقیاس دینداری استفاده شد. پس از انتخاب نمونه و اطمینان بخشی برای آزمودنی‌ها از محرمانه ماندن نتایج، پرسشنامه‌ها توزیع شد و توسط آزمودنی‌ها تکمیل گردید. به منظور تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی، شامل میانگین و انحراف استاندارد و آمار استنباطی، شامل ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چند گانه به شیوه گام به گام استفاده شد. ابزارهای پژوهش به شرح زیر بودند.

۱. پرسشنامه بهزیستی روانشناختی ریف (RSPWB)^{۱۵}

این مقیاس توسط ریف (۱۹۸۹) ساخته شد و در سال ۲۰۰۲ مورد تجدید نظر قرار گرفت. در ایران نخستین بار نیکنام آن را ترجمه کرده و مورد استفاده قرار داده است (به نقل از میکائیلی منیع، ۱۳۸۷). این مقیاس شش عامل خودمختاری، تسلط بر محیط، رشد شخصی، ارتباط مثبت با دیگران، هدف‌مندی در زندگی و پذیرش خود را می‌سنجد، ضمن این که مجموع نمرات این شش عامل به عنوان نمره کلی بهزیستی روانشناختی محاسبه می‌شود. این آزمون نوعی ابزار خودسنجی است که در یک پیوستار شش درجه‌ای از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» (یک تا شش) پاسخ داده می‌شود. از بین کل سؤالات ۴۴ سؤال به طور مستقیم و ۴۰ سؤال به شکل معکوس نمره‌گذاری می‌شوند (میکائیلی منیع، ۱۳۸۷). این مقیاس در آغاز بر روی یک نمونه ۳۲۱ نفری اجرا و ضریب همابستگی بین مقیاس‌ها بین ۸۶/۸۶ تا ۹۳/۹۳ و ضریب پایایی بازآزمایی پس از شش هفته بر روی نمونه ۱۱۷ نفری بین ۸۱/۸۱ تا ۸۶/۸۶ به دست آمد (بیانی، کوچکی و بیانی، ۱۳۸۷). ریف (۱۹۸۹) شواهدی از روایی آزمون را از طریق محاسبه ضریب همبستگی نمرات مقیاس بهزیستی روانشناختی با نمرات آزمون‌هایی که عملکرد مثبت روانشناختی (روایی همگرایی) و عملکردهای منفی روانشناختی (روایی واگرایی یا افتراقی) را می‌سنجید، مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان دادند بین شش عامل این پرسشنامه با آزمون‌هایی که عملکردهای مثبت روانشناختی را می‌سنجد (مانند شاخص رضایت از زندگی نیوگارتن، عزت نفس روزبرگ، کنترل درونی لونسون، تعادل عاطفی برادبورن و مقیاس اخلاق لائوتون) همبستگی مثبت و معنادار وجود داشت ($p < 0/001$) و دامنه همبستگی بین ۲۵/۲۵ تا ۷۳/۷۳ بود، که روایی مقیاس را تأیید می‌کرد. از طرف دیگر، بین شش عامل این پرسشنامه با آزمون‌هایی که عملکردهای منفی روانشناختی را می‌سنجد. وی همچنین در بررسی خود نشان داد که شش عامل این پرسشنامه از یکدیگر مستقل

است، اما با یکدیگر همبستگی درونی داشته ($p < 0/001$) و دامنه همبستگی بین ۳۲/ تا ۷۶/ است و سازه واحدی تحت عنوان بهزیستی روانشناختی را می‌سنجد. (ریف ۱۹۸۹؛ به نقل از میکائیلی، ۱۳۸۹). در پژوهشی برای بررسی پایایی این ابزار از آلفای کرونباخ بهره گرفت. آلفای به دست آمده برای پذیرش خود (۹۳/،) ارتباط مثبت با دیگران (۹۱/،) خودمختاری (۸۶/،) تسلط بر محیط (۹۰/،) هدف‌مندی در زندگی (۹۰/ و) رشد شخصی (۸۷/ گزارش شده است که بر این اساس برای اهداف پژوهشی و بالینی وسیله مناسبی به شمار می‌رود. در ایران بیانی در یک پژوهش، و کوچکی و بیانی، در پژوهش دیگر پایایی این مقیاس را مورد آزمون قرار دادند. همسانی درونی با بهره‌گیری از آلفای کرونباخ سنجیده شد. نتایج حاصل برای تسلط بر محیط ۷۷/۰، ارتباط مثبت با دیگران ۷۷/۰، رشد شخصی ۷۸/۰، پذیرش خود ۷۱/۰، هدف‌مندی در زندگی ۷۰/۰ و خودمختاری ۸۲/۰ به دست آمد.

۲. مقیاس سنجش دینداری

مقیاس سنجش دینداری (خدایاری فرد، ۱۳۸۸) به منظور سنجش میزان دینداری فرد مسلمان و براساس هنجار جامعه ایرانی ساخته شده است. این پرسشنامه ۱۰۲ سؤال دارد و در مقیاس لیکرتی شش درجه‌ای ساخته شده است. اندازه‌گیری روایی ملاکی مقیاس سنجش دینداری به کمک روش همزمان و با استفاده از پرسشنامه آذربایجانی انجام گرفت. تحلیل ضرایب همبستگی نشان داد بین پرسشنامه آذربایجانی (۱۳۸۰ به نقل از خدایاری فرد، ۱۳۸۸) و مقیاس سنجش دینداری همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. براساس نتایج به دست آمده از ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه از اعتبار قابل قبولی برخوردار بوده و ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس ۹۶/۰ می‌باشد. بنابراین پرسشنامه نامبرده از اعتبار مناسبی، به منظور اجرای پژوهش‌ها در حیطه دینداری فرد مسلمان می‌باشد.

یافته‌ها

داده‌های به دست آمده از پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه) با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند.

نتایج همبستگی پیرسون نشان داد، عوامل بهزیستی روانشناختی ریف با دینداری رابطه مستقیم و معنادار دارند ($p \leq 0/01$).

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای

مورد مطالعه (n = 446)

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱- ارتباط مثبت	۳/۳۶	۱/۳۳	۱						
۲- خودمختاری	۳/۳۹	۱/۲۰	۰/۹۲۷	۱					
۳- تسلط محیطی	۳/۲۹	۱/۳۴	۰/۹۵۸	۰/۹۲۴	۱				
۴- رشد شخصی	۲/۴۰	۱/۳۶	۰/۹۵۴	۰/۹۳۲	۰/۹۴۹	۱			
۵- هدفمندی	۳/۳۷	۱/۲۷	۰/۹۳۸	۰/۹۲۵	۰/۹۲۹	۰/۹۳۱	۱		
۶- پذیرش خود	۳/۳۶	۱/۲۸	۰/۹۳۲	۰/۹۲۷	۰/۹۱۲	۰/۹۳۶	۰/۹۱۳	۱	
۷- دینداری	۳/۸۱	۱/۴۷	۰/۷۰۰	۰/۶۸۰	۰/۶۷۸	۰/۷۰۱	۰/۶۹۰	۰/۶۸۶	۱

** $p \leq 0/01$

علاوه بر آن به منظور بررسی سهم هر یک از متغیرهای پیش بر متغیر ملاک از روش رگرسیون چندگانه به روش گام به گام استفاده شد. پیش از اجرای رگرسیون، مفروضات آن بررسی شد. ابتدا یکسانی شکل توزیع متغیرها با استفاده از نمودار مستطیلی بررسی شد. خط میانه برای اکثر متغیرها در وسط نمودار مستطیلی قرار داشت و شکل نمودارها به هم شبیه می‌باشد. علاوه بر آن نمودار پراکنش توزیع تراکمی مقادیر مشاهده شده و مورد انتظار یک شیب ۴۵ درجه را نشان داد و همه نقاط روی خط قرار گرفتند، که حاکی از نرمال بودن

توزیع باقیمانده‌ها بود. مفروضه یکسانی واریانس‌ها از طریق نمودار کردن باقیمانده‌های استاندارد شده رگرسیون در مقابل مقادیر پیش‌بینی شده استاندارد رگرسیون بررسی شد. نقاط به صورت تصادفی بر روی یک خط پراکنده شده بودند که حاکی از یکسانی واریانس‌ها بود. مفروضه نرمال بودن باقیمانده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف اسمیرنوف بررسی شد.

نتایج نشان داد باقیمانده‌ها $p=0/085$ نرمال است. به منظور بررسی استقلال خطاها از آماره دورین واتسون استفاده شد. نتایج نشان داد مفروضه استقلال برقرار است $DW=1/322$. مفروضه هم‌خطی چندگانه^{۱۶} از طریق آماره تلرانس و همچنین تورم واریانس بررسی شد که نتایج نشان داد که کمینه تلرانس برابر با $1/22$ و بیشینه مقدار تورم واریانس برابر $1/85$ است که نشان می‌دهد هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای مستقل وجود ندارد.

جدول ۲: خلاصه مدل رگرسیون و آماره‌های تحلیل واریانس برای متغیر دینداری

مدل	متغیرها	منابع	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	R	R ²
۱	رشد شخصی	رگرسیون	۴۲۸/۷۹۹	۱	۴۲۸/۷۹۹	۳۸۴/۶۶۷	۰/۰۰۰۱	۰/۷۰۱	۰/۴۹
		خطا	۴۴۳/۶۶۲	۳۹۸	۱/۱۱۵				
		کل	۸۷۲/۴۶۱	۳۹۹					
۲	رشد شخصی	رگرسیون	۴۳۸/۶۷۳	۲	۲۱۹/۳۳۶	۲۰۰/۷۳۵	۰/۰۰۰۱	۰/۷۰۹	۰/۵۰
	ارتباط مثبت	خطا	۴۳۳/۷۸۸	۳۹۷	۱/۰۹۳				
		کل	۸۷۲/۴۶۱	۳۹۹					

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در مدل اول، متغیر رشد شخصی وارد تحلیل شده و ۴۹ درصد از واریانس دینداری را تبیین نموده است و در گام دوم با اضافه شدن متغیر ارتباط مثبت با دیگران، میزان واریانس تبیین شده از ۴۹

درصد به ۵۰ درصد افزایش یافته است. بنابراین در مجموع ۵۰ درصد از واریانس دینداری توسط متغیرهای رشد شخصی و ارتباط مثبت با دیگران تبیین شده است. در جدول ۳ ضرایب استاندارد و غیر استاندارد رگرسیون ارائه شده است.

جدول ۳: ضرایب استاندارد و غیر استاندارد مدل نهایی رگرسیون برای پیش‌بینی دینداری

P	T	Beta	خطای B	B	متغیرها
/۰۰۰۱	۸/۱۴۶		/۱۴۳	۱/۱۶۲	ثابت
/۰۰۲	۳/۱۴۴	/۳۶۷	/۱۲۵	/۳۹۴	رشد شخصی
/۰۰۳	۳/۰۰۶	/۳۵۱	/۱۲۹	/۳۸۷	ارتباط مثبت

در جدول فوق ضرایب غیر استاندارد B و همچنین ضرایب استاندارد بتا برای پیش‌بینی دینداری براساس متغیرهای مستقل ارائه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ضرایب بتا برای متغیرهای رشد شخصی و ارتباط مثبت با دیگران مثبت است، که نشان می‌دهد با افزایش متغیرهای رشد شخصی و ارتباط مثبت با دیگران میزان دینداری افزایش پیدا می‌کند. متغیر رشد شخصی با ضریب بتا ۳۹۴/ بیشترین تأثیر را در دینداری داشته است.

نتیجه‌گیری

دینداری یک نظام عملی مبتنی بر اعتقادات است که در قلمرو ابعاد فردی و اجتماعی از جانب پروردگار برای هدایت انسان‌ها در مسیر رشد و کمال الهی ارسال گردیده و شامل عقاید، باورها، دانش‌ها و نگرش‌ها در رفتارهاست که با هم پیوند داشته و یک احساس جامعیت را برای فرد تدارک می‌بیند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد، دانشجویانی که بهزیستی روانشناختی بالایی داشتند، دینداری بالایی داشتند. همچنین، نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد عوامل رشد

شخصی و ارتباط مثبت با دیگران پیش‌بینی‌کننده معنادار دینداری بودند. در مورد یافته‌های ذکر شده می‌توان گفت کسی دارای سلامت روانشناختی است که ویژگی‌هایی مانند عزت نفس، ارتباط‌های اجتماعی گسترده، احساس خودکارآمدی و حس استقلال دارد (ریف و سینگر، ۱۹۹۸؛ به نقل از میکائیلی منبع، ۱۳۸۹). افراد با احساس بهزیستی بالا هیجان‌ات مثبت را تجربه می‌کنند و از حوادث و وقایع پیرامون خود ارزیابی مثبتی دارند، در حالی که افراد با احساس بهزیستی پایین، حوادث و وقایع زندگی‌شان را نامطلوب ارزیابی کرده، بیشتر هیجان‌ات منفی نظیر اضطراب، افسردگی و خشم را تجربه می‌کنند (دینر. لوکاس و اوئیشی، ۲۰۰۲). به نقل از درووزه و کهکی، (۱۳۸۷). تبیین عامل خودمختاری نشان می‌دهد که خودمختاری به معنای تنظیم رفتار خود به وسیله منبع کنترل درونی است (ریف، ۱۹۹۵). سطح بالای خودمختاری سبب استقلال و سطح پایین آن موجب ایجاد ادراک خویشتن مفرط می‌شود (ادواردز^{۱۷}، ۲۰۰۷؛ به نقل از قربانی، ۱۳۹۱). از این رو، افرادی که دارای عملکرد بالا هستند از سطح بالایی از ارزیابی درونی برخوردار هستند و خود را براساس مجموعه‌های هنجارها و استانداردهای خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند، نه براساس استانداردهایی که دیگران مشخص می‌کنند (ریف ۱۹۸۹). کانه و زاگرم^{۱۸} (۱۹۹۸) دریافتند که سطوح بالایی از خودمختاری با عزت نفس بالا و رضایت بیشتر از شغل رابطه مثبت دارد و افراد در مقایسه با دیگران، خستگی کم‌تری را تجربه می‌کنند.

مؤلفه هدف‌مندی، به معنای در برداشتن اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت در زندگی و معنی‌دار دانستن آن است. ویژگی‌هایی که در دین ضروری شمرده شده است. فردی که دارای سطح بالای هدف‌مندی است، نسبت به فعالیت‌ها و رویدادهای زندگی علاقه نشان می‌دهد و به شکل مؤثر فعالیت‌ها درگیر می‌شود. پیدا کردن معنی برای تلاش‌های زندگی در قالب این عامل قرار می‌گیرد (ریف، سینگر و لائو، ۲۰۰۴). هدف‌مندی در زندگی بر اهمیت ادراک

شده از وجود شخص، برنامه‌ریزی و رسیدن به اهداف است که در قدردانی کردن از زندگی (دانستن ارزش زندگی) نقش دارد (ریف و کیس، ۱۹۹۵؛ به نقل از قربانی، ۱۳۹۱).

رشد فردی نیز از طریق ویژگی‌هایی نظیر احساس تحول مداوم، پذیرش تجارب جدید، تجربه تغییر در خود و رفتار خود در طول زمان مشخص می‌گردد (شموته و ریف، ۱۹۹۷؛ به نقل از شکری و همکاران، ۱۳۸۵). ویژگی‌های ذکر شده از ویژگی‌های اولیه دینی می‌باشد. رشد فردی به توانایی فرد برای پیشرفت و ارتقاء خود به منظور مبدل شدن به یک انسان با عملکرد کامل، رسیدن به خودشکوفایی و نیل به اهداف است (ریف و کیس، ۱۹۹۵؛ به نقل از قربانی، ۱۳۹۱). برای رسیدن به سطح بالای عملکرد فرد باید به طور مداوم در جنبه‌های متفاوتی از زندگی رشد و پیشرفت کند (ریف، ۱۹۸۹).

داشتن ارتباط مثبت با دیگران، به معنی داشتن رابطه با کیفیت با افراد است. افراد با این ویژگی افرادی مطلوب، نوع دوست و قادر در دوست داشتن دیگران هستند و تلاش می‌کنند رابطه‌ای با دیگران، برقرار کنند (کی‌یس^{۱۹}، ۲۰۰۲). داشتن رابطه مثبت با دیگران، برای ایجاد روابط صمیمانه و درازمدت و احساس تعلق به شبکه‌ای ارتباطی و حمایتی، یک مؤلفه اساسی به شمار می‌رود (هیمن^{۲۰}، ۲۰۰۸؛ به نقل از قربانی، ۱۳۹۱). دارا بودن روحیه آرام و خونسرد نشان دهنده رشد است و باعث می‌شود افراد ارتباطات خوبی با دیگران داشته باشند و مورد توجه دیگران قرار بگیرند. همان‌گونه که روابط خوب موجب ارتباط با اعتماد بیشتر با دیگران می‌شود، روابط ضعیف می‌تواند موجب ایجاد ناکامی شوند (ریف، ۱۹۸۹). ریف (۱۹۸۹) بیان کرد که روابط مثبت به عنوان روابط گرم، با اعتماد، بامحبت و صمیمیت با دیگران تعریف می‌شود. این حوزه بهزیستی شامل مفهومی کلی از بهزیستی و توانایی برای محبت، همدلی و صمیمیت است، در ادیان، به خصوص دین اسلام کمک به هم‌نوع و همدلی مورد تأکید فراوان

است. دینر و بیسواس (۲۰۰۸) نشان دادند افراد با تعداد بیشتری از روابط نزدیک از سطح بالاتر بهزیستی برخوردارند، که این وضعیت منجر به مقابله با استرس بهتر می‌شود، روابط خوب با افراد برای بهزیستی ما لازم است و موجب افزایش شادکامی و عملکرد بهتر ما می‌شوند. افرادی که روابط خوبی با دیگران برقرار می‌کنند به طور گسترده از افراد دیگر نیز مراقبت می‌کنند (دینر و بیسواس، ۲۰۰۸).

مزلو (۱۹۷۰) بیان کرد، تأیید و پذیرش خویشتن و داشتن حس ارزشمندی که فرد نسبت به خود احساس می‌کند، از مشخصه‌های شخصیت سالم و بهنجاری تلقی می‌شود که از سلامت روانی بالایی برخوردار است. همچنین، پذیرش خود به کمک ویژگی‌هایی مانند نگرش مثبت نسبت به خود، شناخت و پذیرش ابعاد چندگانه وجود خود و همچنین نگرش مثبت نسبت به گذشته خود مشخص می‌شود (ریف، ۱۹۸۹؛ به نقل از کدیور و همکاران، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، تسلط محیطی از طریق احساس تسلط و شایستگی در مدیریت محیط اطراف خود، کنترل مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌های بیرونی، استفاده کارآمد از فرصت‌های بیرونی و توانایی انتخاب و ایجاد موقعیت‌های مناسب و مطابق با نیازها و ارزش‌های فردی مشخص می‌شود (شکری و همکاران، ۱۳۸۵). سطوح مطلوب پذیرش خود سبب ایجاد نگرش مثبت و افزایش رضایت از زندگی می‌گردد (ریف، ۱۹۸۹). از سوی دیگر، گالاگر و لویز (۲۰۰۷) اضافه کردند که تسلط محیطی شامل شکل دادن به شرایط محیط و زندگی شخص در راه مطلوب است. دین اسلام تأکیدهای فراوانی در مورد استفاده از جان، مال و توانایی در راه مطلوب کرده است. تسلط محیطی از طریق احساس تسلط و کفایت در مدیریت محیط اطراف خود، کنترل بر مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌های بیرونی و بهره‌گیری مؤثر و کارآمد از فرصت‌های به وجود آمده مشخص می‌شود (ریف، ۱۹۸۹؛ به نقل از کدیور و همکاران، ۱۳۸۷). تسلط

محیطی فرد را قادر می‌سازد برای مدیریت چالش‌های مرتبط با سلامت به طور مؤثر با استفاده از مهارت‌های مقابله‌ای مشکل‌مدار استفاده کند.

بزرگ‌ترین محدودیت پژوهش حاضر استفاده از روش همبستگی و نبود امکان تعیین روابط علی بین متغیرهاست. محدودیت دیگر پژوهش عدم کنترل متغیرهای مزاحم از جمله وضعیت اقتصادی، اجتماعی، اعتیاد، وضعیت بیماری و... است. بنابراین پیشنهاد می‌شود مطالعات در این زمینه به صورت آزمایشی و بر روی گروه‌های مختلف اجرا شود تا بتوان در برنامه‌ریزی‌ها به نحو مطلوب‌تری از آن استفاده برد. همچنین، پیشنهاد می‌گردد در انجام پژوهش‌های آتی متغیرهای مزاحم کنترل گردد تا نتایج نزدیک به واقعیت حاصل گردد. در نهایت، با توجه به این که بهزیستی روانشناختی پیش‌بینی‌کننده دینداری می‌باشد پیشنهاد می‌شود اقدامات لازم در خصوص افزایش بهزیستی روانشناختی و سلامت روان در دانشجویان و افراد جامعه صورت پذیرد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Ball, J., Armistead, L., & Austin
2. Lau, W. W. F., & Yuen
3. Berman, E., Merz, J. F., Rudnick, M., Snyder, R. W., Rogers, K. K., Lee, J., ... Lipschutz
4. Nell
5. Autonomy
6. Personaal growth
7. Environmental mastery
8. Purpose in life
9. Positive realation with others
10. Self- acceptance
11. Bauer, & Mulder
12. Hoyt
13. Dezutter, J., Soenens, B., & Hutsebaut
14. Lewis, C. A., Maltby, J., & Day
15. RSPWB
16. Multi Collinearity
17. Advardz
18. Knee., & Zuckerman
19. Keyes
20. Heyman

منابع و مأخذ

۱. بیانی، علی اصغر؛ کوچکی، عاشور محمد و بیانی، علی (۱۳۸۷)، «روایی و پایایی مقیاس بهزیستی روانشناختی ریف»، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۱۴(۲)، ۱۴-۲۰.
 ۲. درویزه، زهرا و کهکی، فاطمه (۱۳۸۷)، «بررسی رابطه سازگاری زناشویی و بهزیستی روانی»، مطالعات زنان، ۶(۱)، ۹۴.
 ۳. کدیور، پروین؛ شگری، امید؛ ولی الله، فرزاد؛ دانشورپور، زهره؛ دستجردی، رضا و پاییزی، مریم (۱۳۸۷)، «بررسی ساختار عاملی نسخه‌های فارسی سه، نه و ۱۴ سؤالی مقیاس‌های بهزیستی روانشناختی ریف در بین دانشجویان»، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۱۴(۲)، ۱۵۳.
 ۴. باقری، مسعود؛ بنی اسدی، حسن و داوری، صفورا (۱۳۹۰)، «رابطه دینداری و ابعاد شخصیت با سلامت روان معلمان شهرستان رودان»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی، ۵(۹)، ۷-۳۲.
 ۵. قربانعلی پور، مسعود؛ مرندی، احمد و زارعی، حیدر علی (۱۳۸۹)، «تعیین رابطه بین دینداری با سخت رویی روانشناختی»، دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات اسلام و روانشناسی، ۴(۶)، ۶۳-۷۴.
 ۶. میکائیلی منبع، فرزانه (۱۳۸۹)، «بررسی وضعیت بهزیستی روانشناختی دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه ارومیه»، افق دانش، فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد، ۱۶ (۴).
 ۷. شگری، امید؛ شهرارای، دکتر مهران؛ دانشورپور، زهره و دستجردی، رضا (۱۳۸۵)، «تفاوت‌های فردی در سبک‌های هویت و عملکرد تحصیلی: نقش تعهد هویت و بهزیستی روانشناختی»، دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۱(۱)، ۱۷-۱۹.
1. Bauer, J., & Mulder, R. H. (2006). Upward Feedback and its Contribution to Employee Feeling of Self-Determination. *Journal of Work and Learning*, 18(7/8), 509-515.
 2. Diener, E. & Biswas, R. (2008). *Happiness: Unlocking the Mysteries of Psychological Wealth*. Blackwell-Wiley.
 3. DeZutter, J., Soenens, B., & Hutsebaut, D. (2006). Religiosity and mental health: A further exploration of the relative importance of religious behaviors vs. religious attitudes. *Personality and Individual Differences*, 40(4), 807-818.
 4. Gallagher, M. W., & Lopez, S. J. (2007). Curiosity and well-being. *The Journal of Positive Psychology*, 2(4), 236-248. doi: 10. 1080/17439760701552345
 5. Knee, C. R., & Zuckerman, M. (1998). A non defensive personality: Autonomy and control as moderators of defensive coping and self-handicapping. *Journal of Research in Personality*, 32(2), 115-130.
 6. Lewis, C. A., Maltby, J., & Day, L. (2005). Religious orientation, religious coping and happiness among UK adults. *Personality and Individual Differences*, 38(5).

7. Seligman ME, mihalyi.,CM.(2000). Positive Psychology:An Introduction. *Am Psychol.*; (55): 5-14.
8. Ryff CD, Singer BH, Love GD (2004). Positive health: Connecting well-being with biology. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London*; 359: 1383-1394.
9. Ryff. C.D., (1995).Psychological Well-being in Adult Life, Current Directions in Psychological Science(4), 100_ 104. doi:10.1111/1467-8721.ep10772395.
10. Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57, 1069-1081.
11. Ryff, C. D., & Singer, B. H. (2008). Know thyself and become what you are: A eudaimonic approach to psychological well-being. *Journal of Happiness Studies*, 9(1),. doi:10.1007/s1072.
12. Keyes, C.L.(2002). The mental health continuum: From languishing to flourishing in life. *Journal of Health and Social Behavior*, 43, 208-221.
13. NEL, L. (2011). The Psychofertological Experiences Of Master s Degree Stuents In Professional Psychology Programms: An Interpretative Phenomenological Analysis. Thesis in fulfilment of the requirements for the degree. *Department Of Psychology Faculty Of The Humanities: University Of The Free State Bloemfontein*. 48- 84.
14. Rogers, C. R. (1959). A theory of therapy, personality, and interpersonal relationships. In S. Koch (ed.), *Psychology: A study of a science*, vol. III. (184–256). New York, NY: McGraw Hill.

بررسی آسیب‌های رسانه‌های نوین بر هویت دینی جوانان*

- محمد نورمحمدی نجف‌آبادی^۱
□ فریبرز صدیقی ارفعی^۲

چکیده

مسئله هویت دینی جوانان، با توجه به نقش سازنده آنان در سرنوشت آینده کشور، اهمیتی دوچندان دارد. با توسعه ارتباطات و رسانه‌ها و دریافت جهانی اطلاعات، نسل جدید به مراجع جدیدتری دست می‌یابد. در عصر حاضر، که شتاب و تغییر و تحولات گسترده از ویژگی‌های آن است و فن‌آوری‌های ارتباطی از ابزارهای مهم در انتقال و تبادل اطلاعات و فرهنگ است، شکل‌گیری هویت را با تحولات و پیچیدگی‌های بسیاری روبرو ساخته است. ظهور رسانه‌های جدید و پیامدهای آن، همچون شکل‌گیری جهان مجازی، تغییر در فرهنگ، آزادی از زمان و مکان و دخالت منابع متعدد در هویت‌یابی، هویت دینی جوانان را در جنبه‌های گوناگون رفتاری، اخلاقی و اعتقادی، با آسیب و چالش‌هایی مواجه ساخته است. این پژوهش با هدف آسیب‌شناسی رسانه‌های نوین در هویت دینی جوانان و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸.

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه کاشان و مشاور تحصیلی آموزش و پرورش شهرستان نجف‌آباد (نویسنده مسؤل)
۲. دانشیار و مدیر گروه روانشناسی دانشگاه کاشان
mnornajafabadi@yahoo.com
fsai@mail.kashaneu.ac.ir

همچنین ارائه راه کارهای رسانه‌ای انجام گرفته است. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از مهم‌ترین آسیب‌های رسانه‌های نوین، می‌توان به حاشیه رفتن منابع سنتی، سلطه فرهنگ و ایدئولوژی غرب، فردگرایی و سکولاریسم اشاره کرد که سبب بروز دگرگونی در میزان التزام جوانان به جنبه‌های دینی و تغییر در ساحت شناخت و آگاهی آنان می‌شود.

واژگان کلیدی: هویت دینی، رسانه‌های نوین، آسیب‌شناسی رسانه، جوانان

مقدمه

امروزه ماهواره، اینترنت، سیستم‌های پیشرفته دیجیتال و دیگر فن‌آوری‌های ارتباطی، ابزارهای مهم انتقال و تبادل معلومات و اطلاعات و فرهنگ هستند و در شکل‌گیری هویت نوجوانان نقش به‌سزایی دارند. در چنین شرایطی، تلاش برای مهار و سودهی به تبادل اطلاعات و فرهنگ از سوی کشورهای قدرت‌مند و ایجاد هم‌گونی فرهنگی و نیز اثرپذیری جهان عقب مانده از ایده، فرهنگ و اندیشه جهان پیشرفته و مدرن، طبیعی و گاهی اجتناب‌ناپذیر است (یاوری و ثاق، ۱۳۹۲، ص ۱۳).

هویت هر جامعه‌ای نتیجه اطلاعات ملی، دینی و فرهنگی آن جامعه است و در صورت هر تغییری در اطلاعات، ضروری است که آگاهی‌های لازم به تدریج و بر حسب نیاز مخاطبان انتقال یابد تا از فروپاشی وحدت نظر در الگوهای ارزشی و دینی جلوگیری شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت رسانه‌ها بر شیوه‌های رفتاری، نحوه سلوک و سلاقی عمومی در جامعه تأثیر می‌گذارند (باهر و جعفری، ۱۳۹۱، ص ۸).

رسانه‌ها می‌توانند بازی بالقوه پایان‌ناپذیری از نشانه‌ها را پایه‌گذاری کنند که به اجتماع نظم بخشیده و احساس آرامش و ثبات روانی، شخصیتی و هویتی را در فرد تقویت کنند و یا از رهگذر تولید و بازتولید مستمر هنجارها و ارزش‌های کاذب و تزریق آنها به آحاد جامعه، افراد را در معرض نوعی سرگشتگی هویتی و گفتمانی قرار دهند (تاجیک، ۱۳۸۷، ص ۵۳). رسانه،

وسيله‌ای توانا برای آیینی کردن و آیینی کردن، روشی برای قداست بخشیدن است (حسنى، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴).

﴿۵۲﴾

رویکرد درون دینی در متون اسلامی، از یک جامعه جهانی خبر داده است که در آن ارتباطات به اوج می‌رسد. تصور چنین جامعه‌ای در احادیث اسلامی نیز به تصویر کشیده شده است. بوربوع شامی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «زمانی که قائم علیه السلام ما ظهور نماید، خداوند گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما را به گونه‌ای تقویت می‌کند که میان آنان و قائم علیه السلام نیاز به پیک نیست، آن حضرت با آنان سخن می‌گوید و آنان سخن او را می‌شنوند، در حالی که وی در جایگاه خویش قرار دارد او را می‌بینند» (اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۰). این حدیث نظریه امتداد مک لوهان را تداعی می‌کند که رادیو را امتداد شنوایی انسان و هر یک از رسانه‌ها را امتداد یکی از حواس انسان تلقی می‌کند. در جامعه جهانی، از سوی متون دینی، نوید داده شده است که شرق و غرب عالم به هم وصل می‌شود (پورطهماسبی و پورطهماسبی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴). به تعبیر امام صادق علیه السلام: «در زمان قائم علیه السلام مؤمن که در شرق است، برادر خود را که در غرب وجود دارد خواهد دید و نیز مؤمنی که در مغرب است، برادر خویش را در مشرق می‌بیند (علامه مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۲، ص ۳۹۱).

در دنیای معاصر، دین و رسانه جدایی ناپذیرند؛ به عبارت دیگر، نه رسانه‌ها قادر به عدم انعکاس مفاهیم و مطالب دینی هستند و نه دین می‌تواند در مقابل طرح اصول خود از طریق رسانه‌ها مقاومت کند (هوور، ۲۰۰۶، ص ۵۶). در عصر حاضر هویت‌یابی و گرایش‌ها و تعصبات دینی تحت تأثیر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات است. فرهنگ و آداب و رسوم قومی و محلی دگرگون شده و حتی مفاهیم آزادی و کیفیت عمومی زندگی دچار تغییر و تحول شده است (میرزا رضی، ۱۳۸۶، ص ۹).

رسانه‌ها با طراحی ابزارهایی همان مسائل تربیتی را در قالب متن، صوت،

تصویر و فیلم پردازش می‌کنند و همچنین با ترسیم محیط مجازی و شبیه‌سازی شده و ابزارهای برقراری ارتباط، همچون ایمیل، تله‌کنفرانس و کنفرانس‌های از راه دور به ارائه برنامه‌های تربیتی، پرورشی و هویتی خود می‌پردازند. رسانه‌ها به عنوان یک گروه مرجع عمل می‌کند و بنابراین به جای‌گزینی برای گروه‌ها در نهادهای سنتی همچون پدران، مادران، بزرگان و غیره تبدیل شده‌اند (پورطهماسبی و پورطهماسبی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱).

جوانان آسیب‌پذیرترین قشر در جریان تغییر و تحولات هستند. دوران جوانی، دوران تغییر و تحول است؛ دوره‌ای که فرد را با نیازها و خواسته‌های جدیدی رو به رو می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این نیازها، نیاز به هویت و شخصیت‌یابی است، که در کودکی به آن احساس نیازی نبود. شکل‌گیری هویت مختص سال‌های نوجوانی است و در این دوره فرد درصدد برقراری پیوند پایدار درونی میان باورها و ارزش‌هاست. ارزش‌ها و باورهایی که در دوره کودکی به ثبات و تعادل شخصیت کودک می‌انجامید، با ورود به دنیای جوانی و نوجوانی کارکرد و ارزش خود را از دست می‌دهد و همچون گذشته پاسخ‌گوی نیازهای جوانان نیست. در این دوره، جوانان به دنبال ارزش‌ها و باورهایی هستند تا بر مبنای آن فرایند هویت‌یابی خود را تکمیل سازند و پاسخ‌گوی نیازهای جدیدشان باشند. اگر افراد نتوانند با موفقیت این دوره، یعنی هویت‌یابی را پشت سر بگذارند، دچار بحران هویت و پیامدهای ناگوار آن خواهند شد.

بدین ترتیب، اثرپذیرترین و در عین حال اثرگذارترین قشر در جریان تغییر و تحولات ارتباطی و فناوری‌های جدید اطلاعاتی، جوانان هستند که می‌توانند در این جریان، اثرگذار باشند و با بهره‌برداری از شرایط و فرصت پدید آمده و با به دست آوردن آگاهی و دانش، پشت‌تاز در عرصه دانش باشند یا تحت تأثیر فرهنگ و ایده غربی، دچار بحران هویت شوند. یکی از منابع هویتی جوانان در جوامع اسلامی، دین و باورهای مذهبی است که هویت دینی منسجمی را در

جوانان پدید می‌آورد و امروزه با یورش فرهنگ سکولار غرب، به وسیله رسانه‌ها و ابزارهای جدید اطلاعاتی، با خطر و تهدید تساهل و تسامح دین از سوی جوانان روبه‌رو شده است (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۱۳).

این نوشتار در صدد پرداختن به این موضوع، یعنی آسیب‌شناسی رسانه‌های نوین در بحران هویت دینی جوانان و ارائه راه‌کارهای رسانه‌ای است. از این رو نخست درباره هویت و هویت دینی، توضیح مختصری داده سپس به موضوع آسیب‌های رسانه‌های نوین بر هویت دینی جوانان پرداخته شده و راه‌کارهایی برای مقابله با این آسیب‌ها ارائه می‌شود.

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد و داده‌ها از راه فیش‌برداری، یادداشت برداری و همچنین جستجو در پایگاه‌ها و منابع اطلاعات علمی اینترنتی گردآوری شده است. ابتدا اطلاعات لازم گردآوری می‌شود و سپس به تفسیر اطلاعات جمع‌آوری شده پرداخته می‌شود. در مرحله بعد، اطلاعات گردآوری شده طبقه‌بندی و خلاصه می‌شوند، آن‌گاه شباهت‌ها و تفاوت‌ها مورد بررسی قرار گرفته و به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده می‌شود.

در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از روش سندکاوی استفاده شده است. بر این اساس، کلیه کتاب‌ها، مدارک، اسناد، پایگاه‌ها، مقاله‌ها و پژوهش‌های در دسترس پژوهشگران که به بررسی این مفاهیم پرداخته‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته و از آنها فیش‌برداری شده است.

اهمیت و ضرورت

اسلام کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی، روشن‌ترین و کامل‌ترین حقوق، سعادت، خوشبختی و رستگاری انسان‌ها را در قرآن بیان کرده است. قرآن به تمام شؤون انسان از مبدأ، معاد، هویت، خلق و ایجاد و فضایل اخلاقی انسان

توجه دارد. در آیات قرآن و احادیث و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به قوانین و مقررات سعادت بخش، تأکید و تصریح شده و جملگی رهنمودهایی است که می توان از آنها ارزش های اخلاقی، هویت، و همچنین سایر ارزش های انسانی را به ویژه در عرصه رسانه، به دست آورد (فولادی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲).

از ویژگی های عصر معاصر، سلطه رسانه ها و ابزارهای اطلاع رسانی بر جامعه و افراد است. امروزه رسانه ها با ویژگی هایی که دارند، در معنایابی مخاطبان نقش به سزایی ایفا می کنند. بهره مندی از رسانه های نوین، همزمان دارای جنبه های مثبت و منفی است و مسأله اساسی چگونگی رویارویی با این ابزارها و فن آوری های تازه است. رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی، به طور کلی، نقش دوسویه ای دارند، هم می توان در جهت آگاهی بخشی هویت دینی از آنها بهره برد و هم در جهت ایجاد بحران و آشفتگی هویت مؤثر باشند. رسانه ها، از یک سو می توانند ابزاری مناسب برای انتقال مفاهیم دینی و ارزش ها و منش های سنتی باشند و به همبستگی و همگرایی ملی و ایجاد فرهنگ ملی و معنوی بیانجامد و زمینه انتقال میراث معنوی گذشتگان را فراهم آورند و از سویی دیگر، با انتقال مفاهیم و معانی مادی گرایانه و ضد ارزش های معنوی و ایجاد باورهای غیر دینی، بحران های دینی و معنوی را دامن زنند (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

با توسعه ارتباطات و رسانه ها و دریافت جهانی اطلاعات، نسل جدید به مراجع جدیدتری دست می یابد، در حالی که این نسل از یک سو بیشتر از نسل های گذشته از آرمان های موجود (متعارف) سرخورده است و به دنبال جایگاهی روشن تر و مسیری صحیح تر از قبل می گردد و از سوی دیگر، مانند نسل های گذشته خواهان جایگاهی معنوی و غرور ملی بالایی است که او را با فرهنگ خود آشتی دهد. بنابراین، رسانه ها به مثابه منابعی که در بازیابی این راه نقش عمده ای دارند، درخور توجه هستند (باهنر و جعفری، ۱۳۹۱، ص ۸).

به عقیده لیدر^۱ با وجود فرو رفتن انسان در روزمرگی های جهان سیال کنونی،

او همچنان به دنبال ارضای نیازهای معنوی فراموش شده خویش است؛ زیرا هویت مقدس یا برتر انسان عمیق‌ترین سطح هویت است و در صورت غفلت از آن هرگز بروز و ظهور پیدا نمی‌کند (لیدر، ۲۰۰۴، ص ۱۸). رودلف اتو، در پاسخ به نیاز همیشگی انسان به هویت مقدس و متعالی، کوشش می‌کند مفهوم متعالی را از نظریه کانت به دست آورد (صانع پور، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

رسانه‌های جدید با وجود خاستگاه فرهنگی و چیرگی قدرت‌های غربی بر آنها، می‌توانند کارکرد مثبتی در ارائه ارزش‌های دینی و معنوی داشته باشند. به باور کلاپر، رسانه‌های دیداری و شنیداری، سبب شکل‌گیری سه نوع تحول در ذهنیت مخاطبان می‌شوند. رسانه‌ها با تغییر دادن باور، تقویت کردن وضعیتی مشخص و دگرگون سازی وضعیت موجود، می‌توانند ذهنیت مخاطبان را تغییر دهند (امینی، ۱۳۸۴، ص ۶۳). از این رو رسانه‌ها می‌توانند این تغییر را در جهت مثبت یا منفی هدایت کنند.

مک کوئیل در این باره چنین می‌نویسد:

نهاد رسانه به کار تولید، باز تولید و توزیع معرفت به معنای وسیع آن، یعنی نمادها یا مرجع‌هایی معنادار و قابل تجربه در جهان اجتماعی اشتغال دارد. این معرفت، ما را توانا می‌سازد تا به تجربه خود معنا ببخشیم. همچنین به دریافت‌های ما از این تجربه نظم و نسق می‌دهد و ما را یاری می‌کند تا معرفت‌های گذشته را محفوظ نگه داریم و به درک امروزین خود استمرار بخشیم (مک کوئیل، ۱۳۸۲، ص ۸۱).

بدین ترتیب، رسانه‌ها در معنایابی و معناسازی فرد مشارکت دارند و در چگونگی مفهوم سازی مخاطبان از واقعیت و در شکل‌گیری هویت، نقش به‌سزایی را ایفا می‌کنند. رسانه‌ها و فناوری‌های جدید ارتباطی - که در سطح وسیع‌تری ارتباطات انسانی را شکل می‌دهند و شامل وسایل ارتباط جمعی، انفورماتیک و ارتباطات دور هستند - با انتقال و دریافت اطلاعات، در هر زمان و

مکانی و دارا بودن ظرفیت بالای اطلاع رسانی و تعاملی بودن در تولید معانی و ایجاد هویت، نقش انکارناپذیری دارند (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۲۱).

پاستر تأثیر فناوری‌های جدید و رسانه‌ها را نسبت به اجتماع و فرهنگ، بررسی کرده و در این زمینه بر این باور است که: «آنچه در نوآوری‌های فنی مربوط به عصر دوم رسانه‌ها، یعنی عصر اینترنت، پست الکترونیکی و ماهواره مهم است، دگرگونی گسترده فرهنگ، هویت فرهنگی و روش جدید ساخته شدن هویت‌هاست» (پاستر، ۱۳۷۸، ص ۵۲).

مفهوم‌شناسی

الف - رسانه‌های نوین

رسانه‌های جدید که در سال ۱۹۸۰ همراه با فناوری‌های مخابراتی، رایانه‌ای و ماهواره‌ای پدید آمدند، به آن دسته از وسایل ارتباطی گفته می‌شود که سه ویژگی مشترک داشته باشند:

الف - تعاملی بودن؛

ب - غیر توده‌ای یا شخصی بودن؛

ج - ناهمزمانی در انتقال پیام (راجرز، ۱۹۸۶، ص ۷۲).

بیل آسکربای در تعریف رسانه‌های جدید چنین می‌نویسد: «این مفهوم به معنای انواع گسترده‌ای از پیشرفت‌های صورت گرفته اخیر در زمینه رسانه‌ها و ارتباطات است که نه تنها شامل اشکال گوناگون پخش رسانه‌ای است، بلکه هم-گرایی‌های جدیدی میان فناوری‌های رسانه‌ای و شیوه‌های نوینی را که از آن طریق افراد متون رسانه‌ای به کار می‌گیرند و با آنها تعامل می‌کنند، نیز در بر می‌گیرد. بنیادی‌ترین تغییر صورت گرفته در این روندها، شامل اهمیت یافتن روز افزون فناوری‌های دیجیتال در تولید، ذخیره‌سازی و انتقال تصاویر، متن، صدا و داده‌هاست» (کلانتری و حسنی، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

بنابراین، در تعریف رسانه‌های جدید می‌توان گفت، رسانه‌های جدید به

اعمال رسانه‌ای گفته می‌شود که از راه به کارگیری فناوری‌های دیجیتال و کامپیوتر، انجام می‌گیرد (دیودنی و رایید، ۲۰۰۶، ص ۸). از این رو منظور از رسانه‌های جدید در این مقاله، مجموعه متمایزی از فناوری‌های ارتباطی که دارای ویژگی‌های معینی، همچون نو شدن، امکانات دیجیتال و در دسترس بودن وسیع به عنوان ابزارهای ارتباطی هستند (مک کوئیل، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

ب - هویت

در فرهنگ عمید این گونه تعریف شده است: «هویت یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. همچنین به معنای شخصیت، ذات، هستی و وجود و منسوب به (هو) می‌باشد» (عمید، ۱۳۷۴، ۱۲۶۵). در فرهنگ معین، هویت به معنای ذات باری تعالی، هستی، وجود و آنچه موجب شناسایی شخص شود، تعریف شده است (معین، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۵۲۲۸).

در آموزه‌های دینی، هویت به معنای ذات و حقیقت انسان که در برخی موارد با نفس (ذات و شخص، شخصیت، خود)، به یک معنا به کار برده شده است (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۱۵). در زبان لاتین از واژه هویت یا Identity از Idem که به معنای «مشابه و یکسان» است، ریشه می‌گیرد. از این رو هویت دو معنای اصلی دارد. «اولین معنای آن بیان‌گر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است، معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان، سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. مفهوم هویت همزمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر، تفاوت» (جکینز، ۱۳۸۱، ص ۵). روانشناسان اجتماعی نیز بر این دو جنبه هویت اشاره کرده و در تعریف هویت گفته‌اند: هویت «مجموعه ویژگی‌هایی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را موجب می‌گردد و برای ساختن آن عناصر زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. هر شخص برای به وجود آوردن تصویر ذهنی از خود، بر تفسیری که از واکنش‌های دیگران درباره خود دارند، تکیه می‌کند». اریکسون

می‌نویسد: «هویت‌ی که نوجوان در صدد است به طور روشن با آن مواجه شود، این است که او کیست؟ نقشی که باید در جامعه ایفا نماید، چیست؟ آیا او کودک است یا بزرگسال؟ آیا او توانایی آن را دارد که روزی به عنوان یک همسر یا پدر و مادر باشد؟ آیا او با وجود نژاد، مذهب یا زمینه‌های ملی که او را از نظر مردم کم ارزش جلوه می‌دهد، احساس اعتماد به نفس دارد» (شرفی، ۱۳۸۰، ص ۹).

در فرهنگ جامعه‌شناسی، هویت این گونه تعریف شده است: «پنداشت نسبتاً پایدار فرد از کیستی و چستی خود که از طریق تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شدن تکوین می‌یابد». آگاهی از چستی و کیستی، خود، معنا بخشی هستی و زندگی ما می‌شود و هدف‌ها و غایت‌های ما را در زندگی مشخص می‌سازد. در فرایند اجتماعی شدن هم، آگاهی سبب استحکام بیشتر ارزش‌ها می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

اریش فروم در این باره چنین می‌نویسد: «هر فرد از آدمی مایل است، به این که هویت خاصی داشته باشد. از این رو می‌کوشد خویشتن را دریابد و بشناسد. در عین حال می‌خواهد فردی باشد ممتاز و برای رسیدن به این مقام خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً مبرز و ممتاز، مرتبط می‌کند یا به اصطلاح، خویشتن را با آنها همانند می‌سازد تا به واسطه امتیاز و تشخیصی که آن فرد یا آن گروه‌ها دارند تا حدی صاحب تشخیص و امتیاز گردد». وی بر این باور است که شکل‌گیری هویت به شرایط و امکاناتی بستگی دارد که محیط و شرایط برای او مهیا می‌سازد. بنابراین، فرهنگ و ارزش‌های جامعه، از بنیادی‌ترین عوامل در تکوین هویت است. بر این اساس، ارزش‌ها و باورهای مثبت و پایدار در شکل‌گیری هویت فرد نقش به‌سزایی دارد و کمک می‌کند، براساس آنها نوجوان خود را بشناسد و از دیگران متمایز سازد؛ نقش‌های اجتماعی و فردی خود را بپذیرد و هماهنگی و تعادل روانی در وی ایجاد شود، اما اگر نوجوان نتواند ارزش‌ها و باورهای پایدار و مثبت در فرهنگ و جامعه خود بیابد، تعادل

روحي و رواني وي بهم مي خورد و دچار بي اعتمادي مي شود. در بحران هويت، انسان در پذيرش نقش اجتماعي و فردي خود دچار ترديد مي شود (سياسي، ۱۳۵۶، ص ۱۷۴).

بنابراين با توجه به تعاريف هويت، هويت عبارت است از مجموعه ويژگي ها، شناسه ها والگوهاي رفتاري اکتسابي فرد که تمايز و تشابه او را از ديگران مشخص مي سازد و مهم ترين مؤلفه در هويت، آگاهي است؛ آگاهي از تمايزها و تشابهها که همين شناخت و آگاهي، به شکل گيري هويت مي انجامد (ياوري وثاق، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

ج - هويت ديني

هويت ديني يکي از گونه هاي هويت است که بيشتر در جوامع ديني، به ويژه در کشورهاي اسلامي که بخش اعظم سنت هاي آن زيربناي ديني و مذهبي دارد، موضوعيت مي يابد. در اين جوامع، بيشتر فرهنگ و سنت ها از ارزش ها و باورهاي ديني اثر مي پذيرد. چنان که در بسياري موارد، خواه ناخواه سنت و دين يکسان فرض مي شوند. اگر هويت را مجموعه اي از معاني بدانيم که چگونه بودن را درباره نقش هاي اجتماعي براي فرد تعريف مي کند، هويت ديني، مجموعه اي از معاني است که براي فرد در نظام ارزش هاي ديني توليد مي شود و مرجع چيستي و کيستي اعتقادي او را تشکيل مي دهد و فرد خود را در ارتباط با مفاهيم ديني مي جويد. اصول و ارزش هاي فردي و اجتماعي او را تعيين مسير و هدف هائيش را مشخص مي سازد (چيت ساز قمي، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

بسياري از جامعه شناسان ديني، هويت ديني را هويت جمعي مقارن با «ما»ي جمعي يا همان اجتماع ديني يا امت تعريف مي کنند (دوران، ۱۳۸۳، ص ۷۶). در واقع ارزش ها و هويت ديني عبارت است از احساس تعلق به دين و جامعه ديني و «ما»ي مسلمانان است که احساس تعهد به دين و جامعه ديني را به دنبال دارد (معمار، ۱۳۷۸، ص ۲۷). آرمان ها و باورهاي ديني و مذهبي، با ايجاد تصويري در

ذهن فرد، احساس فردی و جمعی، هویت را در او تقویت می‌کند و به ایجاد احساس «تعهد» و «مسئولیت» در برابر ارزش‌ها و باورهای دینی می‌انجامد (شاملو، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

بنابراین، به هرگونه ارتباط فردی یا گروهی با ارزش‌های دینی، هویت دینی گویند، یعنی رفتار او متأثر از ارزش‌های دینی بوده و به شعائر و مناسک دینی پای‌بند باشد. هویت دینی در هر سطحی، در مقابل بی‌دینان و دیگر ادیان بازشناخته می‌شود. برای نمونه، ارزش‌های دینی جوانان مسلمان در برابر جوانان غیر مسلمان، به عنوان مرکز هویت‌شان مطرح می‌شود (افروغ، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

هویت دینی را در دو سطح می‌توان بررسی کرد: سطح فردی و سطح جمعی. در بررسی سطح فردی، دین‌داری فرد و در سطح جمعی، تعلق و تعهد فرد به گروه یا جامعه دینی را باید در نظر داشت. در اندیشه سکولاریستی، هویت به سطح فردی کاهش می‌یابد و از کارکرد اجتماعی‌اش بازمی‌ماند. به دلیل آن که اصول و ارزش‌های دینی، پایدار و مطلق هستند و بسیاری از آرمان‌ها و هدف‌های ما را شکل می‌دهند، هویت دینی شکل گرفته براساس این اصول و ارزش‌ها، پایدار و با ثبات خواهند بود. در هویت غیر دینی، اصول و ارزش‌ها بر پایه نگرش مادی و دنیوی شکل گرفته‌اند. از این رو نسبی و غیر پایدارند و هویت شکل گرفته بر پایه این ارزش‌ها نیز، ناپایدار و بی‌ثبات خواهد بود. از این رو هویت واقعی انسان را جنبه روحانی و معنوی او تشکیل می‌دهد. هویت دینی با سرشت فطری و معنوی و متعالی شخص ارتباط دارد و بر رشد این جنبه از هویت فرد - که برجسته‌ترین بخش هویت معرفی می‌کند - اصرار می‌ورزد (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۱۸).

در دین اسلام، انسان دارای حقیقت وجودی است که هویت واقعی خود را در آن می‌یابد. هویت واقعی هر فردی با باور به دین و خداوند متعال، شکل می‌گیرد که این امر نیازمند شناخت از خویشتن است. به سخن دیگر، میان

خودشناسی و خداشناسی، ارتباط مستقیمی وجود دارد و هویت دین در فطرت خداجوی انسان ریشه دارد (نگارش، ۱۳۸۰، ص ۲۳) که در سه جنبه احساسی، شناختی و رفتاری نمود می‌یابد (تورنر^۲، ۱۹۹۹، ص ۶).

الف - احساس

احساس فرد نسبت به امور گوناگون، از هویت دینی اثر می‌پذیرد، به تعبیر دیگر، آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، احساسات فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. چلبی درباره تأثیر ارزش‌ها بر انگیزه و احساس و شکل‌گیری تعهد ارزشی، بر این باور است که ارزش‌ها به انگیزه فرد جهت می‌دهند. ارزش‌ها در سطح نظام فرهنگی، چیزی جز مجموعه‌ای از معیارها نیستند، ولی آنگاه که در سطح نظام شخصیتی درونی شوند، با احساس و انگیزه تلفیق شوند، تولید الزام و تعهد ارزشی می‌کنند (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۳۵).

ب - شناخت

شناخت یعنی یافتن باور و افکاری معین درباره امور گوناگون، در این بخش اصول و ارزش‌های مذهبی، سبب ایجاد باورهای دینی فرد در امور گوناگون و نظم بخشی به افکار پراکنده او می‌شود. فرد برای اساسی‌ترین پرسش‌های زندگی‌اش، مانند «من کیستم» و «به کجا می‌روم»، پاسخ خودش را می‌گیرد (نوابی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶). در پرتو آموزه‌های دینی و مذهبی، جوان منفعل، بی‌اعتماد و سردرگم، به فردی صاحب اندیشه و اراده - که دارای شخصیتی با ثبات و منطقی است - تبدیل می‌شود. چنین فردی دارای جهان‌بینی است و می‌داند از کجا آمده است و چه هدفی را دنبال می‌کند. در واقع، منابع دینی، مسیر حرکت او را مشخص می‌سازد و او را از پوچی و سر درگمی دنیوی می‌رهاند و با پاسخ به نیازهای فطری وی را به حقیقت هستی متصل می‌کند (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۱۹).

ساموئل هانتینگتون بر این باور است: دین برای کسانی که با پرسش‌هایی از این دست که من کیستم و به کجا تعلق دارم؟ رو به رو هستند، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای دارد. فردی با هویت دینی دارای اندیشه و باور منسجم است و به همین خاطر در همه مسائل و امور گوناگون، نظر و پاسخ و در امور مختلف، مسیر مشخص شده‌ای دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳).

ج - شاخصه رفتاری و عملکردی

پیامد و آثار باورها و آموزه‌های دینی و معنوی در رفتار و عملکرد جوانان، در حوزه‌های گوناگون پدیدار می‌شود و هویت دینی آنها را شکل می‌دهد. باورهای دینی، به انجام و پیروی از احکام اجتماعی دین و همکاری در فعالیت‌های اجتماعی و در مراسم و مناسک مذهبی می‌انجامد. اصلاح‌گرایی و اجرای عدالت و گسترش آن، انجام خدمات انسانی، صلح‌گرایی و هم نوع دوستی و کمک به نیازمندان، از رفتارهای اجتماعی است که از باورهای دینی سرچشمه می‌گیرد (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

افزون بر این در حوزه فردی اجرای احکام دینی و مذهبی، مانند نماز و روزه، آثاری همچون غلبه بر سختی‌ها، اعتماد به نفس، بردباری، امیدواری و رفع پریشانی دارد. از این رو زمانی هویت دینی شکل می‌گیرد که باورهای فرد، به منبع متعالی و دینی متصل باشد و این منابع، شکل دهنده باورها و ارزش‌های فرد در امور و مسائل گوناگون باشد و به تبع آن، رفتار و عملکرد فرد را در حوزه‌های گوناگون تحت تأثیر قرار دهد و به صورت هماهنگ و منسجم عمل کند. به بیان دیگر، میان باورهای فرد با عملکرد و گفتار او هماهنگی ایجاد شود و عملکرد فرد از باورهای او سرچشمه گیرد.

آسیب‌های رسانه‌های نوین در هویت دینی نوجوانان

رسانه‌های امروزی همچون اینترنت، ماهواره، پیام کوتاه تلفن همراه، GPS و

GIS و دیگر ابزارها، با وجود آن که می‌توانند یک فرصت و مزیت در جهت توسعه فرهنگی و هویت بخشی قرار گیرند، دارای آسیب‌ها و کاستی‌هایی هستند که غفلت از آنها سبب گسترش فرهنگ بیگانه و گسست فرهنگی در داخل کشور خواهد شد.

زمانی این مسأله فراگیر می‌شود که تعامل فرهنگی از راه این رسانه‌ها بدون تعامل فکری و عملی صورت گیرد و گیرندگان پیام، بدون آگاهی و آموزش و فرهنگ سازی در برابر تهاجم فرهنگ بیگانه قرار گیرند و وارد تعامل یک سویه، بدون توانایی تولید اندیشه شوند که در این صورت بدون سلاح و ایده و اندیشه، فرهنگ و ارزش‌های آنها، مورد هجوم فرهنگ بیگانه قرار خواهد گرفت و مصرف کننده بی‌چون و چرای کالاهای فرهنگی غرب می‌شوند. در ادامه به برخی از آسیب‌های رسانه‌های جدید می‌پردازیم:

الف - به حاشیه رفتن عناصر هویت ساز سنتی

خانواده، مدرسه، مسجد و رسانه‌های سنتی که در گذشته از منابع هویت‌ساز جوانان بودند، با رسوخ پذیر شدن مرزهای ملی و فرهنگی، به وسیله رسانه‌های تازه، انحصارشان را در هویت‌یابی جوانان از دست می‌دهند و به حاشیه رانده می‌شوند. مارشال مک لوهان، از نخستین افرادی است که رسانه‌های جدید را عامل رسوخ‌پذیری مرزهای ملی و فرهنگی و از بین رفتن حصارهای زمانی و مکانی گذشته می‌داند، وی رسانه‌های هر دوره تاریخی را عامل تعیین‌کننده الگوهای فرهنگی و قدرت سیاسی معرفی می‌کند. در محیط جدید رسانه‌ای، تعلقات مکانی و زمانی، کم رنگ می‌شود و افراد در فضای بازتر و گسترده‌تری قرار می‌گیرند که این فضای جدید، اقتضائات تازه‌ای را می‌طلبد. رسانه‌ها و ابزارهای اطلاع‌رسانی نو، با ویژگی فرازمانی و فرامکانی شان، تعاملات فرد در فضای جدید را پوشش می‌دهند. از این رو، مقوله هویت که در وابستگی به زمان و مکان شکل می‌گرفت و با وجود تمایزها و تشابه‌ها، معنا و مفهوم می‌یابد با

تحولات جدیدی رو به رو می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

هویت فرد در فضا و محیط و در ارتباط با امکانات و شرایط محیطی شکل می‌گیرد که از مهم‌ترین آنها، ارزش‌های دینی است که در جهان‌بینی دینی معانی و ارزش‌های دینی در فرایند هویت‌سازی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. با قرار گرفتن در فضا و محیط جدید، عوامل سازنده هویت فرد نیز دگرگون و با تحول چشم‌گیری رو به رو می‌شود. فضای جدید دارای فرهنگ نیز دگرگون و با تحول چشم‌گیری رو به رو می‌شود. فضای جدید دارای فرهنگ و ارزش‌های مختلف و متنوعی است که فرد را احاطه و باورها و ارزش‌های او را به چالش کشیده است. انتقال دهنده فرهنگ‌های موجود در فضای جهانی، رسانه‌ها و ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی هستند (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

آلویین تافلر، یکی از دانشمندان معاصر، نقش رسانه را در این تغییر و تحولات بررسی می‌کند و رسانه‌ها را عامل تغییر و تحول در ارزش‌ها و فرهنگ جامعه می‌داند. از نظر تافلر فرهنگ، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی که از عوامل پدید آورنده هویت‌ها هستند، با وزیدن بادهای تغییر، دگرگون می‌شوند و این دگرگونی به دست وسایل ارتباطی موج سوم رخ می‌دهد. در گفتمان تافلری، رابطه میان ارتباط و شخصیت فردی، پیچیده و ناگسستنی است. نمی‌توان رسانه‌های همگانی را دگرگون ساخت و انتظار داشت، در افراد جامعه هیچ تغییری پدید نیاید. انقلاب در رسانه‌ها به معنای انقلاب در روان انسان‌هاست.

وی در این باره می‌نویسد:

با انبوه زدایی رسانه‌ها، انواع حیرت‌انگیزی از الگوها و شیوه‌های زندگی در اختیار افراد قرار می‌گیرد تا خود را با آن مقایسه کنند. افزون بر آن، رسانه‌های جدید به جای ترسیم تصویری کامل، تصاویر ذهنی خرد شده و پاره پاره شده عرضه می‌کنند. به جای این که به افراد اجازه دهند تنها از میان هویت‌های یک پارچه، هویتی را انتخاب کنند، آنها را به حال خود می‌گذارند تا از ترکیب این

تکه پاره‌ها، تصویر و هویت دلخواه خود را بسازند که هویت ملی است. البته این کار به مراتب دشوارتر است و نشان می‌دهد چرا میلیون‌ها نفر، ناامیدانه در جست و جوی هویتی برای خود هستند (تافلر، ۱۳۶۸، ص ۵۳۷).

جوانان با قرار گرفتن در محیط چند فرهنگی و با رویارویی فرهنگ‌ها ایده‌ها و ارزش‌های گوناگون و متنوع در محیطی سیال و متکثر قرار می‌گیرند و باورها و ارزش‌های سنتی و محلی آنها با تهدید رقیب‌های بی‌شماری رو به رو می‌شوند؛ به سخنی دیگر، جوانان در این فضای جدید با تماشای فرهنگ‌ها و ارزش‌های گوناگون که بیشتر در تضاد با فرهنگ و ارزش‌های دینی آنهاست، دست به انتخاب می‌زنند. بنابراین، فرهنگ و ارزش‌های دینی و محلی باید در رقابت با ارزش‌های دیگر، برتری و اصالت خود را نشان دهد و به صورت پویا عمل کند (یاوری و ثاق، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

جوانان در این شرایط دگرگون شده و متغیر، وارد تعاملات و روابط جدیدی شده‌اند که به ناچار باید نقش‌های متنوعی را ایفا کنند. در گذشته که منابع محلی و بومی همچون خانواده، مدرسه و مسجد از عوامل سازنده هویت جوانان بود با ورود فن‌آوری‌های جدید ارتباطی و رسانه‌های جهانی، انحصارشان را از دست داده و در رقابت با این ابزارهای نو قرار گرفته‌اند. این تعاملات و روابط جدید که از ویژگی اساسی آن دگرگونی در منابع هویت‌یابی است، هویت‌های سیال، ناپایدار و در هم آمیخته‌ای را پدید آورده و هویت‌های دینی را که در آنها ارزش‌ها و باورهای باثبات و مشخصی تعیین‌کننده هستند، با تردید و چالش رو به رو شده است.

ب - سلطه فرهنگ و ایدئولوژی غرب

ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی و رسانه‌های نو که بیشتر در خدمت کشورهای سرمایه‌داری و غرب هستند، الگوهایی را ارائه می‌دهند که با فرهنگ دینی و سنت جوامع اسلامی بیگانه است. شعار این کشورها، تحقق دهکده واحد جهانی

و همسان سازی و همگونی فرهنگی است. هانتینگتون بر این باور است که: «روند شتابناک الگوی سیاسی و اجتماعی مدرن، سکولاریسم، فرهنگ علمی و توسعه اقتصادی، در بیشتر جوامع آسیای و به ویژه کشورهای مسلمان، موجب پیدایش تجربه گسستگی و فقدان هویت فرهنگی گردید و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، این غربی شدن فرهنگ را تحت تأثیر گرفت» (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۲۰۴).

پدیده جهانی شدن که رسانه‌های جدید با ارائه فرهنگ و ایده‌های متنوع و مختلف در صدد همگونی فرهنگی هستند، با چیرگی فرهنگ غربی همراه است. به سخنی، کشورهای غربی که بیشتر فناوری رسانه را در اختیار دارند، با بهره‌گیری از این ابزارها، در صدد جهانی سازی فرهنگ و ایده غربی و تحمیل الگوهای خود به کشورهای دیگرند. از این رو آشنایی با ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، و شیوه‌های جدیدی از زندگی که متفاوت با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه است، از پیامدهای رسانه‌های نو می‌باشد. فرهنگ و ارزش‌ها که از عوامل مهم شکل دهنده به هویت جوانان است، در عصر حاضر با تغییر و تکثر و تنوع رو به رو شده و جوانان را در برگزیدن ارزش‌ها و الگوها، دچار آشفتگی کرده است. از آن جا که در مرحله شکل‌گیری هویت، اگر ارزش‌ها و فرهنگ و تمدن دیگری مغایر با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه به جوانان القا و تحمیل شود، او را در شکل دادن و تکوین هویتش، دچار بحران و آشفتگی می‌سازد (یاوری و ثاق، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

اریکسون با اشاره به این موضوع، تغییر و تحولات ارزش‌ها را در اختلال هویت افراد اثرگذار می‌داند و می‌نویسد:

آسیب‌پذیری نوجوانان در مقابل فشارهای سریع اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک، ممکن است به شکل‌گیری و تکامل احساس هویت او آسیب بزند و سبب ایجاد احساس ناامنی، عدم اطمینان، اضطراب و عدم ثبات در فرد

شود. این تغییرات، ارزش‌ها و سنت‌هایی را که در کودکی برای فرد اعتبار داشته‌اند، متزلزل می‌کند و همین پدیده باعث تعارض بین نسل‌ها می‌شود؛ یعنی حقیقت یک نسل برای نسل دیگر افسانه می‌گردد (شرفی، ۱۳۸۰، ص ۷۱).

از مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ غرب، مادی‌گرایی و سکولاریزه بودن آن است. چنان‌که جان ب. تامپسون، ارتباط میان فرهنگ غرب و دنیوی کردن آن را این‌گونه بیان می‌کند:

تزلزل باورها و تزلزل اندیشه‌ها، مرز باورهای سنتی و دینی جامعه را درمی‌نوردد. پس شگفت‌آور نیست که در جهان مدرن، اندیشه‌ها و مکتب‌های شگفت‌آور نیست که در جهان مدرن، اندیشه‌ها و مکتب‌های شک‌گرایانه بی‌شماری پدید آیند و گاه به انکار پایه‌ای‌ترین اصول اخلاقی بشر حکم دهند. در این دوران، سست شدن باورهای دینی و گرایش به بی‌دینی، الحاد و انکار امور مقدس و مسائل دینی ابتدا گریبان دانشمندان غرب را گرفت و پس از آن به میان مردم گسترش یافت. گفتنی است، نبود پایه‌های ثابت فلسفی و عقلی در اندیشه انسان غربی، همواره به چشم می‌خورد و اندیشه فلسفی غرب، همچون کشتی کوچکی در میان امواج خروشان، از سویی به سوی دیگر می‌رود (تامپسون، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

فرهنگ و ایدئولوژی غرب با ماهیت غیردینی و سکولاریزه‌ای که دارد، با فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی مغایر است که بر مبنای نظام توحیدی و وحدانیت خداوند است. در جهان اسلام، دین و ارزش‌های دینی در حوزه‌های گوناگون حاکمیت دارد و دیگر ارزش‌ها و باورها از ارزش‌های دینی جمعیت می‌گیرد. در کشور ما مهم‌ترین عنصر فرهنگ، ارزش‌های دینی و معنوی است و اتصال و ارتباط با ارزش‌ها و باورهای دینی، مهم‌ترین منبع هویت بخش جوانان است. رسانه‌ها و فن‌آوری‌های نوین، در فضای چند فرهنگی با تبلیغ و گسترش فرهنگ مادی‌گرای غرب و سوددهی به تبلیغات و محتوای رسانه‌ها، ارزش‌های دینی

جوامع اسلامی را به چالش می‌کشند و به معنویت‌زدایی و دین‌گریزی جوانان در این جوامع دامن می‌زنند.

امام خمینی علیه السلام در معرفی یکی از ترفندهای جهان استکبار معتقد است: از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر خصوصاً در دهه‌های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب، آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار، با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها، به خصوص ملت فداکار ایران، از اسلام است، گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهار صد سال قبل وضع شده است، نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آن که اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند (حاضری و خانی، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

ایشان برای رویارویی با این ترفند تأکید می‌کرد: باید به خودمان اثبات کنیم که ما هم آدمیم و ما هم در دنیا هستیم و شرق هم یک جایی است، همه‌اش غرب نیست، شرق هم یک جایی است که خزائنش بیشتر از همه جا بوده و متفکرینش بیشتر از همه جا بوده تا آن وقتی که ما را اسیر کردند، به طوری که ما خودمان را «هیچ» می‌دانیم (همان).

ج - تأکید بر فردگرایی

فردگرایی افراطی یکی از مؤلفه‌های فرهنگ غرب است که به فرد به عنوان موجودی خودمختار و مستقل بها می‌دهد و او را محور تمدن و فرهنگ غرب می‌داند. هویت در اندیشه غرب با فردگرایی رابطه تنگاتنگی دارد. فردگرایی خواسته‌های فردی را بر خواسته‌های گروهی ترجیح می‌دهد و منافع و مصالح گروهی را فدای منافع فردی می‌کند. رسانه‌های جدید با ماهیت و کارکردی که دارند، با تأکید بر این موضوع، فردگرایی در میان جوانان را تقویت می‌کنند و ارتباط فرد با نهادها و گروه‌های دینی را کمرنگ می‌سازند و از ارتباط گروهی

آنان می‌کاهند (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۳۰).

رسانه‌های جدید با گسترش فردگرایی، از دو طریق به ارتباط فرد با نهادهای مذهبی و دینی آسیب می‌رساند؛ اول از نظر ماهیتی و ساختاری که دارد به فردگرایی در میان جوانان می‌انجامد و با برقراری ارتباط بین خود و فرد مخاطب، فرصت ارتباطات جمعی و گروهی و نهادینه را از آنها می‌گیرد. دوم از راه محتوایی که ارائه می‌دهند، فرد و خواسته‌هایش را تقویت و مهم جلوه می‌دهند و بر آزادی بی‌حد و حصر فردی تأکید می‌کنند. از این رو، جایگزینی رسانه‌های نو به جای رسانه‌های سنتی و محلی، سبب خدشه‌دار شدن ارتباطات سنتی بین فرد با نهادهای دینی و نهادهای گروهی دیگر می‌شود که منع هویت‌یابی جوانان به شمار می‌رفتند. فرد در فرهنگ و اندیشه غرب، تنها دارای جنبه مادی و جسمی است. از این رو، نیازهای او هم مادی و دنیوی است. در این رویکرد، فرد به وسیله خرد، امور زندگی‌اش را سامان می‌دهد و به دین و مذهب نیازی ندارد. خردگرایی، حاکمیت دین و سنت را در حوزه‌های گوناگون از بین می‌برد و به جای آن، حاکمیت خرد انسانی را جایگزین می‌سازد (بصیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۷۴).

فردگرایی در دین اسلام، به تنهایی مذموم و اساس و مبنای احکام و حدود دینی اصالت دادن به جمع و مصالح جمعی در کنار اصالت فرد است. در واقع، فردگرایی که به وسیله غرب و رسانه‌های غربی ترویج می‌شود، با احکام اجتماعی مغایر است که در دین وجود دارد و متضمن مشارکت گروهی و اجتماعی عموم مردم است. جامع‌ترین فرمان الهی در این زمینه، این است: ﴿أَقِمْوا الدِّینَ﴾ (شورا/۱۳۳). همچنین نظریه شورا در اسلام، به روشنی اهمیت اجتماع را در کنار اصالت فرد بیان می‌دارد. خداوند در قرآن، پیامبر اکرم ﷺ را به این امر مأمور کرده است که: ﴿وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ﴾ (آل عمران/۱۵۹). شورا از مظاهر دخالت مردم در سرنوشت خود و جامعه است و بیان‌گر مشارکت اجتماعی مردم است. فردگرایی جوانان را از مشارکت اجتماعی و برقراری

ارتباط با نهادهای دینی و انجام فریضه‌های اجتماعی دین باز می‌دارد و از توجه به مصالح و منافع جمعی جلوگیری می‌کند. از این رو، جنبه‌ای از هویت دینی آنها - که در ارتباط با نهادهای دینی است و مشارکت اجتماعی و گروهی را می‌طلبد - دچار بحران و اختلال می‌شود.

د - سکولاریزه بودن

سکولاریزه یا عرفی شدن، دین را از صحنه اجتماعی کنار می‌نهد و آن را به حوزه شخصی و فردی تنزل می‌دهد. فرهنگ و ایدئولوژی غرب که از راه رسانه‌های نوین، همگانی یا همان همگونی و هم‌سازی فرهنگی که از راه رسانه‌های جدید ترویج می‌شود، فرهنگ سکولار و عرفی است که دین را از کارکرد اجتماعی خود باز می‌دارد و به حیطه شخصی و فردی محدود می‌کند؛ این در حالی است که دین افزون بر احکام فردی، احکام و حدود اجتماعی دارد که هویت دینی و فرهنگی را تحقق می‌بخشد.

تامپسون درباره این موضوع چنین می‌نویسد:

تحول جوامع صنعتی مدرن، در حوزه فرهنگ با عرفی یا دنیوی کردن مستمر اعتقادات و اعمال و عقلانی کردن مستمر زندگی اجتماعی همراه بوده است. همچنان که دین و جادو پایگاه خود را در نزد افرادی که در فعالیت بی‌امان صنعتی سازی سرمایه‌داری گرفتار آمده بوده، از دست می‌داد، زمینه برای پیدایی نوع جدید از نظام‌های اعتقادی آماده می‌شد و آن، پیدایی نظام‌های اعتقادی - عرفی بود که می‌توانست افراد را بدون ارجاع به ارزش‌ها یا هستی‌های دیگر جهان، بسیج کند (تامپسون، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

آلن تورن نیز دانش و خرد انسانی را جایگزین دین و باورهای دینی در تجدد و فرهنگ غرب می‌داند و بیان می‌کند:

نظریه تجدد خداوند را از صدرنشینی جامعه خلع می‌کند و علم را به جای آن می‌گمارد و باورهای دینی را با ارفاق به درون زندگی شخصی تبعید می‌کند.

کاربردهای فنی عمل برای سخن گفتن از جامعه جدید کافی نیست. علاوه بر این لازم است که فعالیت فکری از سلطه تبلیغات سیاسی و باورهای دینی حفاظت شود، هویت غیر شخصی قانون از فساد پیشگیری کند، نظام اداری دولتی و خصوصی ابزار قدرت شخصی نشود، حیات فردی از حیات جمعی و ثروت خصوصی از بودجه دولت و بنگاه‌های اقتصادی تفکیک گردد (تورن، ۱۳۸۰، ص ۳۰).

بنابراین، با شخصی شدن دین و محدود شدن آن به حیات فردی، بنیاد عمومی و نهادینه خود را از دست می‌دهد و به تساهل و تسامح دینی در میان جوانان و دیگر اقدار جامعه می‌انجامد. از این رو مانند گذشته نمی‌تواند هویت دینی و وحدت فرهنگی را پدید آورد.

راه‌کارهای رسانه‌ای

رسانه‌ها دارای نقش دوسویه هستند، از یک سو می‌توانند در جهت مثبت و ایجاد آگاهی و هویت‌یابی افراد نقش ایفا کنند و از سوی دیگر کارکرد منفی داشته باشند و سبب بحران هویت و آشفتگی معانی و فرهنگ شوند. در وضعیتی که رسانه‌های جهانی در سلطه کشورهای غربی و سرمایه‌داری و ابزاری تبلیغاتی و از آن برای هدف نظام سرمایه‌داری و تخریب فرهنگ‌ها و سنت‌های کشورهای دیگر استفاده می‌شود، رسانه ملی می‌تواند در رویارویی با این استراتژی غرب، برای آگاهی بخشی فرهنگ و سنت ملی و دینی خود عمل کنند (یاوری وثاق، ۱۳۹۲، ص ۳۲).

شوماخر اقتصاد دان آلمانی، با نگاه منتقدانه‌ای که نسبت به روابط مادی و تناسب اقتصادی حاکم بر غرب دارد، تنها راه خروج از این جهان مادی را رو آوردن به معنویات و آرمان‌های معنوی می‌داند و در این باره چنین می‌نویسد:

آن دریچه‌ها ما را قادر می‌سازد که تو خالی بودن و نارضایت بخش بودن بنیادی یک زندگی را مشاهده کنیم که اساساً به طلب هدف‌های مادی سرسپرده

و از آرمان‌های معنوی به کلی غافل شده است. یک چنین زندگی‌ای، لزوماً انسان را بر ضد انسان و ملت را بر ضد ملت بر می‌انگیزد؛ زیرا نیازهای آدمی حصرناپذیر است و فقط در قلمروی معنویت می‌توان به حصرناپذیری آن پاسخ گفت، نه در عرصهٔ مادیت. آدمی قطعاً نیازمند آن است که خود را بر فراز این جهان پر ابتذال قرار دهد و خردمندی راه را به او نشان می‌دهد. بدون خردمندی، به سوی برپایی یک اقتصاد هیولانگونه رانده می‌شود که جهان را منهدم می‌کند و در پی ارضای بوالهوسی‌هایی چون فرود آمدن بر سطح ماه بر می‌آید. در عوض فاتح آمدن بر جهان به وسیلهٔ حرکت به سوی تقدس، می‌کوشد که از طریق تحصیل تفوق در ثروت، قدرت، علم یا در واقع، هرگونه ارزش قابل تصویری بر جهان فاتح آید (شوماخر، ۱۳۷۲، ص ۲۹).

بنابراین، تنها راه برون رفت از بحران هویت دینی، تقویت و گسترش باورها و ارزش‌های دینی در برابر ارزش‌های دنیوی و مادی‌گرایانه است که به وسیلهٔ غرب از راه رسانه‌های جدید اشاعه می‌شود و با شعار همگونی فرهنگی، فرهنگ‌ها و ارزش‌های دیگر را به حاشیه می‌راند و مهم‌ترین اقدام در این زمینه، بهره‌مندی از خود رسانه است.

چنانکه گذشت هویت دینی از سه جنبهٔ شناختی، احساسی و رفتاری تشکیل شده است. از این رو، راه کارهایی هم که ارائه می‌شود شامل این سه جنبه است:

الف - بعد شناختی

در بعد شناختی، باید باورهای فرد به صورت ریشه‌ای پدید آید تا بتواند هویت دینی ثابت و پایداری داشته باشد. به این منظور، رسانهٔ ملی باید به این موضوع به صورت عمیق بپردازد، نه سطحی و گذرا. بنابراین، مسئولان رسانه‌ای، نخست باید باورهای اسلامی را تشریح و به آن بپردازند و تا باورهای دینی شکل نگیرد و نهادینه نشود، رفتارها و کردارها، تقلیدی و کورکورانه خواهد بود.

در رویارویی با مفروضات و مقولات فرهنگ غربی که با چیرگی رسانه‌ها و

فناوری‌های نو، اذهان مخاطبان را اشغال می‌کند، باید مفاهیم و معانی دینی و مذهبی و اکاوی و به صورت دقیق، تعریف و شاخص‌های آن در منابع اسلامی، مشخص و تفاوت و تشابه آن از مفاهیم مشابه بازگو شود.

باید ارزش‌ها و باورهای دینی از ارزش‌ها و باورهای نادرست جدا شود، به ویژه در شرایط کنونی که خلاء دین و معنویت در زندگی و بحران‌های اخلاقی و دینی، انسان‌های امروزی را هر چه بیشتر متمایل به جست و جوی معنا و دین در زندگی کرده و این موضوع با ارائه ادیان و عرفان‌های کاذب، همراه است و انسان‌ها را از دستیابی به دین توحیدی باز می‌دارد و به بیراهه می‌برد، اما با ارائه دین اسلام و آموزه‌های ارزشمند آن می‌توان این فرصت را از ادیان و عرفان‌های کاذب گرفت و حقایق اسلام را فراگیر ساخت که بیشتر از ادیان دیگر با فطرت و حقیقت وجودی بشر سازگار است و براساس نیازهای فطری او است.

از این رو باید از فناوری‌های نوین و رسانه‌های همگانی در این جهت بهره برد و از این فضا برای آموزش دینی و فراگیر کردن اسلام، سود جست. به عبارتی، با بهره‌گیری هوش‌مندانه از آنها و بدون آن که ایدئولوژی و محتوای فرهنگی آنها را بپذیریم، این ابزارها و فناوری‌های جدید را به عنوان ابزار و وسیله به کار بگیریم و با بهره‌مندی از فرصت‌های پدید آمده در جریان جهانی شدن، با آگاهی و شناخت و بهره‌مندی حرفه‌ای از این ابزارها، کارکردهای دینی آنها را شناسایی کنیم و از آنها سود بجویم. بدین ترتیب، از این راه می‌توانیم فرهنگ اسلامی را در تعامل پویای ارتباطی، همگام با سنت‌های تبلیغی اسلام، در سراسر جهان تبلیغ و ترویج کنیم.

رویاری با تهدیدهای فرهنگی - ارتباطی جهانی سازی، با تقویت سرمایه‌های ارتباطی و فرهنگی مقبول و مشروع اجتماعی امکان پذیر است که در ارتباطات سنتی اسلامی نهفته است و رسانه‌های مدرن می‌توانند به گسترش و تکمیل آنها کمک کنند.

امروزه استراتژی غرب، صرف جنگ نرم، تبلیغات و شکل‌دهی به هویت کاذب در کشورهای دیگر و تلاش برای دگرگونی معانی و فرهنگ، برای تحقق اهداف و ایده منافع سرمایه‌داری می‌شود. در حال حاضر، دگرگونی اذهان بهترین سلاح برای دگرگونی دنیا و تحقق بخشیدن به منافع و مقاصد مورد نظر است. رسانه‌ها و فن‌آوری‌های نوین نیز در این جهت با ایجاد واقعیت‌ها و فضاهای مجازی، درصدد تحقق بخشیدن به ایده غرب و ایجاد هویت‌های کاذب و ارتباطات مصنوعی و غیر واقعی و دور کردن جوانان از واقعیت‌های زندگی و از اصل وجودی خود است. رسانه‌های ملی در رویارویی با فضاهای مجازی، می‌توانند نهاد و مراکز دینی و فرهنگی را در رسانه‌های جمعی برجسته سازند و با تبلیغ این مراکز و مکان‌ها و ارائه اطلاعات، از کارکردها و نقش این مراکز، اهمیت آنها را نشان و جوانان را با این مراکز پیوند دهند. از جمله محیط‌های فرهنگی و دینی می‌توان به مساجد و اماکن مذهبی و مؤسسه‌های فرهنگی - دینی، از جمله فرهنگ سراها اشاره کرد.

ب - هماهنگی میان نهادها و مراکز هویت بخشی به جوانان

از دیگر نکته‌های مهم در این زمینه، ایجاد هماهنگی میان نهادها و مراکز هویت بخش به جوانان است؛ زیرا بحران زمانی پدید می‌آید که تعارض و تضاد در نگرش فرد میان عناصر اثرگذار و سازنده شخصیت وی شکل گرفته باشد. بنابراین، جوانان برای معنابخشی زندگی و هویت‌یابی خود به اطلاعات و معانی و اصول و ارزش‌های هماهنگ و منسجم نیاز دارند تا بتوانند تفسیر جامعه و قانع کننده‌ای از آنها برای معنای زندگی خود بیابند. بدین منظور، نخست باید درون رسانه‌ها و رسانه‌ها با نهادهای دیگر هماهنگی پدید آید تا محتوای هماهنگ و مرتبطی را ارائه دهند و از منابع دست اول و قابل اعتماد بهره ببرند، زیرا کثرت و تنوع معانی و مفاهیم، جوانان را سردرگم می‌سازد و از دست‌یابی به هویت باز می‌دارد.

بخش مهمی از هویت افراد در خانواده و دیگر مراکز آموزشی، همچون مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی شکل می‌گیرد و با انتقال ارزش‌های اسلامی جامعه، بیشترین تأثیر را در تقویت و پرورش رفتارهای مذهبی و تکوین هویت دینی افراد دارند. این نهادها باید هماهنگ با رسانه‌ها، محتوای یکسانی را ارائه و از وجود اختلاف و چند دستگی جلوگیری کنند.

از آنجایی که بخش مهمی از هویت دینی افراد در خانواده شکل می‌گیرد و بیشتر باورهای افراد در درون خانواده ریشه می‌گیرد، باید کارکرد رسانه در هویت‌بخشی دینی صرف آموزش و آگاهی بخشی خانواده‌ها باشد، چون امکان دارد آموزش‌ها و تربیت دینی خانواده با محتوای دینی که رسانه ارائه می‌دهد، مغایرت داشته باشد که این دلیل دیگری برای هویت دینی در جوانان است. بنابراین، باید تربیت دینی خانواده‌ها و رسانه‌ها و دیگر مراکز و نهادهای دینی، هماهنگ و همسو باشد.

ج - هویت مقوله‌ای چند وجهی

هویت مقوله‌ای چند وجهی و دارای مؤلفه‌هایی است که یکی از این مؤلفه‌ها، دین است. هویت جوانان از پیوند تنگاتنگ این مؤلفه‌ها شکل می‌گیرد و بر این اساس برای داشتن هویت پایدار و منسجم باید این مؤلفه‌ها در هماهنگی و پیوند با یکدیگر باشند و هر کدام دیگری را تأیید و تقویت کنند. از این رو رسانه‌ها باید به این نکته توجه کنند و به طور همزمان و هماهنگ همه جنبه‌های هویت را تقویت و برجسته سازند و از برجسته کردن تک جانی هویت پرهیزند؛ زیرا در صورت نبودن تعادل میان مؤلفه‌های هویت، هویت‌های منسجم و پایداری شکل نمی‌گیرد و جوانان نمی‌توانند میان این مؤلفه‌ها هماهنگی و ارتباط برقرار کنند.

د - پایداری در برابر تحولات مکانی و زمانی

با ایجاد و تحول در مکان و زمان و فراهم آمدن منابع و مراجع متعدد و جدید

هویت‌یابی، هویت در جهان جدید، ناپایدار و سیال و تعلقات به مکان و زمان کم‌رنگ می‌شود. هویت دینی باید بتواند در برابر این تغییر و تحولات، برتری خود را که پایدار و ثابت و اصیل هستند، به نمایش بگذارد. باید از این برتری هویت دینی بهره‌برد و با شناساندن اصول و مبانی و ارزش‌های پایدار، امکان هویت پایدار را برای افراد پدید آورد.

نتیجه‌گیری

رسانه‌های جدید از پدیده‌های تازه جهان معاصر هستند، که به تبع تغییر و تحول در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر، هویت‌یابی را نیز با تغییر و تحول روبرو ساخته و منابع هویت‌یابی که در گذشته در انحصار خانواده، مدرسه، محله و گروه همسالان بود، با رقیب‌های بی‌شماری رو به رو شده است. در نتیجه، فضای جدید، اقتضائات جدیدی دارد که مسؤولان در عرصه‌های گوناگون باید به آن توجه کنند و همگام با دگرگونی‌های چشم‌گیر، تدابیر تازه‌ای بیاندیشد. از این رو، موضوعی که باید به آن پرداخت این است که چگونه در وضعیت جدی می‌توانیم بدون ایجاد بحران، چالش و یا دست‌کم کاهش آن و همگام شدن با پیشرفت و فناوری‌های نو، هویت دینی و ملی خود را پاس بداریم. هویت‌یابی از مقوله‌های مهم و از نیازهای اساسی است که افراد، به ویژه جوانان، با آن رو به رو می‌شوند که بدون توجه به شرایط و تغییرهای تازه، ممکن است با بحران هویت روبرو و جنبه‌های گوناگون هویت آنان دچار چالش و بحران شود.

معناگرا بودن و دین‌گرا بودن از ویژگی‌های اصلی هویت ماست. این هویت همواره در طول تاریخ در پیوندی دائمی با جهان‌بینی دینی قرار داشته و دین اسلام همواره تجلی‌آیین و هویت ایرانیان بوده و هست. با توجه به جهانی شدن رسانه‌ها و فعالیت گسترده آنها و اهداف کشورهای سرمایه‌داری برای جهانی کردن ایدئولوژی و ایده خود و با توجه همگون‌سازی فرهنگ غرب در سطح جهانی، اگر رسانه‌های داخلی نتوانند در این محیط به صورت پویا و فعال عمل

کنند، دچار انزوا شده و فرهنگ بیگانه غالب خواهد شد. یکی از راه‌های مهم کشف میزان حضور دین در جامعه اطلاعاتی، فرایند انعکاس مطالب دینی در مطبوعات و رسانه‌هاست؛ زیرا رسانه‌ها نماد جامعه اطلاعاتی هستند. در عصر حاضر هویت‌یابی تحت تأثیر رسانه‌های نوین می‌باشد.

دین و مؤلفه‌های آن از منابع هویت‌بخشی است که با ورود به دنیای جدید، که پیشروی آن رسانه‌های تازه هستند، نقش هویت‌بخشی آنها با تهدید روبرو می‌شود. اگر هویت دینی و مقولات معنوی، که معنای جدید به جهان و زندگی می‌بخشد و موجب احساس همدلی و یگانگی با هستی می‌گردد، نتواند به صورت پویا به نیازها و مسائل جدید پیش روی جوانان پاسخ گوید، دچار انزوا و فراموشی می‌شود و عملکردش را در هویت‌یابی جوانان از دست می‌دهد. نفوذ برخی عناصر مدرنیته، به عنوان مهمان ناخوانده، در فرهنگ ایرانی اسلامی ایران امری گریز ناپذیر است، لذا شایسته است با دیدگاه آسیب شناسانه به موازات تقبیح ارزش‌های منفی مدرنیته، ارزش‌های مثبت را بپذیریم و با بومی کردن آن در ارتقاء هویت دینی، فرهنگی و اجتماعی و تضمین سلامت جامعه با توجه به مقتضیات روز به طور منطقی گام برداریم.

بنابراین فضای جدیدی پدید آمده که می‌تواند فرصتی در اختیار متولیان دینی و مسئولان قرار دهد تا با بهره‌گیری هوشمندانه از این فن‌آوری و ابزارهای تازه، در ایجاد تعامل و ارتباطات جمعی و اطلاع‌رسانی، در فراگیر کردن دین و فرهنگ اسلامی، بهره‌برند و با گسترش آموزه‌های دینی، پاسخ‌گوی نیازها و مسائل جدید جوانان باشند.

پیشنهاد می‌شود طرح‌های اجرایی براساس اهداف فرهنگی کشور جهت هویت دینی جوانان، توسط کارشناسان برنامه‌ریزی به کار گرفته شود و برنامه‌ها و شبکه‌های اختصاصی با هدف پرورش هویت دینی جوانان طراحی و راه‌اندازی گردد و مربیان پرورشی با توجه به آسیب‌های رسانه‌های نوین در هویت دینی

جوانان، اقدام به آموزش‌های لازم و تدوین برنامه‌های پرورشی مناسب جهت پیشگیری و مقابله با این آسیب‌ها نمایند.

پی‌نوشت‌ها

1. Layder
2. Dewdeny and Rid
3. Turner

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم (بی‌تا)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالقرآن الکریم.
۲. افروغ، عماد (۱۳۸۰)، چالش‌های کنونی ایران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، نشر سوره مهر.
۳. امینی، آرمین (۱۳۸۴)، «رسانه‌ها و عملیات روانی»، فصلنامه عملیات روانی، شماره ششم.
۴. باهنر، ناصر و جعفری، طاهره (۱۳۹۱)، «تلویزیون و تأثیر آن بر هویت دینی، گروهی و جنسیتی ایرانیان (مطالعه نظریه کاشت در ایران)»، مجله مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال سیزدهم، شماره چهارم و نهم، بهار، ۴۴-۷.
۵. بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۸۱)، نسبت دموکراسی و مکتب‌های سیاسی، قم، نشر معارف.
۶. پاستر، مارک (۱۳۷۸)، عصر دوم رسانه‌ها، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، مؤسسه ایران.
۷. پورطهماسبی، سیاوش و پورطهماسبی، سعید (۱۳۹۱)، «رویکرد اسلامی از رسانه‌های پست مدرن در تربیت دینی»، پژوهش نامه تربیت تبلیغی، سال اول، شماره دوم، زمستان، ۱۸۰-۱۴۷.
۸. تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۷)، «رسانه و بحران هویت در عصر فرا واقعیت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره یک، ۸۳-۵۱.
۹. تافلر، آلوین (۱۳۶۸)، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر نو.
۱۰. تامپسون، جان. ب (۱۳۷۸)، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، نشر آینده پویان.
۱۱. تورن، آلن (۱۳۸۰)، نقد مدرنیته، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران، گام نو.
۱۲. جکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر شیرازه.
۱۳. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی.
۱۴. چیت‌ساز قمی، محمد جواد (۱۳۸۳)، «هویت دینی جوانان در ایران»، کتاب مبانی نظری هویت و بحران هویت، مجموعه مقالات، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی

جهاد دانشگاهی.

۱۵. حاضری، علی محمد؛ خانی، علی اکبر (۱۳۷۸)، *خودباوری و خودباختگی از دیدگاه امام خمینی*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. حسنی، محمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ و رسانه‌های نوین*، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و دفتر عقل.
۱۷. دوران، بهزاد (۱۳۸۳)، «تأثیر فضای سایبرنتیک بر هویت اجتماعی»، پایان نامه دکتری، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۸. سیاسی، علی اکبر (۱۳۵۶)، *نظریه‌های شخصیت*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. شاملو، سعید (۱۳۸۸)، *مکاتب و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. شرفی، محمد رضا (۱۳۸۰)، *جوان و بحران هویت*، تهران، نشر سروش.
۲۱. شوماخر (۱۳۷۲)، *اقتصاد با ابعاد انسانی*، ترجمه علی رامین، تهران، سروش.
۲۲. صانع‌پور، مریم (۱۳۹۰)، «هویت در عصر رسانه‌های دیجیتال»، مجله رسانه و فرهنگ، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۱۳۰-۱۱۵.
۲۳. عمید، حسن (۱۳۷۴)، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
۲۴. فکوهی، ناصر (۱۳۸۰)، «تعارض سنت و مدرنیته در عرصه مسائل اجتماعی ایران»، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره چهارم.
۲۵. فولادی، محمد (۱۳۹۰)، «اخلاق رسانه؛ بایدها و نبایدهای اخلاقی در رسانه ملی»، مجله معرفت اخلاقی، سال سوم، شماره ۹، زمستان، ۱۳۶-۱۱.
۲۶. کلانتری، عبدالحسین و حسنی، حسین (۱۳۸۷)، «رسانه‌های نوین و زندگی روزمره، تلفن همراه بر هویت و سبک زندگی جوانان»، مجله رسانه، سال نوزدهم، شماره چهارم.
۲۷. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی شدن، فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳)، *بحارالانوار*، ج ۵۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. معین، محمد (۱۳۷۸)، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
۳۰. مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۲)، *درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجاللی، تهران، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
۳۱. میرزا رضی، سمیه (۱۳۸۶)، «فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در تربیت دینی دانشجویان از دیدگاه هیئت علمی دانشگاه اصفهان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی.
۳۲. نگارش، حمید (۱۳۸۰)، *هویت دینی و انقطاع فرهنگی*، قم، نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۳۳. نوایی نژاد، شکوه (۱۳۸۳)، «راهبردهای خانواده درمانی متناسب خشونت خانوادگی»، کنفرانس سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، تهران، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.

۳۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۳۵. یاورى وثاق، مهدیه (۱۳۹۲)، «تأثیر رسانه‌های جدید در هویت دینی جوانان با تأکید بر نقش رسانه ملی»، مجله مطالعات جوان و رسانه، شماره یازدهم، پاییز، ۴۰-۱۲

1. Hoover, Stewart M. (2006). *Religion in the media age*, Routledge.
2. Layder, Derek. (2004). *Social and personal identity understanding yourself*, Sage publications.
3. Lima, C. & Putnam, P.D. (2010). "Religion, Social Networks, and Life Satisfaction". *American Sociological Review*, 75(6), 914–933.
4. Turner, John C. (1999) "Some current issues in research on social identity and self categorization theory", In: Noam Ellemers; Russell Spears; Bertjan Doosje (eds.) *Social identity: Context*.

اقتصاد مقاومتی؛ چیستی، چرایی، مبانی، مؤلفه‌ها، اهداف و راهبردها * (در کلام مقام معظم رهبری حفظه الله)

□ محمود اصغری^۱

چکیده

اقتصاد مقاومتی با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله، در طول سال‌های اخیر، همواره از سوی مقام معظم رهبری مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. در منطق رهبری از یک سو رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگ اسلامی قابل تصور نخواهد بود، از سوی دیگر تقویت و تحقق فرهنگ اسلامی بدون در نظر گرفتن شاخصه‌های رشد و توسعه اقتصادی نتیجه مطلوب را به همراه نخواهد داشت. و این دو در گرو مقاومت علیه آماج حملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که علاوه بر کارآمدی نظام اسلامی، در اداره و تأمین معیشت جامعه، بتواند ایران را در جهان به عنوان کشوری الگو و الهام بخش در جهان مطرح سازد. این پژوهش تلاشی برای به تصویر کشیدن نقشه مهندسی اقتصاد مقاومتی براساس رهنمودهای مقام معظم رهبری است. واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، چیستی، چرایی، مبانی، راهبردها، اهداف

مقدمه

نام‌گذاری سال ۱۳۹۳ به سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» بار دیگر نیازها و مطالبات فراگیر ملت ایران و نخبگان جامعه اسلامی، به ویژه مقام معظم رهبری را در لزوم توجه به اقتصاد مقاومتی در بستر دو مؤلفه مهم و حیاتی «اقتصاد و فرهنگ» دو چندان نموده است.

در بینش رهبری، نظام اسلامی به عنوان گفتمان تولید محور و مولد در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مورد نظر می‌باشد. وجود مؤلفه‌های بی‌نظیر ارزش‌مند فرهنگی، از قبیل تولید فرهنگ ایشار و از خود گذشتگی در دفاع مقدس و نیز حرکت ملت ایران به سمت خودکفایی در برخی محصولات کشاورزی، تولید فرهنگ قناعت و پایداری و استقامت در مواجهه با استکبار در طول حیات انقلاب اسلامی از جمله تولیدات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ملت ایران در مقایسه با دیگر ملت‌ها و نظام‌های سیاسی می‌باشد، وجود این مؤلفه‌های ذی‌قیمت جایگاه ایران را در عرصه‌های بین‌المللی به عنوان نهادی تولیدگرا در عرصه‌های مختلف مطرح نموده است.

با توجه به این گفتمان، باورداشت‌ها و داشته‌های موجود در کشور است که اقتصاد مقاومتی هرگاه با دو مؤلفه عزم و اراده ملت ایران و نیز مدیریت جهادی مسؤولان، همراه شود، زمینه‌ساز پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور خواهد گردید.

این نوشتار در راستای تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان سازی آن بر مبنای رهنمودهای مقام معظم رهبری شکل گرفته است که در چهار بخش به تدوین نقشه مهندسی اقتصاد مقاومتی خواهد پرداخت.

بخش اول: پیشینه، چیستی، چرایی و مبانی

پیشینه اقتصاد مقاومتی

«اقتصاد مقاومتی» اصطلاحی است که اولین بار توسط مقام معظم رهبری در ۱۶ شهریور سال ۱۳۸۹ در دیدار با جمعی از کارآفرینان سراسر کشور بیان و وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی کشور گردید.

با توجه به چنین پیشینه‌ای بسیار به جا و مناسب است که چیستی، چرایی، مبانی، مؤلفه‌ها و اهداف اقتصاد مقاومتی در کلام رهبری تبیین گردد.

مفهوم اقتصاد مقاومتی

در تعریف رهبری «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند...» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۲). بنابراین:

«اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که مقاوم است؛ با تحریکات جهانی، با تکانه‌های جهانی، با سیاست‌های آمریکا و غیر آمریکا زیر و رو نمی‌شود؛ اقتصادی است متکی به مردم» (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

تعاریف دیگر

برخی از تعاریف دیگری که صاحب‌نظران در رابطه با معنا و مفهوم اقتصاد مقاومتی بیان نموده‌اند، به نوعی شرح و توضیح و تبیین کلام رهبری است. نمونه‌هایی از آن تعاریف بدین قرارند:

خوش‌چهره (۱۳۹۱): اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی‌ها و تأکید بر مزیت‌های تولید داخل و تلاش برای خوداتکایی است.

میرمحمدی (۱۳۹۱): اقتصاد مقاومتی مجموعه تدابیر و راه‌کارهایی است که

برای پیشبرد امور اقتصادی در شرایط مقاومت، در همه زمینه‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شود.

موسوی (۱۳۹۲): اقتصاد مقاومتی یعنی تشخیص حوزه‌های فشار در شرایط کنونی تحریم و در پی آن تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن و در شرایط آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت، که به طور قطع باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت‌های عقلایی و مدبرانه پیش شرط و الزام چنین موضوعی است. ایزدی (۱۳۹۲): سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های اقتصادی معطوف به پایداری در همه سطوح با فرض فشار همه جانبه نظام سلطه.

صادقی شاهدانی (۱۳۹۱): اقتصاد مقاومتی، یعنی این که مردم الگوی مصرف خود را تغییر دهند و از مصرف کالای خارجی به سمت مصرف کالای داخلی حرکت کنند.

رضایی (۱۳۹۲): ایرانیزه کردن سیستم اقتصادی، به گونه‌ای که در مقابل هرگونه تحریم و فشارهای همه جانبه خارجی به اقتصاد کشور گزندی وارد نشود.

برخی هم بر مبنای تفکر سیستمی این گونه به تعریف اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند:

اقتصاد مقاومتی سیستمی است که در صدد است با محوریت توسعه منابع انسانی، انضباط و قانون‌مندی رشد و پایداری اقتصادی را برقرار سازد (جامی، ایمانی مقدم، تنها، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲).

چرایی اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی به معنای آمادگی روحی و عملی برای مقاومت در برابر حملات اقتصادی دشمن و پاسخ به آن در کوتاه مدت و حرکت به سمت طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در درازمدت است. از این رو «ملت ایران باید خود را قوی کند؛ اگر ملتی قوی نباشد و ضعیف باشد به او زور خواهند گفت و

باجگیران عالم از او باج می‌خواهند و اگر بتوانند به او اهانت کرده و او را زیر پا لگد می‌کنند؛ این طبیعت دنیایی است که با افکار مادی اداره می‌شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱/۱).

نیاز واقعی کشور

در منطق رهبری، اقتصاد مقاومتی مختص زمان تحریم و جنگ نیست، بلکه چشم‌اندازی بلند مدت در پیش روی اقتصاد ایران است که پاسخ‌گوی نیاز واقعی کشور در تمامی زمان‌هاست؛ زیرا «اقتصاد مقاومتی در واقع یک الگوی بومی و علمی است که برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی کشور است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای کشور است و مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست، بلکه یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است؛ در نتیجه می‌تواند اهداف نظام جمهوری اسلامی را در زمینه مسائل اقتصادی برآورده کند؛ می‌تواند مشکلات را برطرف کند».

ایجاد پویایی اقتصادی

به اعتقاد رهبری اقتصاد مقاومتی سبب تحرک و پویایی اقتصاد کشور خواهد گردید. لذا به تعبیر ایشان «در عین حال پویا هم هست؛ یعنی این سیاست‌ها به صورت یک چهارچوب بسته و متحجر دیده نشده، بلکه قابل تکمیل است، قابل انطباق با شرایط گوناگونی است که ممکن است در هر برهه‌ای از زمان پیش بیاید و عملاً اقتصاد کشور را به حالت «انعطاف‌پذیری» می‌رساند؛ یعنی شکنندگی اقتصاد را در مقابل تکانه‌های گوناگون برطرف می‌کند (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

مبانی

عقلانیت نظام اسلامی

بر اساس آنچه که در چرایی گذشت، مبنای عقلانیت اقتصاد مقاومتی در دو بعد الگوی بومی، علمی و پویایی، عقلانیت سیاسی، عقلانیت اقتصادی و عقلانیت فرهنگی است. زیرا روح و جوهره هر فعالیت، تلاش و کوششی را عقلانیتی که پشتوانه آن است تشکیل می‌دهد.

عقلانیت سیاسی

الف - حفظ استقلال نظام اسلامی

به طور طبیعی کشوری که متکی به اقتصاد درون‌زا باشد و کم‌ترین وابستگی به خارج از مرزهای خود داشته باشد، در عرصه دیپلماسی خارجی دست بالا را داشته و پشت میز مذاکره می‌تواند از موضع قدرت برخوردار کرده و حقوق و منافع ملی خود را تضمین کند.

«ما به خاطر استقلال‌مان، به خاطر عزت‌مداری‌مان، به خاطر اصرارمان بر تحت تأثیر سیاست‌های قدرت‌ها قرار نگرفتن، مورد تهاجم و سوء نیت هم قرار داریم؛ یعنی نسبت به ما - همچنان که در شرایط کنونی مشاهده می‌کنید - انگیزه‌های مخالف و اخلال‌گری و اشکال‌تراشی و ایجاد مشکل، بیش از بسیاری از کشورهای دیگر است. بنابراین، ما بیشتر بایستی اهتمام بورزیم به این که پایه‌های اقتصاد را محکم کنیم و اقتصادمان را مقاوم‌سازی کنیم؛ نگذاریم وضعیتی وجود داشته باشد که یا حوادث و تکانه‌های ناگزیر و یا سوءنیت‌ها بتواند در اقتصاد ما اثر بگذارد» (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

از این رو، «برای علاج قطعی فشارهای اقتصادی دشمنان، باید به گونه‌ای اقتصاد خود را قوی و مستحکم کنیم که آنها از تأثیرگذاری فشارهای خود مأیوس شوند» (همان).

ب - ضرورت اقتصاد جهانی

وضعیت کنونی اقتصاد جهانی که مشکلات فراوانی را برای بسیاری از کشورها به وجود آورده، سبب شده است تا این کشورها در پی مقاوم‌سازی اقتصاد خود بر آیند بر این اساس:

«گرایش به اقتصاد مقاومتی مخصوص ما هم نیست؛ امروز در بسیاری از کشورها - به خصوص در این سال‌های اخیر - با تکانه‌های شدید اقتصادی که در دنیا به وجود آمد، کشورهای متعددی به دنبال مقاوم‌سازی اقتصاد خودشان برآمدند؛ البته هر کشوری شرایط خاص خودش را دارد. این اقتصاد سرمایه‌داری با مشکلاتی که ناشی از این اقتصاد بود، از غرب و از آمریکا سرریز شد به بسیاری از کشورها؛ و اقتصاد جهانی در مجموع، یک کل مرتبط به یکدیگر است، طبعاً کشورها از این مشکلات کم و بیش متأثر شدند؛ بعضی بیشتر، بعضی کمتر. بنابراین خیلی از کشورها در صدد برآمدند که اقتصاد خودشان را مقاوم‌سازی کنند؛ به تعبیری همین اقتصاد مقاومتی را به شکل متناسب با کشورهایشان برنامه‌ریزی کنند، تحقق ببخشند. به نظر من احتیاج ما به اقتصاد مقاومتی بیش از کشورهای دیگر است؛ ما بیشتر احتیاج داریم که اقتصاد خودمان را مقاوم‌سازی کنیم» (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

عقلانیت اقتصادی

وجود قدرت مقاومت

نظام اسلامی با توجه به داشتن استعدادهاى سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخورداری از نیروی انسانی متعهد و کارآمد شرایط لازم را برای اجرای عملی اقتصاد مقاومتی را داراست، بنابراین «ظرفیت‌های عالی انسانی، سرمایه‌های «معدنی، طبیعی و صنعتی» و نیز موقعیت ممتاز جغرافیایی کشور، انگیزه‌ای قوی برای طراحی الگوی پیش‌تاز اقتصادی یعنی اقتصاد مقاومتی بوده است» (همان، ۱۳۹۳/۱/۱).

به بیان رهبری، «... ما با پانزده کشور همسایه هستیم که این‌ها رفت و آمد دارند. حمل و نقل ترانزیت یکی از فرصت‌های بزرگ کشورهاست؛ این برای کشور ما هست و در جنوب به دریای آزاد و در شمال به آب‌های محدود منتهی می‌شود. در این همسایه‌های ما، در حدود ۳۷۰ میلیون جمعیت زندگی می‌کنند که این مقدار ارتباطات و همسایه‌ها، برای رونق اقتصادی یک کشور یک فرصت بسیار بزرگی است. این علاوه بر بازار داخلی خود ماست؛ یک بازار ۷۵ میلیونی که برای هر اقتصادی، یک چنین بازاری بازار مهمی است» (همان).

عقلانیت فرهنگی

فرهنگ هر کشور بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی، اقتصادی و علمی‌اش در بستر فرهنگی شکل می‌گیرد.

الف - پیشینه قوی فرهنگی

ایران اسلامی سابقه‌ای درخشان در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی دارد و تاریخ پر شکوه و عظمت فرهنگی و قدمت علمی آن تا جایی است که به تعبیر رهبری: «آن روزی که تاریکی علمی مطلق بر منطقه اروپا حاکم بود - که در این زمینه حرف‌ها هست - آن روز کشور ما پیشرو کشورهای اسلامی بوده. این پیشرفت‌ها مال دنیای اسلام است، اما ایران پیشانی کشورهای اسلامی بود در پیشرفت‌های گوناگون علمی؛ در فلسفه، در علوم عقلی، حتی در علوم شرعی، در فقه، در حدیث.

بیشترین کتاب‌های حدیث در آن دوره‌ها - چه حدیث اهل سنت، چه حدیث شیعه - مال ایرانی‌هاست؛ نویسندگان ایرانی، محدثین ایرانی، فقهای ایرانی؛ آن وقت تا برسد به علوم طبیعی، در پزشکی، در داروسازی، در مهندسی، در ستاره‌شناسی و در بقیه علوم. خب، این گذشته ماست؛ این نشان‌دهنده وجود یک استعداد برتر و یک ذخیره استعدادی سرشار در این منطقه از جغرافیای عالم

است. ما چرا باید این را فراموش می کردیم؟ فراموش کردیم. امروز می خواهیم نشان بدهیم که این جوری نیست» (همان، ۱۳۹۰/۷/۲۶).

(۹۱)

به اعتقاد رهبری: «کشور بزرگ و ملت عظیم الشان ما علاوه بر جهات تاریخی و فرهنگی و میراث بسیار گران قیمتی که از گذشته دارد، خود او آفریننده افتخارات و ارزش هاست» (همان، ۱۳۸۲/۲/۱۵).

ب - فرهنگ دینی

برای ایرانی ها این افتخار است که با آن که خود دارای یک ملت و تمدن برجسته بودند ولی وقتی اسلام به آنها عرضه شد طبیعت و روحیه حق طلب ایرانی، اسلام را که آئین برتر بود به رغم تمدنی که داشت با تمام وجود پذیرفت (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲). و به بیان رهبری:

«ما مردم ایران مفتخریم که از ۱۳۵۰ سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه چیزمان با اسلام آمیخته شده است. شاید هیچ ملت دیگری این گونه با اسلام آمیخته نشد که ما شدیم. اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی، جزء فرهنگ ملی ماست. «ملی» در این جا، مقابل «اسلامی» نیست؛ عین همان اسلامی است. «فرهنگ ملی» یعنی «فرهنگ خودی». فرهنگ خودی، باید حفظ شود. البته فرهنگ خودی از فرهنگ های دیگر هم وام می گیرد؛ حرفی نداریم. «اطلبوا العلم و لو بالصّین» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۲۷) این هم فرهنگ است. این که باید رفت از هر جای دنیا چیز خوب را آورد، این هم جزء فرهنگ ماست. این را هم باید حفظ کنیم. اما آنچه را که برای بدنمان لازم است، بجویم و فرو دهیم، نه این که ما آنجا بیفتیم، یکی دیگر بیاید، هر چه که خودش مصلحت می داند به بدن ما تزریق کند؛ مثل مرده؛ مثل آدم بی هوش! این اقتصاد، این فرهنگ و سیاست استقلال که پایه و بنای سیاست نظام جمهوری اسلامی است، شعار اصلی ماست. استقلال کامل، در همه جهت، یعنی زور و زورگویی را از

هیچ کس قبول نکردن؛ مسائل جهانی را طبق معیارهای خود حل کردن و راه آن را پیمودن» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۵/۱۲).

ج - تجربه انقلاب اسلامی

به اعتقاد رهبری، «تاریخ و تمدن این سرزمین و پیشرفت‌های ۲۵ سال اخیر ثابت می‌کند که ملت بزرگ ایران، قادر است در تولید و نوآوری علمی نیز، به مرزهای تازه‌ای دست یابد» (همان، ۱۳۸۶/۲/۲۵).

بنابراین، «کشور ایران شأنش خیلی بالاتر از این است که به عنوان یک کشور درجه دوم در دنیا محسوب شود. این کشور باید در سطح بالای کشورها و ملت‌ها قرار داشته باشد. سابقه تاریخی ما، میراث فرهنگی ما، توانایی‌های مردمی ما، ظرفیت‌های طبیعی ما، همه به ما این را املاء و دیکته می‌کنند» (همان، ۱۳۹۰/۵/۲۶).

بخش دوم: مؤلفه‌ها

بر مبنای عقلانیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و با توجه به ظرفیت‌های فراوان مادی و معنوی کشور است که مقام معظم رهبری، ده مؤلفه را به عنوان بستری مناسب برای دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی به شرح ذیل بیان می‌کنند:

۱. ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی (همان، ۱۳۹۳/۱/۱)

در تبیین این فرمایش رهبری باید گفت: آن چه در مسأله تحرک و پویایی در اقتصاد مقاومتی حائز اهمیت است عقلانیت و ژرف نگری به عنوان مهم‌ترین شاخصه اقدام مسئولان اجرایی برای تحقق مقوله مهم و حیاتی افزایش تولید ملی در کشور است که باید مد نظر قرار داده شود. بدیهی است مطالبه تولید ملی باید

با مقوله عقلانیت همراه شود، زیرا فقدان عقلانیت و خرد اقتصادی در نهایت منجر به عدم شکل‌گیری تولید ملی خواهد شد. از این رو وجود برخی تولیدات داخلی فاقد کیفیت و عدم خلاقیت در برخی محصولات داخلی، معلول ضعف در عقلانیت و عدم لحاظ ظرافت‌های مربوط به فضای تولید می‌باشد. لذا عقلانیت در تولید ملی این است که همه نهادهای مسؤول با اجتناب از مصرف‌گرایی، در حیطة مسؤولیت و فعالیت خود به سمت تولیدات بومی و ملی حرکت کنند.

۲. توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا (همان)

نظام اسلامی به عنوان گفتمان تولید محور و مولد در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مورد نظر می‌باشد، وجود مؤلفه‌های بی‌نظیر ارزشمند فرهنگی از قبیل تولید فرهنگ ایثار و از خود گذشتگی در دفاع مقدس و نیز حرکت ملت ایران به سمت خود کفایی در برخی محصولات کشاورزی، تولید فرهنگ قناعت و پایداری و استقامت در مواجهه با استکبار در طول حیات انقلاب اسلامی از جمله توانایی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ملت ایران در مقایسه با دیگر ملت‌ها و نظام‌های سیاسی می‌باشد، که وجود این مؤلفه‌های ذی‌قیمت؛ حتی جایگاه ایران را در عرصه‌های بین‌المللی به عنوان نهادی تولید‌گرا در عرصه‌های مختلف مطرح نموده است.

۳. تکیه بر ظرفیت‌های داخلی (همان)

در نگاه رهبری، این ظرفیت‌ها شامل ظرفیت‌های گسترده علمی، انسانی، طبیعی، مالی، جغرافیایی و اقلیمی است که باید برای اجرای سیاست‌ها، بر آنها تکیه شود.

۴. رویکرد جهادی (همان)

بدیهی است کلام حکمانه مقام معظم رهبری مبنی بر مدیریت جهادی برای احیای مقوله اقتصاد و فرهنگ به معنای انجام اقدامات زود بازده و شتاب زده در

عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی نیست، بلکه باید با تدبیر و دوراندیشی بسترهای فکری و نرم‌افزاری احیای مؤلفه اقتصاد و فرهنگ را فراهم نمود. از این رو، قید معنادار «جهادی» در بیانات مقام معظم رهبری ناظر بر استمرار و تداوم حرکت مسؤولان و اجتناب از ایستائی و توقف برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی به ویژه در بخش‌های اقتصاد و فرهنگ می‌باشد.

بدین جهت است که می‌فرمایند: اجرای این سیاست‌ها، با حرکت عادی و احياناً خواب‌آلوده و بدون حساسیت امکان‌پذیر نیست و نیازمند برنامه‌ریزی، حرکت علمی، همت و مدیریت جهادی است (همان).

۵. مردم‌محوری (همان)

به اعتقاد رهبری کار اصلی و برداشتن بار اقتصاد مقاومتی به دست مردم و بر دوش مردم است. از این رو، «مردم بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند. {البته دولتی نبودن} به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسؤولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسؤولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است. اما دولت به‌عنوان یک مسؤول عمومی نظارت می‌کند، هدایت می‌کند، کمک می‌کند. آن جایی که کسانی بخواهند سوء استفاده کنند و دست به فساد اقتصادی بزنند، جلوی آنها را می‌گیرد؛ آنجایی که کسانی احتیاج به کمک دارند، به آنها کمک می‌کند. بنابراین آماده‌سازی شرایط، وظیفه دولت است» (همان).

۶. کاهش وابستگی به درآمد فروش نفت (همان)

در توضیح و تبیین این مؤلفه باید گفت: وابستگی به درآمد فروش نفت وابستگی اقتصادی و فرهنگی را در طی سالیان متمادی به همراه داشته است. لذا باید اقتصاد نفتی و مصرفی را مهم‌ترین دشمن استقلال کشور دانست که از یک

سوی، به شدت خودکفایی ملت ایران را نشانه رفته، و از دیگر سوی فرهنگ ملت ایران را در مسیر انحطاط و ضعف قرار داده است.

زیرا با تکیه بر درآمدهای حاصل از فروش نفت، شهرها از لحاظ فرهنگی و اقتصادی از روستاها بی‌نیاز شدند و شهرها مبنا و الگوهای فرهنگی خود را نه از مؤلفه‌های فرهنگی تمدن‌ساز در درون کشور، بلکه از گزاره‌های موجود در جوامع غربی دریافت نمودند.

باید اذعان نمود آسیب‌های متعدد وابستگی به درآمدهای نفتی آن چنان بر پیکره فرهنگ نظام اسلامی خدشه وارد نمود که ارزش‌های زندگی غربی بر جامعه تحمیل گردید و متأسفانه دولت‌های مختلف نیز با سیاست‌گذاری‌های نادرست و غرب‌گرایانه در رشد فزاینده آسیب مذکور سهم قابل توجهی از خود بر جای گذاشتند، تا جایی که تبلیغ کالاهای غربی و ترویج سبک زندگی غربی و تقویت اقتصاد مصرفی، فرهنگ جامعه اسلامی را دچار تزلزل نموده است، به گونه‌ای که پدیده غرب‌گرایی از مهم‌ترین آفات و پیامدهای این امر محسوب می‌شود.

۷. اصلاح الگوی مصرف (همان)

آنچه در مسأله اصلاح الگوی مصرف از نظر رهبری بسیار حائز اهمیت است میزان پای‌بندی مسؤولان نظام اسلامی به این مطلب مهم است. بر این اساس است که می‌فرماید: «خطاب اصلی من در این موضوع متوجه مسؤولان است که باید در درجه اول در حوزه مأموریتی خود، از اسراف و ریخت و پاش به طور جدی پرهیز و در درجه بعد، این موضوع را در زندگی‌های شخصی خود رعایت کنند. زیرا پای‌بندی مسؤولان به پرهیز از ریخت و پاش، موجب تسری این روحیه به جامعه خواهد شد» (همان).

اگر فرهنگ مصرفی اصلاح گردد، اول افراد بیشتری از نعمت‌های الهی و امکانات بهره‌مند خواهند شد، دوم بهره‌مندی و رضایت خاطر بیشتری برای

همگان به وجود خواهد آمد و سوم مشکلات به وجود آمده از ناحیه اسراف و ریخت و پاش‌ها به ویژه در دولت، به نفع افزایش منافع ملی و عمومی برطرف خواهد شد.

۸. فساد ستیزی

در نگاه رهبری، «لازمه فعالیت سالم و پر تحرک اقتصادی، امنیت است و لازمه امنیت اقتصادی نیز، برخورد با مفسدان اقتصادی و افرادی است که قانون را دور می‌زنند» (همان).

حال اگر به تعبیر ریاست جمهوری «... در کشوری قبح رشوه، قبح دزدی و قبح فساد از بین برود باید به خدا پناه برد، چرا که در جایی که قبح شکسته شود به جایی می‌رسد که حکم خدا و راه خدا زیر پا گذاشته می‌شود و نعوذ بالله قانون هم مسخره می‌شود؛ نعوذ بالله قرآن هم مورد استهزا قرار می‌گیرد» (روحانی، ۱۳۹۳/۹/۱۷).

در چنین جامعه‌ای هر کس چاره را در زور، ارتباط، پول، قدرت و تقلب می‌بیند (ر.ک: اصغری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸).

۹. دانش محوری (همان)

در منطق رهبری «اقتصاد دانش بنیان از مهم‌ترین زیرساخت‌های اقتصادی هر کشور است و اگر این موضوع مورد توجه جدی قرار گیرد، به طور قطع چرخه علم تا ثروت تکمیل خواهد شد» (همان).

بی‌تردید «با اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، شاخص‌هایی همچون رشد اقتصادی، تولید ملی، عدالت اجتماعی، اشتغال، تورم و رفاه عمومی بهبود خواهد یافت و رونق اقتصادی به وجود خواهد آمد» (همان).

بخش سوم: اهداف

اهداف را می‌توان در سه محور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبیین نمود:

محور سیاسی

الف - عزت‌مندی نظام اسلامی

(۹۷)

فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی بر پا نمودن نظام اجتماعی مستقل و عزت بخش و نفی عدم وابستگی به شرق و غرب و پرهیز از هرگونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری در راستای حفظ استقلال همه جانبه کشور است (ر.ک: قانون اساسی، ۱۳۶۸، اصل ۱۵۲ و ۱۵۴). در راستای دستیابی به این اصل است که رهبری نظام می‌فرماید:

«ما اگر به نیروی داخلی، به ابتکار جوان‌ها، به فعالیت ذهن‌ها و بازوها در داخل، تکیه کنیم و اعتماد کنیم، از فخر و منت دشمنان خارجی، خودمان را رها خواهیم کرد؛ راه درست این است. معنای اقتصاد مقاومتی این است که ما نگاه کنیم، ظرفیت‌های بی‌پایانی را که در داخل هست جستجو کنیم، شناسایی کنیم، با برنامه‌ریزی درست و صحیح این ظرفیت‌ها را فعال کنیم، این استعدادها به کار گرفته بشوند. ... هر جایی که ما به ابتکار و استعداد جوانان مان تکیه کردیم، آنجا ناگهان مثل چشمه‌ای جوشید، شکوفا شد؛ در قضایای مربوط به مسائل هسته‌ای، در قضایای مربوط به مسائل دارویی، در درمان‌های گوناگون، در سلول‌های بنیادی، در نانو، در این برنامه‌های صنعتی دفاعی، هر جایی ما سرمایه‌گذاری کردیم} و به این نیروی جوان و علاقه‌مند و مؤمن و بااخلاص داخلی تکیه کردیم و به او ارج نهادیم، کارمان پیش رفت؛ ... مسائل اقتصادی هم همین جور است؛ ظرفیت‌های اقتصادی باید فعال بشود؛ این راه پیشرفت کشور است. آن وقت کشور، هم از لحاظ مادی و اقتصادی، هم از لحاظ اعتبار بین‌المللی، هم از لحاظ عزت ملی و اعتماد به نفس ملت ایران، و هم از لحاظ معنوی و اخلاقی و روحی پیشرفت خواهد کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۲/۲۳).

ب - ارتقاء جایگاه جهانی

در نگاه رهبری، «جامعه اسلامی جامعه‌ای است که اگر از لحاظ جنبه‌های مادی

به اسلام عمل بکند، بدون تردید در قله قرار خواهد گرفت؛ از لحاظ علم، از لحاظ صنعت لازم، از لحاظ معیشت، از لحاظ روابط اجتماعی، از لحاظ عزت و شرف دنیایی و عمومی و ملی و بین‌المللی در اوج قرار می‌گیرد» (همان).

مقام معظم رهبری به طور مکرر بر سیاست اقتصاد مقاومتی به عنوان راهبرد بومی و علمی اقتصادی کشور که مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و دینی و برای یک جامعه انقلابی تعبیه شده است، تأکید و عنایت داشته و دارند؛ و در راستای چنین باوری است که «پشتتازی اقتصاد دانش‌بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و سامان‌دهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه» (همان، ۱۳۹۳/۱/۱) را از مهم‌ترین اولویت‌های سند چشم‌انداز بیست ساله کشور می‌دانند (ر.ک: سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی).

ج - الگوی عملی شدن

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نظام برگرفته از آموزه‌های ناب تشیع مدعی ارائه الگویی جامع و جهانی در همه ابعاد مورد نیاز جوامع بشری است. از این رو، مقوله اقتصاد و فرهنگ به عنوان موضوعاتی کلیدی در راستای رشد و توسعه نظام‌های مختلف جهان به ویژه نظام اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

«اگر این الگوی اسلامی - ایرانی در مرحله عمل به اجرا گذاشته شود، قطعاً به الگوی مورد استفاده کشورهای دیگر تبدیل خواهد شد. همان‌گونه که بسیاری از کارها و موفقیت‌های ملت و کشور ایران برای دیگر کشورها و ملت‌ها الگو شده است (همان، ۱۳۸۶/۲/۲۵).

محور اقتصادی

الف - مقاوم سازی بینان‌های اقتصادی کشور

در منطق رهبری، سه عنصر اگر مورد توجه قرار گرفتند، به یقین یک ملت قوی می‌شود: اقتصاد، فرهنگ و علم و دانش. به اعتقاد ایشان برای تقویت عنصر اقتصادی «یک اهتمام بیش از متعارف لازم است تا بتوانیم اقتصاد کشور را به شکلی در بیاوریم که از آن طرف دنیا کسی نتواند با یک تصمیم‌گیری، با یک نشست و برخاست، بر روی اقتصاد کشور ما و بر روی معیشت ملت ما اثر بگذارد؛ این دست ماست، ما باید {این کار را} بکنیم؛ این همان اقتصاد مقاومتی است» (همان، ۱۳۹۳/۱/۱).

ب - حل مشکلات اقتصادی به همراه رشد و توسعه پایدار

در نگاه رهبری، اقتصاد مقاومتی چشم‌اندازی کلان به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دارد و یک رویکرد بلند مدت را شامل می‌شود، که رویکردی ایجابی و دوراندیشانه است که تنها در پی حل مشکلات اقتصادی فعلی کشور نیست، بلکه در صدد ایجاد و تداوم رشد و توسعه پایدار در کشور است.

«در این که گفتیم اقتصاد مقاومتی بهترین راه حل مشکلات اقتصادی کشور است شکی نیست، اما معنای آن این نیست که ناظر به مشکلات کنونی کشور است - که یک مقداری از آن مربوط به تحریم است، یک مقداری از آن مثلاً مربوط به غلط بودن فلان برنامه است. نه، این مال همیشه است. اقتصاد مقاومتی یعنی مقاوم‌سازی، محکم‌سازی پایه‌های اقتصاد؛ این چنین اقتصادی چه در شرایط تحریم، چه در شرایط غیر تحریم، بارور خواهد بود و به مردم کمک می‌کند» (همان).

ج - امنیت اقلام راهبردی و اساسی (همان)

خود کفایی در زمینه تغذیه و دارو به اعتقاد رهبری:

«کشور نباید در این دو زمینه، (تغذیه و دارو) حتی لحظه‌ای وابستگی کامل به بیگانگان داشته باشد، به دو دلیل: اول این که ممکن است در شرایط نیاز، بیگانگان ما را در این دو زمینه تحریم کنند؛ کما این که این امر بارها از سال ۹۰ اتفاق افتاده و مردم ما را دچار مشکلات اساسی کرده است. دوم این که غالباً در قبال خرید غذا و دارو از بیگانه، ما به آنها نفت می‌دهیم؛ یعنی همان سیاست نفت در برابر غذا. اگر شرایطی پیش آمد که نفت ما هم تحریم شد، آن وقت چه چیزی داریم که در ازای غذا و دارو بدان‌ها بفروشیم. پس در این زمینه، باید اولاً تا حد ممکن خود تولیدکننده و تهیه‌کننده کالاهای اساسی خود باشیم و ثانیاً در صورت عدم امکان تولید و تهیه آن، چیزی به جز نفت در دست داشته باشیم تا اگر نفتمان تحریم شد، بتوانیم از آن استفاده کرده و البته تا حد امکان از فروش نفت خام جلوگیری کنیم و به جای آن، فرآورده‌ها و محصولات با ارزش افزوده زیاد صادر نماییم.

د - بستر سازی برای تحقق عدالت و رفاه اجتماعی

راهبردهای معطوف به عدالت و رفاه اجتماعی امری بنیادین بر تمامی جنبه‌های سیاست‌گذاری در نظام اسلامی می‌باشد. از این رو، بهینه‌سازی توزیع عادلانه درآمد، توجه به بیمه اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی، خدمات درمانی، تأمین شغلی و آسایش روانی که از مفاهیم اولیه عدالت و رفاه اجتماعی به حساب می‌آیند. از شاخص‌های اصلی نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام به شمار می‌آیند. بنابراین، اقتصاد مقاومتی:

«... تنها به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری - [مثل] رشد ملی، تولید ناخالص ملی - اکتفا نمی‌کند؛ بحث این‌ها نیست که بگوییم رشد ملی این قدر زیاد شد، یا تولید ناخالص ملی اینقدر زیاد شد؛ که در شاخص‌های جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌کنید. در حالی که تولید ناخالص ملی یک کشور خیلی هم بالا می‌رود، اما کسانی هم در آن کشور از گرسنگی می‌میرند! این را

ما قبول نداریم. بنابراین شاخص عدالت - عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه - یکی از شاخص‌های مهم در اقتصاد مقاومتی است، اما معنای آن این نیست که به شاخص‌های علمی موجود دنیا هم بی‌اعتنایی بشود؛ نخیر، به آن شاخص‌ها هم توجه می‌شود، اما بر محور «عدالت» هم کار می‌شود. عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملی را افزایش دادن است» (همان).

محور فرهنگی

به اعتقاد رهبری، «مسئله فرهنگ را باید مسأله اول این کشور به حساب آورد و بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت این کشور در تمامی زمینه‌ها تضمین خواهد شد. اما اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود، به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود» (فروغی جهرمی، ۱۳۷۵، ص ۴۹).

از این رو، مؤلفه فرهنگ به عنوان مهم‌ترین شاخص برای تمدن‌سازی نوین اسلامی همواره از سوی مقام معظم رهبری مطرح شده است. لیکن فقدان مدیریت جهادی و مهم‌تر از همه، ضعف مفرط سیاست‌گذاران در این عرصه مهم در بعد نرم‌افزاری، نظام اسلامی را با چالش‌های فراوان مواجه ساخته است.

الف - خودباوری و تکیه بر فرهنگ خودی

خودباوری که در واقع قضاوت شخصی در مورد ارزشمند یا بی‌ارزش بودن، قبولی یا عدم قبول خود است در نگرش فرد ظاهر می‌شود.

خودباوری فرهنگی نوعی نگرش فرد نسبت به فرهنگ جامعه خویش است. اگر این نگرش مثبت باشد، آن را خودباوری فرهنگی و اگر منفی باشد آن را خود باختگی فرهنگی گویند.

از آنجا که فرهنگ، مانا‌ترین وجه زندگی بشر و روح اندام‌واره اجتماع

بشری است. جامعه به وسیله فرهنگ انتظام می‌گیرد و انسان به وسیله فرهنگ موجودی اجتماعی می‌گردد. بنابراین، فرهنگ هر قوم و ملت خمیر مایه حیات ابدی، سرچشمه تراوش دانش و معرفت و از ارکان بقا و ثبات آن قوم و ملت به شمار می‌رود. لذا به اعتقاد رهبری:

«... استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود. اگر یک ملت، از لحاظ سیاسی تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ نباشد و از لحاظ اقتصادی هم به خود کفایی کامل برسد، اما فرهنگ و اخلاق و عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان در میان این ملت رواج داشته باشد و رشد بکند، این ملت نمی‌تواند ادعای استقلال کند» (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵، ص ۵۱).

بنابر این، فرهنگ، حاشیه و ذیل اقتصاد و سیاست نیست، بلکه اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل فرهنگ هستند.

ب - توجه و تقویت روحیه اسلامی، انقلابی

«انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی الهی، فراگیر و مبتنی بر مدار فطرت پاک بشری، توانست اهمیت قدرت نرم‌افزاری دین را به نمایش بگذارد و به عنوان انقلابی در ارزش‌ها و هنجارها به فرهنگ سازی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نماید. این نهضت فرهنگی توانست موجب یک فضای گفتمانی باشد که خرده گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند؛ که بر مردم سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال خواهی استوار بود» (دهشیری، ۱۳۸۲، ص ۸). در واقع انقلاب اسلامی موجب یک فضای گفتمانی مبتنی بر عنصر معنویت‌گرایی و بازگشت به خویشتن را در دنیا رقم زد که در نوع خود بی‌نظیر است؛ از این رو، مقام معظم رهبری تأکید دارند که «در تمامی تصمیمات فرهنگی و در هدایت و اداره امور فرهنگی

باید روحیه اسلامی و انقلابی مورد توجه قرار بگیرد. گرایش انقلابی و حرکت اسلامی را نیز می‌توان با یک مدیریت و هدایت صحیح، دقیق و حساب شده تضمین کرد. بنابر این هدایت فرهنگی جامعه براساس گرایش‌های انقلابی یک ضرورت است» (فروغی جهرمی، ۱۳۷۵، ص ۴۹).

زیرا «همه رفتارهای روزمره، عادات و «نگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی» مردم از فرهنگ آنها الهام می‌گیرد، بنابراین، باورهای فرهنگی به همه مسائل و عرصه‌های دیگر سایه می‌اندازد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱/۱).

ج - بهره‌گیری از علم و دانش

«اگر ما ان شاء الله بتوانیم بنیان‌گذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش را پیش ببریم و به وجه غالب اقتصاد کشور تبدیل کنیم، این نه تنها به کشور قدرت اقتصادی خواهد داد، بلکه قدرت سیاسی هم خواهد داد، قدرت فرهنگی هم خواهد داد. وقتی یک کشوری احساس کرد که با علم خود، با دانش خود می‌تواند زندگی خود را و ملت خود را اداره کند و به دیگر ملت‌ها خدمت برساند، احساس هویت می‌کند، احساس شخصیت می‌کند؛ این درست همان چیزی است که ملت‌های مسلمان امروز به آن احتیاج دارند ... به نظر من یکی از بخش‌های مهمی که می‌تواند این اقتصاد مقاومتی را پایدار کند، ... شرکت‌های دانش‌بنیان است؛ این یکی از بهترین مظاهر و یکی از مؤثرترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است؛ این را باید دنبال کرد» (همان، ۱۳۹۱/۵/۸).

بخش چهارم: راهبردها

به تعبیر رهبری، «برای این که این کار بزرگ، اقتصاد مقاومتی، تحقق پیدا کند، الزامات چیست و چه کارهایی باید انجام بگیرد؟» (همان).

ایشان برای تحقق اقتصاد مقاومتی دوازده محور را به عنوان راهبردهای عملی

و اساسی مورد توجه قرار داده و از متولیان امور و مردم می‌خواهد که نسبت به انجام آن اقدامات لازم را به عمل آورند این راهبردها عبارتند از:

۱. حمایت از تولید ملی

حمایت‌های کامل و درست و به جا و به موقع عاملی می‌شود که به واسطهٔ تولید، انباشت دانش و سرمایه‌های انسانی و اجتماعی ایجاد شود و تولید، جامعه را به سمت توسعه و پیشرفت سوق دهد. در حالی که اگر حمایت‌ها کامل نشود، نه تنها تولید عامل تحرک و پیشرفت دادن جامعه نمی‌شود، بلکه با از بین بردن سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و مادی، نظام اجتماعی را در مسیر پس رفت تدریجی قرار خواهد داد. در راستای اهمیت این مسأله هست که رهبری می‌فرمایند:

«اولاً مسؤولان باید از تولید ملی حمایت کنند. تولید ملی، اساس و حلقهٔ اساسی پیشرفت اقتصاد است. مسؤولان باید از تولید ملی حمایت کنند. چه جوری؟ یک جا که قانون لازم دارد، حمایت قانونی کنند؛ یک جا که حمایت قضائی لازم است، انجام بگیرد؛ یک جا که حمایت اجرایی لازم است، باید تشویق کنند و کارهایی بکنند؛ باید این کارها انجام بگیرد. تولید ملی باید رونق پیدا کند» (همان).

۲. افزایش بهره‌وری

درجهٔ توسعه یافتگی در بهره‌وری به میزان قابل توجهی به بهره‌گیری مطلوب و بهینه از منابع و امکانات تولید بستگی دارد. از این رو بهره‌وری و افزایش مستمر آن در شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

«صاحبان سرمایه و نیروی کار که تولیدگر هستند، آنها هم باید به تولید ملی اهمیت بدهند؛ به چه معنا؟ به این معنا که بهره‌وری را افزایش بدهند. بهره‌وری، یعنی از امکاناتی که وجود دارد حداکثر استفادهٔ بهینه بشود؛ کارگر که کار

می‌کند، کار را با دقت انجام بدهد؛ رحم‌الله امرء عمل عملاً فأتقنه، این معنای بهره‌وری است؛ از قول پیغمبر نقل شده است: رحمت خدا بر آن کسی است که کاری را که انجام می‌دهد، محکم انجام بدهد، متقن انجام بدهد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۳۰). آن کسی که سرمایه‌گذاری می‌کند، سعی کند حداکثر استفاده از آن سرمایه انجام بگیرد؛ یعنی هزینه‌های تولید را کاهش بدهند؛ بعضی از بی‌تدبیری‌ها، بی‌سیاستی‌ها موجب می‌شود هزینه تولید برود بالا، بهره‌وری سرمایه و کار کم بشود» (همان).

۳. اهمیت دادن به فعالیت تولیدی

هر چه تولید بیشتر باشد، امکان بهبود زندگی مردم، بهره‌مندی از شرایط مادی، فرهنگی و اجتماعی بهتر و امکانات زیربنایی و دفاعی بیشتر و مؤثرتر فراهم می‌شود. تولید بیشتر امکان سرمایه‌گذاری و ظرفیت‌سازی برای تولید بیشتر از گذشته ایجاد کرده، در نتیجه زندگی مادی، اجتماعی و فرهنگی بهتر برای نسل آینده را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. از این رو، کشورها در تلاشند با تدوین و اجرای برنامه‌های درست و خردمندانه، تولیدات خود را ارتقاء و وضع زندگی مادی و معنوی خود را بهبود بخشند.

«صاحبان سرمایه در کشور، فعالیت تولیدی را ترجیح بدهند بر فعالیت‌های دیگر. ما دیدیم کسانی را که سرمایه‌ای داشتند - کم یا زیاد - و می‌توانستند این را در یک راه‌هایی به کار بیندازند و درآمدهای زیادی کسب کنند، نکردند؛ رفتند سراغ تولید؛ گفتند می‌خواهیم تولید کشور تقویت بشود؛ این حسنه است، این صدقه است، این جزء بهترین کارهاست؛ کسانی که دارای سرمایه هستند - چه سرمایه‌های کم، چه سرمایه‌های افزون - آن را بیشتر در خدمت تولید کشور بگذارند» (همان).

۴. مصرف کالای داخلی

مصرف کالاهای داخلی زمینه‌ساز افتخار ملی، تشویق اقتصاد، پاسداری از اقتصاد، اشتغال‌زایی و... می‌شود. در مقابل استفاده از کالای خارجی نابودی فرصت‌های شغلی، بی‌کاری جوانان ایرانی، تضعیف روحیه تولیدکنندگان و وابستگی به بیگانگان را در پی دارد. مصرف‌کنندگان داخلی باید به این نکته توجه داشته باشند که مصرف کالاهای خارجی که مشابه داخلی آن در کشور با همان کیفیت وجود دارد به معنای تعطیلی صنایع و کارخانه‌ها و در پی آن بی‌کاری خیل عظیم جوانان ایرانی است که در این کارخانه‌ها مشغول فعالیت هستند و این تداوم مصرف سبب وابستگی به بیگانگان در جهت تأمین نیازهای کشور است. از این رو، یکی از توصیه‌هایی مهم مقام معظم رهبری، که همواره بر آن تأکید دارند، این است که:

«مردم در همه سطوح، تولید ملی را ترویج کنند. یعنی چه؟ یعنی همین مطلبی که من دو سه سال قبل از این، در همین جا (حرم مطهر رضوی) با اصرار فراوان گفتم، یک عده‌ای هم از مردم خوشبختانه عمل کردند، اما همه باید عمل کنند و آن عبارت است از «مصرف تولیدات داخلی». عزیزان من! شما وقتی که یک جنس داخلی را خرید می‌کنید به جای جنس تولید خارجی، هم به همین اندازه کار و اشتغال ایجاد کرده‌اید، هم کارگر ایرانی را وادار کرده‌اید به این که ابتکار خودش را بیاورد؛ جنس داخلی که مصرف شد، آن‌کننده کار، ابتکاراتی دارد، این ابتکارات را روز به روز افزایش خواهد داد؛ شما وقتی که جنس داخلی مصرف می‌کنید، ثروت ملی را افزایش داده‌اید. در گذشته، در دوران طاغوت، ترجیح مصرف خارجی به عنوان یک سنت بود؛ سراغ جنس که می‌رفتند، [می‌پرسیدند] داخلی است یا خارجی؟ اگر خارجی بود، بیشتر به آن رغبت داشتند؛ این باید برگردد و به عکس بشود. نمی‌گوییم خرید جنس خارجی حرام است، اما عرض می‌کنیم خرید جنس داخلی یک ضرورت برای مقاوم‌سازی اقتصاد

است و بر روی همه چیز این کشور تأثیر می‌گذارد. باید به این توجه کرد؛ این نقش همه مردم است. البته در این جا هم مثل خیلی جاهای دیگر، مسئولیت مسؤولان و مدیران کشور از دیگران بیشتر است؛ بسیاری از زیاده‌روی‌ها و ریخت و پاش‌ها در رفتار مردم، به خاطر نگاه کردن به رفتار آن کسانی است که آنها را «بزرگ‌ترها» می‌دانند؛ اگر اسراف در بین سطوح بالا نباشد، در بین مردم هم اسراف کم خواهد شد. بنابراین ترجیح تولید داخلی یکی از کارهاست» (همان).

۵. استفاده بهینه از ظرفیت‌ها

آنچه که می‌تواند زمینه را برای رشد و شکوفایی اقتصاد کشور و کاهش وابستگی به محصولات خارجی فراهم کند اتکا به ظرفیت‌ها و امکانات داخلی و استفاده بهینه از پتانسیل‌ها و استعدادها موجود در کشور است.

استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات داخلی از یک سو موجب می‌شود که فشار اقتصادی و مشکلات ایجاد شده ناشی از تحریم‌ها تا حدودی کاسته شود و میزان وابستگی به واردات کالاهای مورد نیاز کاهش یابد. از سوی دیگر موجب می‌شود که نگاه مسؤولان به جای این که به خارج از کشور معطوف باشد و حل مشکلات اقتصادی را به حل مشکلات عرصه سیاست خارجی و به ویژه مسأله پرونده هسته‌ای گره بزنند به ظرفیت‌ها و امکانات موجود در داخل کشور معطوف شود و تلاش خود را صرف استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود سازند. این در حالی است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب:

«ظرفیت‌های کشور خیلی وسیع است؛ خیلی از ماها آگاه نیستیم به گستره این ظرفیت‌های عجیب یا به اهمیت آن توجه نداریم». این ظرفیت‌ها عبارتند از:

الف - وجود نیروی جوان و تحصیل کرده

«ما الان از لحاظ نیروی انسانی و از جهت دارا بودن نیروی جوان در بهترین وضعیتیم؛ ... یعنی الان بیش از ۳۱ درصد جمعیت ما بین پانزده سال تا بیست و نه

سال سن دارند؛ این وضعیت عالی است، فوق‌العاده است. ... جمعیت کشور از اول انقلاب تا حالا دو برابر شده، جمعیت دانشجو ۲۵ برابر شده؛ یعنی ما از صد و بیست هزار رسیده‌ایم به چهار میلیون و صد هزار؛ این چیز مهمی است، خیلی حادثه عظیمی است؛ هم این رشد مهم است، هم این دارایی‌ای که فعلاً داریم مهم است - ده میلیون دانش‌آموخته دانشگاه‌ها داریم؛ شصت و پنج هزار عضو هیئت علمی داریم که بیش از ده برابر آن چیزی است که در اول انقلاب وجود داشت؛ پنج هزار شرکت دانش‌بنیان داریم که الان هفده هزار متخصص و فعال در این شرکت‌ها مشغول کارند، ببینید این ظرفیت‌ها چقدر مهم است؛ نتیجه این شده که طبق گزارش پایگاه‌هایی که رتبه علمی کشورها را مشخص می‌کنند، ما در رتبه پانزدهم دنیا هستیم ... این چیز مهمی است. ما در بعضی از رشته‌های علمی، رتبه‌مان از این بالاتر است؛ در بعضی از رشته‌های علمی جزو هفت هشت کشور [اول] دنیا و در بعضی جاها جزو چهار پنج کشور اول دنیا قرار داریم. این آن زیرساخت اساسی است» (همان).

ب - وجود منابع طبیعی سرشار

«یک ظرفیت دیگر سرمایه‌های معدنی است. رتبه اول نفت و گاز ... ما در مجموع دارایی نفت و گاز زیر زمین، در دنیا اولیم؛ ... این خیلی چیز مهمی است؛ هیچ کشوری در دنیا به قدر ایران ما نفت و گاز ندارد. نفت و گاز رگ حیاتی امروز دنیاست، ... سرمایه‌های معدنی دیگر [هم همین جور]: معادن طلا، معادن سیمان، معادن فلزهای کمیاب و فلزهای ارزشمند ... رتبه هفده در اقتصادهای جهان - که این جزو آمارها و گزارش‌های بین‌المللی است - با حدود هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی. سرمایه‌های زیربنایی {مثل} راه و سد؛ امروز بیش از ششصد سد در کشور در اندازه‌های مختلف وجود دارد؛ انقلاب اسلامی این کشور را در وضعیتی تحویل گرفت که حدود ده پانزده سد در سرتاسر کشور بود؛ امروز ششصد و اندی سد در کشور هست؛ در اندازه‌های بزرگ و کوچک؛

بعضی از آنها بسیار مهم و بزرگ [است]. مسأله راه هم همین جور، آمارهای راه هم آمارهای خوبی است. ظرفیت و مزیت جغرافیایی؛ دسترسی به آبهای آزاد، موقعیت چهار راهی شمال و جنوب و شرق و غرب که مسأله ترانزیت را - که مسأله بسیار مهمی است - برای ما توضیح می دهد. تنوع اقلیمی، ظرفیت انرژی های پاک [مثل] انرژی آب و خورشید، انرژی هسته ای. این ظرفیت ها در کشور وجود دارد. بنابراین ... یکی از نکاتی که ما را برمی انگیزد که به دنبال یک مدلی و یک الگویی از اقتصاد باشیم که اسم آن اقتصاد مقاومتی است [وجود همین ظرفیت هاست]» (همان).

۶. عزم ملی و مدیریت جهادی

ملتی که جزم قطعی نسبت به حرکت به سمت اهدافی چون فرهنگ و اقتصاد دارد و می خواهد اقتصاد مقاومتی را در نظام اجتماعی خود محقق سازد باید این علم و دانش خویش را با عزم ملی و همگانی تحقق خارجی بخشد. مدیریت این مسأله زمانی انتظارات و دستاوردهای بزرگی را در پی خواهد داشت که این مدیریت با صبغه جهادی همراه گردد.

اگر ملت عزم داشته باشد، ولی مدیریت نشود ممکن است بی ثمر باشد؛ چنان که مدیریت عادی و غیر جهادی دولت نیز می تواند سرمایه گرد آمده از عزم ملت را بی اثر سازد.

مدیریت جهادی عبارت است از علم و هنر متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت های دسته جمعی برای نیل به هدف های مطلوب با حداکثر کارایی به جهت تقرب الهی. در این صورت است که به تعبیر رهبری:

«اگر مدیریت جهادی یا همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت حاکم باشد، مشکلات کشور، در شرایط کنونی فشارهای خباثت آمیز قدرت های جهانی و در شرایط دیگر، قابل حل است و کشور حرکت رو به جلو را ادامه خواهد داد» (همان، ۱۳۹۲/۱۰/۲۳).

به اعتقاد رهبری گام اول برای انجام این کار «عزم جدی مسؤولان و مدیران اصلی و فعالان مردمی است؛ باید تصمیم بگیرند مسؤولین کشور - در درجه اول، قوه مجریه، مسؤولان دولت؛ و نیز قوه مقننه؛ و قوه قضائیه؛ و بخش‌های گوناگونی که ارتباطی با مسائل اقتصادی دارند - و حتماً باید در این مسأله، عزم جدی و راسخ داشته باشد. بدون تصمیم جدی و راسخ، کار پیش نخواهد رفت» (همان، ۱۳۹۲/۱۰/۲۳).

و گام دیگر نیز «هماهنگی میان بخش‌های گوناگون است که البته ساز و کار این هماهنگی را باید رؤسای قوا معین کنند. هماهنگی کمک خواهد کرد، هماهنگی بین مجلس و دولت، بین مجلس و دولت و قوه قضائیه. در بخش‌هایی بدون هماهنگی نمی‌شود حرکت کرد؛ در بخش‌هایی هم هماهنگی دارای تأثیر است ولو نه به آن اندازه؛ به هر حال هماهنگی لازم است. ساز و کار هماهنگی را باید رؤسای سه قوه ان شاء الله تهیه کنند» (همان).

۷. طرح و برنامه عملی

فراهم کردن زمینه مناسب جهت تحقق چشم‌اندازها، اهداف و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که توسط مقام معظم رهبری در روزهای پایانی بهمن ماه سال ۱۳۹۲ در قالب ابلاغیه به رئیس‌ان سه قوه داده شد فضای مناسبی را به وجود آورد در راستای ایجاد فضای مطلوب همکاری و هم‌فکری با هدف دستیابی به راه‌کارهای اجرایی تبدیل اقتصاد کشور به اقتصادی مقاومتی که مستلزم برنامه‌ریزی دقیق، اجرا، پایش و هدایت آنهاست.

لازم است مسؤولان این فرصت را غنیمت بشمرند و با شناخت دقیق برآیند جامعه از اقتصاد مقاومتی و تطبیق هر چه بیشتر آن با اصول این سیاست‌های کلی، گامی مؤثر در همراه کردن مردم با خود بردارند و به منظور عملیاتی کردن این سیاست‌ها از ظرفیت‌های مردمی که خود یکی از ستون‌های اقتصاد مقاومتی هستند، بیشترین بهره را ببرند.

زیرا برای رسیدن به یک اقتصاد مقاومتی و پایدار، اتحاد بین قوای سه‌گانه و بسیج همگانی لازم است. به عبارت دیگر یک عزم ملی باید وجود داشته باشد تا چنین امری محقق شود.

در چنین محیطی هر عنصر جامعه موجودیتی است که بخشی از تراکنش سیستم را به عهده دارد و سیستم زمانی موفق است که اجزاء آن با همدیگر و سایر سیستم‌ها هم‌افزایی داشته باشد.

«ورود در میدان عمل [است] عمل در این جا یک عمل صالح است؛ هر کسی که در این زمینه اقدام و عمل بکند، قطعاً مصداق «وَعَمِلُوا الصَّالِحَات» (عصر/۳) خواهد بود. این طرح کلی، این نقشه راه بزرگ، باید تبدیل بشود به برنامه، برنامه‌های گوناگون؛ اگر این شد، آن وقت حماسه اقتصادی به معنای واقعی کلمه به وجود خواهد آمد» (همان).

۸. زمان‌بندی برای اجرای طرح‌ها

مدیریت صحیح، از دست ندادن فرصت‌های موجود، فرصت‌سازی برای اقدامات آتی و داشتن یک نقشه راه روشن و ایجاد شبکه‌ای از برنامه‌های منسجم و برهم تنیده از دیگر پارامترهای رسیدن به اقتصاد مقاومتی است.

«باید زمان‌بندی بشود، مشخص بشود که چقدر کار پیش رفت و تا کی انتظار تحقق این برنامه‌سازی و بعد اجرا را باید داشت؛ باید شتاب بگیرد؛ سهم هر قوه‌ای معین بشود. در قوای مختلف - به خصوص قوه مجریه - سهم هر دستگاهی مشخص بشود؛ شاخص‌ها - به خصوص شاخص‌های زمانی - معین بشود که بتوان نظارت کرد و بتوان پیشرفت کار را و صحت مسیر را فهمید» (همان).

۹. نظارت بر اجرا

وجود ساختار قدرت‌مند نظارتی نیازمند است تا سیاست‌ها و نحوه اجرا را رصد کند و در صورت انحراف یا کاستی آن موضوع را گوشزد کند.

«باید نظارت بشود؛ هم رؤسای قوا باید دستگاه‌های خودشان را تحت نظارت قرار بدهند، هم مجمع تشخیص موظف است که به مسئولیت نظارتی که داده شده به طور کامل عمل کند و ببیند که چه دارد اتفاق می‌افتد، رهبری و دستگاه ما هم نظارت خواهد کرد ان شاء الله. بنابراین نظارت یکی از الزامات اصلی است» (همان).

۱۰. برداشتن موانع

اصلاح و وضع قوانین

در گزارشی که کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مجلس در مورد سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و قوانین متناظر با آن منتشر ساخته، احکام قانونی موجود را در سه گروه دسته‌بندی نموده است: اول عدم اجرای کامل قانون و نیاز به رفع موانع و نظارت بر اجرای کامل احکام موجود، دوم ضعف و نقصان در متن قانون موجود و نیاز به اصلاح احکام موجود، سوم فقدان الزام قانونی یعنی خلع قانونی در خصوص برخی موارد و نیاز به حکم جدید (ر.ک: گزارش مجلس در مورد قوانین متناظر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، یکشنبه ۲۱ دی، ۱۳۹۳، خبرگزاری مهر). در راستای برداشتن موانع قانونی است که رهبری می‌فرماید:

«موانعی وجود دارد که این‌ها را می‌شود برداشت: موانع قانونی [وجود دارد] - که من به رؤسای محترم سه قوه در آن جلسه‌ای که داشتیم گفتم «قانون روی قانون آمدن» کار را مشکل می‌کند، قوانین مزاحم را باید برداشت؛ این کار را مجلس می‌تواند انجام بدهد؛ و الا ما حالا قوانینی داریم، {اگر} باز یک قانونی روی آن قانون وضع بکنیم، قابل تفسیر و مشکل تراشی است؛ باید ملاحظه کرد، دقت کرد، قوانین مزاحم را پیدا کرد - موانع حقوقی و قضائی هم وجود دارد؛ این‌ها را باید شناسایی کرد و برداشت. بایستی فعالان اقتصادی، کارآفرینان، مبتکران، سرمایه‌گذاران، دانشمندان، احساس کنند که با موانع غیر معقول مواجه

نیستند، [تا] بتوانند حرکت کنند» (همان).

۱۱. پایش و اطلاع‌رسانی

پایش و اطلاع‌رسانی یکی از الزامات حیاتی و پراهمیت هر مجموعه تولیدی و اقتصادی می‌باشد و باید به طور پیوسته، خروجی سیستم و تولیدات آن را مورد بررسی و دقت نظر قرار داد و در هر مرحله نتایج بررسی‌ها یا پژوهش‌ها باید ضمن اطلاع‌رسانی اعمال گردد.

چنانچه در هر مجموعه با فرایند تولید و خدمات عنصر پایش تحقق یابد از هر گونه افت جلوگیری گردیده و سبب بهره‌وری و افزایش رضایت‌مندی خواهد شد.

«بایستی مرکز رصد قوی و بینایی وجود داشته باشد که به طور دقیق پیشرفت این کار را پایش کند؛ اطلاعات را گردآوری کنند، پردازش کنند، استنتاج کنند، احیاناً آن حرکتی را که باید در هر مقطعی و هر مرحله‌ای انجام بگیرد مشخص کنند، برای هر بخشی شاخص سنجش معین کنند، و در نهایت اطلاع‌رسانی به مردم انجام بگیرد؛ ... مردم دوست دارند بدانند» (همان).

۱۲. گفتمان‌سازی

لزوم تبدیل بحث اقتصاد مقاومتی به گفتمان رایج در دانشگاه‌ها، مراکز علمی و مجامع مذهبی است. گفتن و نوشتن پیرامون این موضوع و توجه به ابعاد مختلف آن، در سرعت حرکت به سمت تحقق اقتصاد مقاومتی تأثیری به سزا خواهد داشت و در راستای تحقق این مسأله:

«باید تصویر درستی از اقتصاد مقاومتی ارائه بشود؛ صاحبان فکر و دلسوزان، بایستی تصویر درستی را از این حرکت بزرگ و عمومی ارائه بدهند. البته صدا و سیما و رسانه‌های کشور موظفند، اما مخصوص آنها نیست. دستگاه‌های تبلیغاتی مخالف با کشور، مخالف با انقلاب، مخالف با پیشرفت ملی ما، خیلی چیزها در

چنته دارند و شروع هم کرده‌اند - ما دیدیم - بعد از این هم بیشتر [خواهند کرد] دربارهٔ اقتصاد مقاومتی، اشکال تراشی، مانع تراشی، گاهی هو کردن، بی‌اهمیت جلوه دادن آنچه که در کمال اهمیت و نهایت اهمیت است؛ از این کارها می‌کنند. نقطهٔ مقابل آنها بایستی کار بشود؛ مسئولین، صاحبان فکر و دلسوزان، بایستی تصویر درستی را از این حرکت بزرگ و عمومی ارائه بدهند و گفتمان سازی بشود تا مردم بدانند و معتقد باشند و بخواهند؛ در این صورت، کار عملی خواهد شد» (همان).

نتیجه‌گیری

براساس آن چه در چیستی، چرایی، مبانی، مؤلفه‌ها، اهداف و راهبردها گفته شد؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. نظام اسلامی با ورود به عرصهٔ اقتصاد مقاومتی از منظر نیازهای اقتصادی، که انقلاب اسلامی ناگزیر به ارائهٔ پاسخی بومی و درون‌زا به آن بوده است، به یک هویت مناسب در حوزهٔ اقتصاد دست می‌یابد و از این طریق می‌تواند به اهداف اولیهٔ انقلاب اسلامی نزدیک‌تر گردد و جامعیت و غنای فکری آن را در جنبه‌های اقتصادی ادارهٔ جامعه به جهانیان نشان دهد.

۲. اقتصاد مقاومتی خواهد توانست در بحران‌های رو به افزایش جهانی، الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد و زمینه و فرصت مناسب را برای نقش‌آفرینی مردم و فعالان اقتصادی در تحقق حماسهٔ اقتصادی فراهم کند.

۳. اقتصاد مقاومتی، اقتصادی دانش‌بنیان، بهره‌ور، مولد، باعث ارزش افزوده بالا و کاهندهٔ ریسک‌های اقتصادی در جهان پُر تلاطم امروز خواهد بود.

۴. در اقتصاد مقاومتی پیروی از الگوی علمی و بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی، عامل شکست و عقب‌نشینی دشمن در جنگ تحمیلی اقتصادی علیه ملت ایران خواهد شد.

۵. اقتصاد مقاومتی ظرفیت مالی بالایی در کشور به وجود خواهد آورد و با بازتوزیع درست ثروت‌های ملی، عدالت اجتماعی را برپایه آموزه‌های دینی و بومی در جامعه محقق خواهد ساخت.

۶. دستیابی به تمدن اسلامی با تأمین اقتصاد به عنوان مقدمه و فرهنگ به عنوان جهت دهنده، هرگاه این دو با همراهی عناصری چون عزم ملی و مدیریت جهادی مدیریت گردد میسر می‌شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. اصغری، سید محمد (۱۳۷۷)، رشوه و احتکار، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۷۷/۱۰/۱۵)، سایت رهبری.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، (۱۳۹۲/۱۲/۲۰)، سایت رهبری.
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مردم استان ایلام در سالروز ولادت امیرالمؤمنین (ع)، (۱۳۹۳/۲/۲۳)، سایت رهبری.
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۲/۹/۱۹)، سایت رهبری.
۶. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار شهردار و اعضای شورای اسلامی شهر تهران، (۱۳۹۲/۱۰/۲۳)، سایت رهبری.
۷. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۸۶/۲/۲۵)، سایت رهبری.
۸. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، (۱۳۷۲/۵/۱۲)، سایت رهبری.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، (۱۳۸۹/۶/۱۶)، سایت رهبری.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی (ع)، (۱۳۹۳/۱/۱)، سایت رهبری.
۱۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسؤولان شرکت‌های دانش‌بنیان، (۱۳۹۱/۵/۸)، سایت رهبری.
۱۲. سایت رهبری

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25795>

۱۳. بی‌نا: (۱۳۶۸)، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی.

۱۴. دهشیری، محمد رضا (۱۳۸۲)، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، پاییز و زمستان، ش ۷ و ۸.

۱۵. روحانی، حسن (۱۳۹۳/۹/۱۷)، «همایش ملی ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد»، خبرگزاری مهر.

<http://www.mehrnews.com/news/2441005>

۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ ق)، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه.

۱۷. جامی، علیرضا؛ ایمانی مقدم، حمید رضا و تنها، مجتبی (۱۳۹۱)، راهبردهای افق روشن با رویکردی بر اقتصاد مقاومتی، مشهد، سخن گستر.

۱۸. خوش چهره، محمد (۱۳۹۱)

<http://www.abna.ir/print.asp?lang=1&id=332963>

۱۹. زریباف، مهدی (۱۳۹۱)

<http://www.598.ir/fa/news/72430/%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5>

۲۰. صادقی شاهدانی، مهدی (۱۳۹۱)

<http://www.khorshidonline.com/?itemcode=0-43-1692>

۲۱. فروغی جهرمی، محمد قاسم (۱۳۷۵)، نقش فرهنگ دفاع مقدس در اصلاح فرهنگ عمومی کشور، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

۲۲. قانون برنامه چهارم توسعه، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی.

<http://www.mgtsolution.com/olib/464333662.asp>

۲۳. گزارش مجلس در مورد قوانین متناظر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، یکشنبه ۲۱ دی، ۱۳۹۳

<http://www.mehrnews.com/news/2441005>

۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.

۲۵. میر محمدی، محمد حسین (۱۳۹۱)

<http://www3.arak.irna.ir/fa/News/80437349/%D8%A7%D8%B3%D8%AA>

۲۶. موسوی، سید علی (۱۳۹۲)

<http://daneshgahnews.com/0fa17729idcontent.htm>

بررسی تطبیقی اشتغال زنان در مکتب اسلام و فمینیسم*

- قدرت‌الله خسروشاهی^۱
- فهیمه مؤمنی راد^۲

چکیده

پدیده اشتغال و کار از ابتدای زندگی اجتماعی انسان مورد توجه بوده است. امروزه تفاوت موجود در مفاهیم سنتی و جدید نقش جنسیتی، عامل اصطکاک در خانواده‌هاست.

اشتغال زنان هم‌پای عصر صنعتی مهم‌تر شد؛ زیرا زنان در نیل به استقلال مالی، هویت شخصی، مشارکت اقتصادی و مانند آن به کار در خارج از خانه اهمیت بیشتری داده‌اند. علاوه بر این، نیاز جوامع صنعتی و حتی کشورهای رو به رشد به کار زنان، آنان را به کار تشویق کرده است. از این‌رو طرح، وضع و اجرای قوانینی که نحوه استخدام، شرایط کار، میزان دستمزد و کیفیت مرخصی زنان را معین می‌کند به پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. مقاله حاضر می‌کوشد نگاه اسلام و فمینیسم به مسأله «اشتغال زنان» را ترسیم کند.

واژگان کلیدی: اشتغال زنان، زنان، حقوق، ایران، فمینیسم

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸.

۱. استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده اهل‌بیت، دانشگاه اصفهان gh.khosroshahi@ase.ui.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده اهل‌بیت، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل)

momenirad.f@gmail.com

اشتغال زنان در فعالیتهای اقتصادی در چند دهه گذشته، به ویژه در جوامع شهری بسیاری از کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان مسائلی مطرح شده که به دلیل اهمیت، موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است.

وضعیت زنان، که حدود نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، در سراسر دنیا تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (اشتغال، بهداشت، ازدواج، باروری و آموزش و پرورش) قرار دارد. دستمزد متفاوت زنان در نقاط مختلف دنیا از همین واقعیت حکایت دارد. زنان، به خصوص در کشورهای جهان سوم، سخت‌تر از مردان کار می‌کنند، ولی به طور معمول به کار آنها کم‌تر بها داده می‌شود و حقوق مناسبی دریافت نمی‌کنند.

«در سطح جهان، زنان حدود نیمی از مواد غذایی دنیا را کشت می‌کنند؛ ولی به طور تقریبی هیچ‌گونه زمینی از خود ندارند. آنها حدود یک سوم نیروی حقوق بگیر رسمی جهان را شامل می‌شوند، ولی دستمزدی کم‌تر از مردان دریافت می‌دارند. آنهایی که در خارج از خانه به کار مشغولند، اغلب به طور مضاعف کار می‌کنند؛ به این معنا که علاوه بر کمکی که به درآمد خانواده می‌کنند، مسئولیت نگه‌داری از بچه‌ها و کارهای خانه را نیز به عهده دارند» (محمد تقی شیخی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸).

اسناد بین‌المللی و قوانین جمهوری اسلامی به اشکال گوناگون، به مسأله «اشتغال زنان» پرداخته‌اند. حجم کنوانسیون‌ها و مقاله‌نامه‌ها و دیگر اسناد بین‌المللی درباره اشتغال زنان نسبت به قوانین مربوط به اشتغال زنان در جمهوری اسلامی بیشتر، ولی از کیفیت انسانی و دینی نازل‌تری برخوردار است؛ زیرا مبنای حقوق بشر غربی بر انسان‌مداری بدون توجه به خدا بنا شده است، اما در حقوق بشر اسلامی، خدامحوری مهم‌ترین اصل در تدوین و وضع قوانین به شمار می‌رود. با این وصف، واضعان و مجریان حقوق بشر غربی و حتی سازمان‌های

بین‌المللی می‌کوشند بی‌توجه به فرهنگ‌های بومی و دینی، ارزش‌های اروپایی و آمریکایی در خصوص حقوق زنان را به همه جهان صادر و یا بر آنها تحمیل نمایند. مطالعه این مقاله موجب می‌شود به تفاوت‌های بیشتری و در عین حال، شباهت‌هایی بین دو دیدگاه اسلام و فمینیسم به اشتغال زنان پی ببریم.

۱. معنانشناسی

واژه اشتغال در زبان فارسی به معنای «به کاری پرداختن، مشغول شدن، به کاری در شدن، به کاری سرگرم شدن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۲۲۶) و یا «پرداختن به کاری، سرگرم شدن، سرگرمی و گرفتاری» (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۰) است. در اصطلاح «کار می‌تواند به عنوان انجام وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی بوده و هدفشان تولید کالاها و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده می‌سازد. شغل یا پیشه، کاری است که در مقابل مزد یا حقوق و به طور منظم انجام می‌شود. کار در همه فرهنگ‌ها اساس نظام اقتصادی یا اقتصاد است که شامل نهادهایی است که با تولید و توزیع کالاها و خدمات سروکار دارند» (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۵۱۷).

اشتغال به کار به طور معمول وضعیتی است که توسط مراجع و مراکز آماری و اقتصادی هر کشور با ذکر ویژگی‌های معین تعریف می‌شود. برای مثال مرکز آمار ایران شاغل را چنین تعریف کرده است: «کلیه جمعیت ده ساله و بیشتر، که در هفت روز پیش از مراجعه مأمور سرشماری به کاری اشتغال داشته‌اند ... و در این مدت [به طور متوسط] روزی هشت ساعت یا بیشتر کار کرده‌اند، شاغل محسوب می‌شوند» (مریدی، ۱۳۷۳، ص ۵۲). بنابراین در اصطلاح متعارف، اشتغال به کارهای تمام وقت، دارای مزد و به طور عمده بیرون از خانه اطلاق می‌شود.

۲. مروری بر تاریخچه اشتغال زنان در بیرون از خانه

اشتغال زنان در غرب، پس از انقلاب صنعتی، به صورت گسترده شکل گرفت و افزایش مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال، به سبب نیاز شدید جوامع صنعتی به نیروی کار ارزان بود، نه به علت این که گسترش مشارکت زنان در جهت رعایت شخصیت و منزلت آنان باشد. پس طرف‌داری از گسترش فعالیت اقتصادی زنان در غرب، در ابتدا با شعار آزادی و مساوات صورت گرفته، در حالی که در واقع ناشی از ضرورت و نیاز به نیروی کار ارزان بوده است؛ زیرا کارگران و روستاییان پس از انقلاب صنعتی، کشاورزی را رها کردند و به سوی مراکز صنعتی روی آوردند و با توجه به ناچیز بودن مزد کارگران مرد، آنان مجبور بودند زنان و کودکان خود را نیز برای کار کردن به کارخانه‌ها گسیل دهند و به دلیل آن که در آغاز انقلاب صنعتی لازم نبود کارگران از مهارت‌های خاصی بهره‌مند باشند، استفاده از کار زنان و کودکان مرسوم و متداول شد (عراقی، ۱۳۸۶، ص ۵۶).

در ایران، در دوره‌های قبل و بعد از اسلام تا نیمه قرن دوازدهم در کل جامعه (شهری، روستایی و ایلی) زنان فقط در زمینه خانواده نقش اول را داشتند و فعالیت‌های آنان به طور عمده محدود به کارهای خانه می‌شد و حتی نقش آنان در خارج از خانه در واقع ادامه نقش وی در خانه بود (جاراللهی، ۱۳۷۲، ش ۳-۴، ص ۲۵۸-۲۵۷).

از نیمه قرن دوازدهم تا قرن چهاردهم، به دلیل ارتباط وسیع‌تر ایران با تمدن صنعتی غرب، به تدریج تغییراتی در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه و در نتیجه دگرگونی در زندگی و موقعیت پایتخت و شهرهای بزرگ گردید، ولی در موقعیت اجتماعی زنان روستایی و زنان ایل‌نشین به دلیل دور ماندن از ارزش‌های غربی تغییرات عمده‌ای به وجود نیامد. از جمله فعالیت‌هایی که زنان به آن اشتغال داشتند، کارگری در کارخانه‌های نساجی، قالی‌بافی و شیلات بود. مشاغل سیاسی

بسیار محدود و منحصر به زنان وابسته به طبقه حاکم بود. به جز این موارد، زنان به طور معمول مسؤول فعالیت‌های داخل خانه (اعم از بچه‌داری، نظافت و آشپزی و...) بودند. (همان، صص ۲۶۰-۲۶۳). در قرن چهاردهم با توجه به امکان تحصیل عمومی، اشتغال زنان در خارج از خانه رشد بیشتری پیدا کرد، در عین حال آخرین سرشماری در سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد «۷/۱۳ درصد زنان، در مقابل ۳/۸۶ درصد مردان در کل کشور مشغول به کار بودند» (همان، صص ۲۶۶). بنابراین در اکثریت جامعه همان الگوی تقسیم کار وجود دارد و اشتغال زنان محدود بوده است.

۳. دیدگاه اسلام نسبت به اشتغال زنان

دین مبین اسلام هیچ‌گاه زن را از حضور در اجتماع و پذیرش مسؤولیت‌های اجتماعی محروم نساخته است و او را به این امر تشویق و ترغیب می‌نماید، اما همانند سایر امور، آن را بدون قید و شرط رها نکرده و برای آن ضوابط و شرایطی معین نموده است، تا در پرتو رعایت و مداومت بر این ضوابط، هم کانون مستحکم و گرم خانوادگی حفظ شود و هم از رشد فساد و تباهی در جامعه جلوگیری به عمل آید.

در این جا لازم است جواز حضور زنان در اجتماع و اشتغال آنان را از سه منظر قرآن، سنت و عقل مورد بررسی قرار دهیم.

۱.۳. قرآن کریم

از آیات قرآن کریم می‌توان استنباط نمود که کسب و کار - فی‌الجمله - برای زنان مجاز بوده و حرام نیست. برخی از اطلاعات و عمومات و دلالت التزامی آیات، ما را به جواز کار زنان رهنمون می‌سازند. ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُوْا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾ (نساء/۳۲)؛ مردان را از آنچه به اختیار کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند، بهره‌ای است.

آیه کریمه بر جواز اشتغال زنان دلالت دارد، زیرا حلال بودن اکتساب - یعنی تحصیل درآمد - مفروض گرفته شده و سپس درباره درآمد حاصل از آن اظهار نظر شده است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۶، ۱۰۱). پس اگر زن یا مرد از راه عمل چیزی به دست آورند خاص خودشان است. در این جا، کلمه اکتساب عمل اختیاری و غیراختیاری را شامل می شود (طباطبایی، ج ۴، ص ۵۳۴). گرچه دانشمندان علم لغت درباره واژه کسب و اکتساب گفته اند که هر دو مختص جایی هستند که عمل به اختیار آدمی انجام شود (همان). در هر صورت، واژه اکتساب عمل اختیاری را شامل می شود که در این جا مورد نظر است.

آیه دیگری که با اطلاق خود، بر جواز اشتغال زنان دلالت دارد این آیه است: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعه/۱۰)؛ هنگامی که نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید، شاید رستگار شوید. این آیه بر جواز کار زنان دلالت دارد، چنان که در تفسیر نمونه آمده است:

«گرچه جمله ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ و یا تعبیرات مشابه آن در قرآن، شاید اغلب به معنای طلب روزی و کسب و تجارت آمده است، ولی روشن است که مفهوم این جمله، گسترده است و کسب و کار یکی از مصادیق آن است. امر به انتشار در روی زمین و طلب روزی امر و جویی نیست؛ بلکه به اصطلاح امر بعد از حظر و نهی است و دلیل بر جواز می باشد» (جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ۱۳۸۳، ج ۲۱، صص ۱۲۷-۱۲۹).

همچنین از آیاتی همچون ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾؛ از فضل خدا جویا شوید، ﴿هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛ او شما را از زمین پدید آورد و برای آباد کردن آن برگماشت (هود/۶۱)، معلوم می شود این آیات به طور عام، مردان و زنان را به سوی کار و آبادانی زمین تشویق و ترغیب می کند. افزون بر این در قرآن کریم از دختران حضرت شعیب عاشق یاد کرده که به کار چوپانی اشتغال

داشته‌اند (قصص/۲۳).

با توجه به روایات، زنان مسلمان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام، در مشاغل گوناگون مانند تجارت، صنایع دستی، ریسندگی و بافندگی، آرایش‌گری، خدمات خانگی، اجارهٔ املاک، تولید مواد خوشبو کننده، چوپانی، خیاطی و مانند آنها، به عنوان شغل در آمدزا، مشغول بوده‌اند و مورد نهی قرار نگرفته‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، بی تا، ج ۲۴، ص ۹ و ص ۲۶۴ و ج ۱۲، ص ۱۷۴، صص ۹۳-۹۵)؛ به استثنای مشاغل فسادانگیزی مانند «روسی‌گری و آوازخوانی در مجالس گناه» (حر عاملی، بی تا، صص ۶۲-۶۵؛ ۸۴-۸۵).

افزون بر این کار از دیدگاه اسلام شامل همهٔ فعالیت‌های مفیدی است که موجب ارتقاء روحی، معنوی، اخلاقی و اقتصادی فرد و جامعه می‌شود. ارزش مادی کار را تا آنجا بالا می‌برد که کار مجاز - به طور متعارف - تنها وسیلهٔ مالکیت مشروع دانسته می‌شود ﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم/۳۹)؛ برای آدمی جز آنچه انجام داده نخواهد بود. همهٔ قراردادهای مالی و سودها و انتفاع حاصله بر اصل کار پایه‌گذاری شده و هر کس محصول کار خود را می‌برد (نیاکی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷۰۱). بلکه ارزش معنوی کار تا حد جهاد فی سبیل الله ارتقاء بخشیده شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۸۸). بنابراین بر حسب قواعد اولیه نیز از دیدگاه اسلام کارهای مجاز برای زن و مرد جایز می‌باشد؛ بلکه مورد توصیه و تأکید است. توصیه‌هایی دال بر فضیلت «طلب مال حلال» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۳، ص ۱۸)، «کسب و کار به دست خود» (محمد ری شهری، ۱۳۶۳، ج ۸، صص ۳۸۵-۳۸۸)، «اهمیت تجارت» (همان، ج ۱، ص ۵۱۸) و نیز مباحث: «رزق حلال، صناعت، مشاغل حلال و...»، همگی به طور عام شامل زنان و مردان می‌شود؛ «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۶).

۲.۳. سنت

از روایات نیز می‌توان جواز اشتغال زنان را به دست آورد. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۶)، که طلب مال حلال از راه کسب و کار را نیز شامل می‌شود. در جای دیگر آمده است «رخص رسول الله فی خروج النساء العواتق العیدین للتعرض الرزق» (همان، ج ۹۰، ص ۳۷۴)؛ فرستاده خدا به زنان جوان اجازه دادند تا در مراسم عید فطر و قربان از منازل خود خارج شوند و برای تهیه روزی، بساط بگسترانند.

سیره و نوع رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با اشتغال زنان در عصر رسالت، به خوبی گویای جواز کار زنان است و جواز بسیاری از کارها برای زنان امضاء شده است (طباطبایی، بی تا، ص ۵۴۹). صنایع دستی، نخ‌ریسی، پارچه‌بافی، تجارت، بازرگانی، فروشندگی، پرستاری و امدادگری، نانوائی و چوپانی از جمله مشاغل زنان در عصر رسالت بوده و حضرت از این کارها نهی نفرموده‌اند و آن را در چارچوب احکام اسلام امضاء کرده‌اند (سعیدزاده، ۱۳۷۴، صص ۱۴-۱۵). در تفسیر المیزان آمده است:

«امور غیر عامه، از قبیل تعلیم و تعلم، کسب و پرستاری بیماران و مداوای آنان، پیامبر صلی الله علیه و آله، زنان را از آن منع نفرموده و سیرت نبوی بسیاری از این کارها را امضاء کرده است» (طباطبایی، همان، ص ۵۴۹).

اشتغال زنان در عصر رسالت به شکل گسترده به چشم می‌خورد و به طور تقریبی در بسیاری شغل‌های رایج آن زمان، زنان حضور داشتند.

می‌توان از آیات و روایات این گونه استنباط کرد که زنان حق دارند برخی مشاغل را عهده‌دار گردند، زیرا اطلاعات و عمومات آیات، روایات و سیره بر این امر دلالت دارند، مگر دلیل خاصی آنها را مقید و شغل خاصی را برای زنان

ممنوع سازد.

هرگاه برای فرد هدف اخلاقی و برای جامعه هدف حقوقی قائل شدیم و از فرد و جامعه خواستیم که برای تحقق هدف خود بکوشند، به طور طبیعی برای رسیدن به هدف خود، از وسایلی استفاده می کنند. استفاده فرد از قوای جسمی و روحی و استعدادهای گوناگون مادی و معنوی خویش، اگر برای رسیدن به هدف اعلای اخلاقی باشد، به طور کامل مشروع و مجاز است. دسته‌ای از حقوق به گونه‌ای هستند که عقل انسان - به طور مستقل - دلیل حق بودنشان را درمی یابد، یعنی به خوبی درمی یابد که انسان اگر از آنها محروم گردد هدف خدای متعال از آفرینش تحقق نمی یابد، همانند خوردن، آشامیدن، لباس، مسکن، کار کردن و مانند آن. در این گونه موارد، که عقل بدون کمک از منبع دیگر، ارتباط میان فعل و هدف را به خوبی شناسایی می کند و از راه کشف ارتباط به ثبوت حق می رسد، ثبوت حق از مستقلات عقلی است. از این رشته حقوق گاهی به «حقوق عقلی» یا «حقوق فطری» یاد می کنند (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۴۷). پس بدون کار کردن همانند دیگر نیازهای اولیه، انسان به اهداف اخلاقی و اجتماعی خود نخواهد رسید و از این رو، حق کار کردن، چه برای زن و چه برای مرد، از حقوق فطری و مستقلات عقلی است و اگر انسان‌ها از آن محروم گردند، هدف خدای متعال از آفرینش تحقق نمی یابد.

۳.۳. عقل

هرگاه برای فرد هدف اخلاقی و برای جامعه هدف حقوقی قائل شدیم و از فرد و جامعه خواستیم که برای تحقق هدف خویش بکوشند، به طور طبیعی برای رسیدن به آن هدف از وسایلی استفاده می کنند. استفاده فرد از قوای جسمی و روحی و استعدادهای گوناگون مادی و معنوی خویش، اگر برای رسیدن به هدف اعلای اخلاقی باشد، به طور کامل مشروع و مجاز است. دسته‌ای از حقوق به گونه‌ای هستند که عقل انسان - به طور مستقل - به دلیل حق بودنشان

درمی‌یابد، یعنی به خوبی درمی‌یابد که انسان اگر از آنها محروم گردد هدف خدای متعال از آفرینش تحقق نمی‌یابد، همانند خوردن، آشامیدن، لباس، مسکن، کار کردن و مانند آن. در این گونه موارد که عقل بدون کمک از منبع دیگر، ارتباط میان فعل و هدف را به خوبی شناسایی می‌کند و از راه کشف ارتباط به ثبوت حق می‌رسد، ثبوت حق در این گونه موارد، از مستقلات عقلی است. از این رشته حقوق گاهی به «حقوق عقلی» یا «حقوق فطری» یاد می‌کنند (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۴۷)؛ پس بدون کار کردن همانند دیگر نیازهای اولیه، انسان به اهداف اخلاقی و اجتماعی خود نخواهد رسید و از این رو، حق کار کردن، چه برای زن و چه برای مرد، جزء حقوق فطری و مستقلات عقلی است و اگر انسان‌ها از آن محروم گردند هدف خدای متعال از آفرینش تحقق نمی‌یابد.

۴. دیدگاه فمینیسم نسبت به اشتغال زنان

«فمینیسم» اصطلاحی است که از واژه «Femme» در زبان فرانسه مشتق شده و به مبارزه علیه فرودستی زنان نسبت به مردان در خانه، استعمار آنها در خانواده و جایگاه نازل ایشان در محیط کار، جامعه، فرهنگ و باورها اطلاق می‌شود. علاوه بر این، فمینیسم به فشار مضاعفی که زنان در امر تولید اقتصادی و تولید مثل متحمل می‌شوند، معترض است. فمینیسم «زنانگی» و «مردانگی» را به عنوان مقولاتی انحصاری، زیست‌شناختی و از پیش تعیین شده به چالش می‌کشد و در پی ایجاد جنبشی در بین زنان به منظور احقاق حقوق خود است.

از قریب پانصد سال پیش، ابتدا در اروپای غربی و سپس در آمریکای شمالی و به تدریج، در سراسر جهان، انسانی در حال ظهور و پیدایش بوده است که به آن «انسان متجدد» یا «انسان مدرن» می‌گویند. بعدها لفظ «تجدد» را گاه به جوامع یا تمدن‌ها یا حتی گاه به دوره‌ای تاریخی نیز اطلاق کرده‌اند (ملکیان، ۱۳۷۹، ص ۳۳).

۱.۴. مبانی نظری فمینیسم‌ها

فمینیسم با تکیه بر اصل «برابری زن و مرد» و به داعیه دفاع از حقوق زن، در همه زمینه‌های اقتصادی با زمینه‌ها و جریاناتی که سبب نابرابری در مشاغل، رده‌بندی شغلی، حقوق نابرابر و هر نوع تبعیض کاری می‌شود، مبارزه می‌کند و تفاوت‌های جنسی و فیزیولوژی و نوع علایق و سلايق و توانمندی‌های مردانه و زنانه را نادیده می‌گیرد.

اصول کلی که می‌توان از میان آراء فمینیست‌ها به دست آورد، حاوی مطالبی به شرح زیر است:

۱. اصالت دادن به انسانیت افراد بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها؛
۲. اعطای استقلال مالی و عملی به زنان و رها کردن آنها از قید وابستگی و نظارت مردان؛

۳. مبارزه با عقیده ناقص بودن زنان در زمینه‌های مختلف؛

۴. ارائه بینش جدید از علوم و مسائل جامعه براساس تفکر فمینیستی و زنانه؛
۵. برابری زن و مرد در نظریه و عمل؛ (پیام زن؛ فمینیسم تکرار تجربه‌های ناموفق، ش ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸). زنان فمینیست می‌کوشند تا با اتکاء به این اصول، نظام پدرسالاری و حکومت مردانه را از بین برده، دیدگاه جدیدی بر پایه تفکر زن‌مدارانه (در بُعد فمینیسم تندرو) یا بی‌طرف (در دیدگاه‌های محافظه کارانه‌تر فمینیسم) ارائه دهند و دنیای نوینی با ارزش‌ها و منافع عادلانه‌تر بنا نهند (میشل آندره، جنبش اجتماعی زنان).

شعائری که زیربنای این اصول را تشکیل می‌دهند، عبارتند از:

۱. نفی تفکیک نقش بین زنان و مردان؛
۲. جلوگیری از خشونت‌های جنسی مردان علیه زنان؛
۳. جلوگیری روابط تولید مثلی از روابطی که فقط به منظور کسب لذات جنسی صورت می‌گیرد؛

۴. مجاز دانستن زنان برای تصمیم‌گیری دربارهٔ جلوگیری از حاملگی و سقط

جنین؛

۵. به رسمیت شناختن خانواده‌های تک والدینی و مادر مجرد؛

۶. دفاع از حقوق کودکان نامشروع و برابر دانستن آنان با کودکان مشروع؛

۷. آزاد بودن زنان برای برقراری روابط آزاد جنسی همانند مردان؛

۸. محق بودن زنان در برخورداری از هویتی مستقل از هویت شوهر و پدر؛

۹. ایجاد جهان دو جنسی و حذف صفات زنان (همان).

تا پیش از ورود زنان به قلمرو علم و مجاز دانستن آنها برای تحصیل در سطوح عالی، درخواست زنان برای دست‌یابی به حقوق مساوی با مردان، فقط در ابعاد حقوق مدنی و سیاسی، آن هم توسط زنان طبقهٔ متوسط، که از مناصب و کار خود محروم شده بودند، خلاصه می‌شود و بعدها با فراهم شدن شرایط کار در کارخانه‌ها برای زنان، حقوق اقتصادی نیز به این حقوق اضافه شد. همزمان با ظهور فمینیسم در ادبیات و نفوذ زنان به عرصه‌های مختلف علمی، مباحث فمینیسم بعد علمی و نظری یافت و به تدریج شکل یک فلسفهٔ سیاسی را به خود گرفت. از این رو به جای ارائهٔ خواست‌های حقوقی به چرایی وضعیت زنان و کشف این نکته پرداخت که چرا نظام جهان، نظامی دو جنسی است؛ نظامی که در آن مردان با برخورداری از قدرتی تام و تمام همواره زنان را تحت سلطه و سیطرهٔ خود دارند (الیسون؛ فمینیسم به مشابه فلسفهٔ سیاسی، ترجمهٔ مریم خراسانی، جامعهٔ سالم، ش ۲۶).

فمینیسم به عنوان یک مکتب فکری بشری، که ریشه در بنیان‌های فکری و فلسفی عصر روشنگری دارد، مبتنی بر اصول متعددی همچون اومانیسم، سکولاریسم، نسیت‌گرایی اخلاقی، فردگرایی، لیبرالیسم و برابری است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵). با وجود اثرگذاری هر یک از این اصول بر نظام راه‌کارهای برآمده از مکتب فمینیسم، دو اصل «فردگرایی» و اصل «برابری و

تساوی مطلق زن و مرد» به معنای رد هرگونه تفاوت تکوینی میان زن و مرد، در کنار هدف غایی این مکتب مبنی بر «کسب برابری مطلق میان زن و مرد»، روح کلی حاکم بر مکتب فکری فمینیسم را شکل می‌دهند (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۶۷).

از آنجا که اولین جریان فمینیستی در بستر لیبرالیسم شکل گرفت، شعار برابری به تبع آموزه‌های لیبرالی، مورد توجه فمینیست‌ها واقع شد و مبالغه نیست اگر بگوییم محوری‌ترین و چالش‌انگیزترین آموزه فمینیسم، که از سویی تأثیرگذارترین آموزه فمینیستی در عرصه عمل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیز محسوب می‌شد، آموزه «برابری» است (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۶۵).

۲.۴. اشتغال زنان در نظریه فمینیسم

تمام فمینیست‌ها، اعم از لیبرال موج اول تا فمینیست‌های مارکسیست، سوسیالیست و رادیکال در موج دوم، بر این نکته اتفاق نظر دارند که تبعیض جنسیتی در مورد زنان محکوم است و ریشه‌های آن را در پندارهای مردسالارانه جوامع سنتی می‌دانند (قیطانچی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶، به نقل از احمدی خراسانی).

در مفهوم برابری جنسیتی، اصول مورد توجه، گرایش به کوچک شماری یا حتی فراموشی تفاوت‌های جنسیتی است. علت این بی‌توجهی آن است که این گونه تمایزات، مانعی برای رسیدن به برابری‌های اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود. در این صورت، تفاوت‌های جنسیتی باید به عنوان یک مقوله بی‌ربط در مکاتب، وضع قانون، دادگاه‌ها و اشتغال در نظر گرفته شده، کنار گذاشته شود.

در این رویکرد، فمینیست‌ها تأکید خاص بر مشارکت اقتصادی و برابری زنان با مردان داشته، حتی گاهی اوقات ارزش کم‌تری برای کار خانگی قائل می‌شوند. به نظر آنان، زنان ظرفیت‌های مورد نیاز را برای دسترسی برابر به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی و فکری در اختیار دارند و از این لحاظ، هیچ نقصانی را نسبت به مردان بر نمی‌تابند.

در رویکرد برابری جنسیتی (اولین مسیر)، فمینیسم لیبرال با الهام از جنبش لیبرالیستی، بر ورود زنان به حوزه عمومی - مانند ورود به نهاد اقتصادی (اشتغال) و سیاسی (رای دادن) - متمرکز شد. به خصوص ایده برابری فرصت‌ها و حقوق بشر را برای دو جنس مطرح می‌کند.

بر مبنای دو اصل «فردگرایی» و «تساوی مطلق میان زن و مرد»، راهبرد اصلی در چنین نگرشی در بُعد اقتصادی زندگی زنان، «برابری اقتصادی زنان با مردان» است و تنها روش دستیابی به آن «کسب درآمد توسط زن به واسطه اشتغال تمام وقت در خارج از خانه» خواهد بود. از نظر فمینیست‌ها زن و شوهر باید مانند دو هم‌اتاقی هم‌جنس زندگی کنند و آنچه مسلم است این که باید هر یک از آن دو با کسب شغل مناسب، استقلال اقتصادی خود را حفظ کنند (گراگلیا، ۱۳۸۳، ص ۸۷).

فمینیست‌ها، به ویژه فمینیست‌های اولیه، به صورت افراطی، هر قانونی را که بر اساس تفاوت‌های جنسیتی شکل می‌گرفت، حتی اگر به نفع زنان بود، مخالف اصل برابری و در جهت تحکیم اصل تفاوت و در درازمدت به ضرر زنان تلقی می‌کردند. برای نمونه، آنها قوانین حمایتی برای زنان را نوعی توهین و در جهت تضعیف و ناتوان دانستن آنها ارزیابی می‌کردند و معتقد بودند هر دو جنس باید به طور مساوی، در بیرون از خانه و برای کسب درآمد خانواده کار کنند. در اجتماع نیز وظایف شغلی، مدیریتی، سیاسی و آموزشی باید به طور مساوی و فارغ از هرگونه جنسیت محوری فراهم شود و در قوانین کار، هیچ فرقی بین زن و مرد لحاظ نشود و زنان نه تنها در حقوق و مزایا، بلکه در وظایف و مسؤلیت‌ها نیز باید با مردان برابر باشند (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

نتایج پژوهش

با توجه به مطالب مطرح شده درباره اشتغال زنان می‌توان نتیجه گرفت که انسان در هر وضع و موقعیت و صرف نظر از جنس، نژاد، رنگ و مانند آنها از یک

سلسله حقوق برخوردار است. یکی از این حقوق، حق «اشتغال و کار» است. بخشی از ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد مقرر داشته است که هر کسی حق دارد کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب نماید. نیمی از افراد هر جامعه، زنان هستند که می‌توانند در عرصه‌های مختلف جامعه مشارکت فعال داشته باشند. اشتغال زنان به شکل امروزی مسأله‌ای جدید است. تحولات بسیاری طی دو سده اخیر در جهان رخ داد که موجب گرایش فزاینده زنان به اشتغال شد. واقعیت این است که ظهور فمینیسم و رواج آن نشانه بحران در تفکر معاصر غربی است که در ستیز با واقعیات طبیعی و داده‌های علمی (روان‌شناختی، زیست‌شناختی و...) قرار دارد. فمینیسم در تمامی شاخه‌ها و جلوه‌هایش، هدف و نتیجه‌ای جز ایجاد اختلاف و ناسازگاری بین دو جنس و تشدید بحران عدم تفاهم انسان‌ها ندارد. هدف آن برابری مرد و زن در برابر امکانات اشتغال و دست‌مزد ناشی از کار و دفاع از حقوق زن در دیگر زمینه‌ها بود و این نهضت به معنای دقیق آن در قرن نوزدهم از فرانسه گسترش پیدا کرد. فمینیسم در بهترین معنای آن علاقه بسیار به رفاه زنان و بهبود شرایط زندگی زنان از طریق فعالیت‌های اجتماعی گوناگون است. از جمله معروف‌ترین نهضت‌های فمینیستی عبارتند از: فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم رادیکال و فمینیسم سوسیالیستی است.

اما در اسلام، زن و مرد از حقوق برابر اما غیرمشابه برخوردارند. نقش مادری و تربیت فرزند از ارزش والایی برخوردار است، ولی در عین حال، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی با رعایت موازین شرعی و اخلاقی و تناسب شغل، مطلوب، بلکه گاهی اوقات واجب بوده و فقها و حقوق‌دانان ما نیز باید با روشن‌بینی و در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان البته با رعایت معیارها و اصول صحیح ضابطه‌مند استنباط، در فهم متون دینی با استمداد از حقایق و واقعیات روز تلاش بیشتری نموده و راه کارهای عملی و به روز ارائه کنند و در جهت

جلوگیری از ستم بر زنان و بدرفتاری با آنها و نیز در تضمین حقوق مشروع اجتماعی و فردی آنها بکوشند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. امام خمینی رحمته الله علیه (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲. پیام زن (بی تا)، «فمنیسم تکرار تجربه های ناموفق»، ش ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸.
۳. جار اللهی، عذرا (۱۳۷۲)، «تاریخچه اشتغال زن در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
۵. چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۹)، *خانواده در اسلام و فمنیسم*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، احیاء التراث العربی.
۷. حکیم پور، محمد (۱۳۸۴)، *حقوق و زن در کشاکش سنت و تجدد*، ج ۲، تهران، انتشارات نغمه نواندیش.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، *منهاج الصالحین*، ج ۲، «لایجوز للزوجه ان تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها فیما اذا کان خروجها منافیا لحق الاستمتاع بل مطلقا علی الاحوط».
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. راغب اصفهانی (۱۴۱۶ق)، *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق صنوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم و دارالشمسی.
۱۱. رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، *فمنیسم؛ مولود گفتمان غرب*، دبیرخانه دومین همایش جهانی مسائل زنان ره آورد جهان اسلام در مسائل زنان و واکاوی پیامدهای فمنیسم.
۱۲. سعید زاده، محسن (۱۳۷۴)، «مشاغل زنان در عصر رسالت»، *مجله پیام زن*، ش ۳۸.
۱۳. شهید ثانی (۱۴۱۶ق)، *مسالک الافهام*، ج ۱۳، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۴. شیخی، محمد تقی (بی تا)، *جامعه شناسی جهان سوم*.
۱۵. صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۸)، *مختصر حقوق و خانواده*، ج ۶، تهران، میزان.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا)، *المیزان*، ج ۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
۱۷. عراقی، عزت الله (۱۳۸۶)، *حقوق کار*، ج ۵، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. علویون، محمد رضا (۱۳۸۰)، *کار زنان در حقوق ایران و بین الملل*، تهران، روشن فکر و مطالعات زنان.
۱۹. فضل الله، محمد حسین (۱۳۸۲)، *دنیای زن*، تهران، دفتر نشر پژوهش و نشر سهروردی.

۲۰. فضل الله، محمد حسین (۱۳۸۲)، *اسلام، زن و جستاری تازه*، ترجمه مجید مرادی، قم، بوستان کتاب.
۲۱. قیطانچی، الهام (۱۳۸۱)، *موج های فمینیسم*، فصل زنان، گردآورنده نوشین احمدی خراسانی، تهران، توسعه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. گراگلیا، کارولین (۱۳۸۳)، *فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳*، ج ۲، ترجمه و تدوین معصومه محمدی، تهران، دفتر نشر معارف، چاپ چهارم.
۲۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار*، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، معجم موضوعی بحار الانوار.
۲۷. مشهدی، غلام و حسین آبادی، امیر (بی تا)، *مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران*.
۲۸. مصباح، محمد تقی (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۹. معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیر کبیر.
۳۰. مقاله نامه ۱۲۷، مصوب ۱۹۶۷ و مقاله نامه ۴۵، مصوب ۱۹۳۵.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳)، *تفسیر نمونه*، ج ۲۱، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۳۲. موسوی، فضل الله و رهوری، کتابیون (۱۳۸۳)، «بررسی تطبیقی شرایط کار زنان»، *مجله دانشکده حقوق*، ش ۶۴.
۳۳. مهرپور، حسن (۱۳۷۷)، «نگاهی به عنوان حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۱.
۳۴. نجفی، محمد حسن (بی تا)، *جواهر الکلام*، ج ۴۰، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، طبع السابعه.
۳۵. نراقی، احمد (۱۴۱۹ق)، *مستند الشیعه*، ج ۱۷، قم، آل البیت لاحیاء التراث.
۳۶. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۶)، «ضوابط شرعی اشتغال زنان»، *مجله پیام حوزه*، ش ۱۴.
۳۷. هاشمی، محمد (۱۳۷۰)، «نگرش بر قانون کار جدید ج.ا.ا»، *ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳۸. الیسون (بی تا)، «فمینیسم به مثابه فلسفه سیاسی»، ترجمه مریم خراسانی، *جامعه سالم*، ش ۲۶.
۳۹. گفتگو با آیت الله ابراهیم امینی (بی تا)، «مسائل زن و خانواده»، *مجله پیام زن*، ش ۶۶.

نقش انضباط و وجدان کاری در پیشرفت و توسعه جامعه بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی*

□ اسماعیل خارستانی^۱

□ فاطمه سیفی^۲

چکیده

مفهوم کار بدون انضباط و وجدان کاری کامل نیست. در صورتی که افراد جامعه کارها را بدون در نظر گرفتن این مؤلفه‌ها انجام دهند، در طول زمان از اهداف مور نظر باز می‌مانند. بنابر این لازم است در کنار مفهوم کار، انضباط و وجدان کاری نیز تعریف شود تا با اتصال به آن بتوان جامعه را به سر منزل مقصود رساند. پیشوایان دین، مردم را به داشتن انضباط و وجدان در کار دعوت کرده‌اند و در سخنانش مردم را به داشتن آنها رهنمون ساخته و آثار شایسته آن را بیان نموده‌اند.

هدف اصلی این تحقیق بررسی نقش و جایگاه انضباط و وجدان کاری در پیشرفت و توسعه جامعه بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی است. روش مورد استفاده در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها به صورت کتابخانه‌ای است. روش مورد استفاده در سازمان‌دهی و انجام

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

۲. کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی (نویسنده مسؤل)

تحقیق، توصیفی و تحلیلی است. معانی و مفاهیم کار، وجدان، وجدان کاری و انضباط، جایگاه و اهمیت وجدان کاری، جایگاه و اهمیت نظم و انضباط، مؤلفه‌های انضباط، مؤلفه‌های وجدان کاری، راه کارهای ایجاد و تقویت وجدان کاری و راه کارهای ایجاد نظم و انضباط در کار در این تحقیق بررسی و تحلیل شده است. واژگان کلیدی: انضباط، وجدان کاری، مؤلفه‌ها، راه کارها، فرهنگ اسلامی.

۱. مقدمه

تاریخ اندیشه و کار، همزاد با تاریخ وجود انسان است. آدمی از همان آغاز برای بقای وجود و تداوم حیات خویش کار و تلاش کرده است. نگرش افراد نسبت به کار مقدار زیادی بستگی به تجارب زمان رشد، تعلیم، آموزش و پرورش آنان دارد. یک اقتصاددان کار را جهت استقلال مالی به منظور تشکیل خانواده، داشتن خانه و لذت بردن از زندگی می‌داند. یک فرد مذهبی کار را وسیله‌ای جهت خدمت به دیگران می‌پندارد. از نظر یک جامعه‌شناس کار وسیله ارتباط با خانواده، جامعه و همانندی با گروه است و یک روانشناس عقیده دارد که چنانچه شخص بخواهد از نظر روانی سالم باشد، کار و فعالیت ضروری است (شفیع آبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸).

کار و کوشش، قانون عام آفرینش برای شکوفایی اقتصادی و دستیابی به اهداف است. خداوند در این باره هیچ بخلی نورزیده است. هر که این قانون را به درستی به کار گیرد، دنیای او رونق می‌گیرد و شکوفا می‌شود؛ اگر چه بر آیینی جز آیین اسلام باشد. در مقابل، هر که از این قانون مهم، غفلت کند و آن را نادیده انگارد و وانهد، دچار تنگنا، عقب ماندگی و تهیدستی خواهد شد.

اهل بیت علیهم السلام به خوبی از این قانون آگاه بودند، چنان که سامان بخشیدن به دنیای انسان‌ها را در گرو پای بندی به این قانون می‌دانستند. در نتیجه، آنها را به کار و کوشش فرا می‌خواندند.

بسیاری از نابسامانی‌های اجتماع این واقعیت را می‌نمایاند که صرفاً موفقیت

در تحصیل، کار و کسب و غیره، ما را به کامیابی نمی‌رساند. بلکه برای کسب رضای باطنی باید بین پیشرفت در کار و روابط خود با خانواده، جامعه و پروردگار، توازنی ایجاد کنیم تا به معنای رسیدن به کمال دست یابیم (بلانکار، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹).

حاکم کردن نظم و انضباط در کارها، موجب می‌شود که هر کاری به جا و به موقع انجام پذیرفته، نتیجه بخش و سودمند باشد. فردی که نظم را رعایت می‌کند، فعالیت‌هایش از نتیجه بهتر و بیشتری برخوردار خواهد شد.

کسی که در زندگی خود منظم است و کارهایش را براساس یک برنامه‌ریزی حساب شده انجام می‌دهد، در برخورد با دیگران نیز نظم را رعایت کرده، از تلف شدن وقت و عمر آنان جلوگیری می‌کند، زیرا با اجرای نظم و سامان دادن فعالیت‌هایش، موجب خواهد شد که دیگران در مدت زمانی که با او هستند، بیشترین بهره را برده و عمرشان پربارتر گردد.

یکی از عوامل اساسی مشکلات و به هم ریختگی امور و کارهای جامعه نبود وجدان کاری است، با عنایت به این امر است که امام رضا علیه‌السلام با رفتار و گفتار خویش آحاد مردم را نسبت به داشتن وجدان در کارها دعوت و تشویق می‌نمود. امام رضا علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید: «اختلال که به هم خوردگی نظم است، نمی‌گذارد که اعصاب و وظیفه خود را طبیعی و کامل انجام دهد، افکاری که از مغز آلوده و اعصاب غیر منظم پدید می‌آید، آلوده و غیر منظم است» (امیر صادقی، ۱۳۸۱، صص ۲۰۱-۲۰۲).

انگیزه‌های درون آدمی، نقطه آغاز وجدان کاری محسوب می‌شوند، اما چگونگی تقویت و نگهداشت این انگیزه‌ها، محرک اصلی مفهوم وجدان کاری است. وجدان کاری اقتضا می‌کند که انسان در هیچ کاری تقلب ننماید و به فرد دیگری ضرر نرساند و از در خدعه و مکر با او رفتار نکند.

۲. بیان مسأله

انضباط چیزی جز همان مجموعه الگوهای رفتاری فرد در جامعه نیست. بنابراین برای محقق شدن بهتر آن و یا جلوگیری از بی‌انضباطی لازم است به نهادهای اجتماع و عناصر تشکیل دهنده آن و به طور کلی خود جامعه رجوع کرد. بی‌تردید توفیق هر جامعه انسانی در رسیدن به خواسته‌هایش تنها در گرو تأمین وجدان کاری و انضباط است.

برای این که دو مقوله به صورت هنجارهای فردی و اجتماعی مطرح شوند، باید در ذهن و روان جامعه به صورت درونی و عاطفی مطرح گردند.

هیچ جامعه و سازمانی بدون نظم و انضباط قادر به تعالی نیست. هر سازمان و جامعه‌ای برای خود یک نظم و ترتیب و در نهایت انضباط خاص دارد. انضباط چیزی نیست که به طور صرف جنبه اکتسابی داشته باشد، بلکه بیشتر جنبه درونی دارد، یعنی فرد از ورود به خانواده تا خارج شدن از مکانیسم‌های مختلف اجتماعی و ایفای نقش‌های گوناگون در میادین مختلف، همواره در معرض درونی شدن ارزش‌ها، باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، قوانین و ضوابط، رفتارها و الگوهای رفتاری، دانش‌ها و معرفت‌های مختلف مورد قبول جهان‌بینی و فرهنگ کلی حاکم بر آن جامعه است.

هیچ سازمان و جامعه‌ای بدون نظم و انضباط و وجدان کاری راه به جایی نمی‌برد؛ البته هرگونه بی‌نظمی و بی‌انضباطی و نداشتن وجدان کاری مانعی جدی در سیر به سوی اهداف تعیین شده ایجاد می‌کند.

بنابراین مسأله اصلی تحقیق حاضر این است که انضباط و وجدان کاری چه نقشی در پیشرفت و توسعه جامعه دارد؟ در این تحقیق براساس فرهنگ و آموزه‌های اسلامی به این سؤال پاسخ داده می‌شود.

۳. اهداف تحقیق

۱. بررسی معانی و مفاهیم کار، وجدان، وجدان کاری و انضباط؛

۲. بررسی جایگاه و اهمیت وجدان کاری؛
۳. بررسی جایگاه و اهمیت نظم و انضباط؛
۴. بررسی مؤلفه‌های انضباط در کار؛
۵. بررسی مؤلفه‌های داشتن وجدان کاری؛
۶. بررسی راه کارهای ایجاد و تقویت وجدان کاری؛
۷. بررسی راه کارهای ایجاد نظم و انضباط در کار.

۴. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها به صورت کتابخانه‌ای است. روش مورد استفاده در سازماندهی و انجام تحقیق توصیفی و تحلیلی است. به این صورت که با بهره‌گیری از کتاب‌ها، مقالات موجود در مجلات، پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده در خصوص موضوع مورد بحث، روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام استخراج شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

۵. معانی و مفاهیم

۵.۱. معنا و مفهوم کار

در فرهنگ فارسی «کار» چنین تعریف شده است «آنچه از کسی سر می‌زند، عمل و دیگر این که فعالیت که شخص به طور روزانه به آن مشغول است و به طور معمول بابت آن حقوق دریافت می‌کند» (انوری، ۱۳۸۱). در عرصه کسب و کار، کار به هر نوع مصنوع تکنولوژی یا انسان خطاب می‌شود، ولی تعریف مورد نظر در فرهنگ کار، بعد اقتصادی آن است که به معنی فعالیت‌های فکری ویدی انسان است که موجب ایجاد ارزش افزوده در تولید کالا یا خدمات گردد. به عنوان مثال، معلم به هنگام انتقال مطالب به فراگیران، داروساز به هنگام آزمایش عناصر شیمیایی برای تولید دارو، کارگر در زمان ساخت یک محصول

انجام دهنده کار هستند. انجام کار به طور غالب در بردارنده درآمد یا منافع مادی و معنوی برای انجام دهنده آن است (مجتبوی نائینی، ۱۳۷۲).

به زعم چلبی، کار شکل آشکار کنش ابزاری است و صرف انرژی برای تبدیل وضع موجود به مطلوب است تا پاسخ گویی به نیازهای انسان را ممکن سازد و کار نفی وضع موجود برای افزایش ارزش استفاده چیزی در جهت پاسخ گویی به نیازهای اجتماعی و انسانی است (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۸).

۲.۵. معنا و مفهوم وجدان (ضمیر)

در زبان فارسی، «وجدان» (با کسر یا ضم نون) به معنای نیروی باطنی که خوب را از بد تشخیص می دهد (معین، ۱۳۸۰، ص ۹۷)، تعریف شده است.

در اصطلاح «وجدان همان محرک درونی است که انسان را برای دست یابی به ایده آل خود، تحریک می نماید (جعفری، بی تا، صص ۱۲-۱۳). انسان در اعماق درون خود، قوه ای می یابد که او را به عمل نیک وادار نموده و از انجام کار بد بازمی دارد و در صورت ارتکاب، او را سرزنش و ملامت می نماید و در صورت انجام کار نیک، مورد تشویق قرار می دهد و نظری به لذت و سود ندارد، بلکه فقط آنچه را که وظیفه و تکلیف می داند، به آن امر و نهی می کند. در قرآن کریم از این درجات و مراتب به اماره، لواحه و مطمئنه تعبیر شده است.

۳.۵. معنا و مفهوم وجدان کاری

وجدان کاری بازگو کننده انگیزه درونی است که هر فرد با توجه به آن و با شناخت کامل به وظایف محوله، درصدد انجام بهینه کار خویش برمی آید. بنابراین، ملکه ای که بر طبق آن کاری بدون احتیاج به محرک های خارجی، با دقت و کامل انجام گیرد، برخاسته از وجدان کاری به شمار می آید. به طور خلاصه می توان گفت وجدان کاری برابر است با حالت ثابت درونی که فرد را به انجام درست دقیق کار، با میل و رغبت و اشتیاق ترغیب می کند (منطقی، ۱۳۷۵،

ص ۸).

مهم‌ترین نکته‌ای که در تعریف وجدان کاری باید در نظر گرفت، این است که وجدان کاری به مثابه عاملی برای انجام درست کار است. به عبارت دیگر، انجام درست کار می‌تواند متأثر از عوامل گوناگونی چون تشویق، تنبیه و کنترل خارجی باشد و ممکن است متأثر از وجدان کاری باشد. به این ترتیب می‌توان چنین تعریف کرد: وجدان کاری عاملی است که سبب می‌شود فرد بدون وجود هیچ کنترل خارجی و فیزیکی و به انگیزه درونی، از هیچ کوششی برای انجام خوب و درست کاری که به عهده او گذاشته شده است، فروگذار نکند (نادری قمی، ۱۳۷۵، ص ۲).

وجدان کاری، شکل درونی شده عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به کار است (رجب‌زاده، ۱۳۷۳، ص ۴).

۴.۵. معنا و مفهوم انضباط

لغت‌شناسان، نظم را به معنای آراستگی، هماهنگی، پیوستگی ترتیب زمانی یا عددی یا مکانی، رشته مروراید، میزان کردن، قاعده قانون و... دانسته‌اند؛ (دهخدا، ۱۳۸۹، ماده نظم). انضباط نیز در لغت به معنای استوار شدن، نگاه داشتن، رعایت قوانین و مقررات و نیز وفای به نظم است (همان).

انضباط، قانون زندگی است و از گذر آن، فعالیت‌ها و رفتارها در ضابطه‌ای خاص در می‌آید و هر کس در می‌یابد که چگونه باید زندگی کند و چگونه از اوقات خود به گونه شایسته بهره جوید.

۶. جایگاه و اهمیت وجدان کاری بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی

در فرهنگ اسلامی هرگونه عمل هدف‌مند که پروردگار آن را بپسندد، عبادت است. بنابر این، شایسته است مسلمان در همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی خویش، دقت و تلاش فراوانی به کار گیرد و با احساس مسؤولیت، وظایف خود

را به بهترین شکل انجام دهد.

پیشوایان دینی به اهمیت وجدان کاری در جاهای مختلف تأکید ورزیده‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «امانت داری و وفای به عهد، درست انجام دادن کارهاست» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۷، فصل ۱، ح ۲۱۰۵).

در حقیقت کارهای دیگران، امانت‌هایی هستند که به ما سپرده شده‌اند و ما در انجام دادن درست آنها مسؤولیم. از این رو، باید برای توفیق در این امر از خداوند کمک بخواهیم. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «از خداوند، راستی و درستی بخواهید و همراه با آن، درست کاری را از او درخواست کنید» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

بهره‌مندی از وجدان کاری، نشان دهنده عنایت الهی به بنده درست کار است، چنان که حضرت علی علیه السلام نیز در تأیید این سخن می‌فرماید: «مَنْ أَمَدَّهُ التَّوْفِيقُ أَحْسَنَ الْعَمَلِ» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۷، فصل ۷۷، ح ۶۳۱)؛ هر کس توفیق الهی مددکارش باشد، کار را به خوبی و درستی انجام می‌دهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: «خداوند کسی را که [هرگاه] کاری بر عهده‌اش می‌نهند به درستی انجام می‌دهد، دوست می‌دارد» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۹).

این روایات تبیین‌کننده جایگاه وجدان کاری است و نشان‌دهنده اهمیت آن در زندگی و در کارهاست.

۷. جایگاه و اهمیت نظم و انضباط بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی
در تبیین جایگاه و اهمیت نظم و انضباط همین بس که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در واپسین روزهای زندگی شریفشان در توصیه به نظم، آن را از ارزش‌های برتر اسلامی معرفی نموده و هم ردیف با تقوای الهی قرار می‌دهند «أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَكَلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ» (دستی، ۱۳۸۹، نامه ۴۷،

ص ۹۷۷)؛ من شما - حسن و حسین! - و همه فرزندان و خانواده‌ام و هر کسی را که این نوشته‌ام به او به رسد به ترس از خدا و رعایت نظم کارتان سفارش می‌کنم. این سفارش حضرت در راستای امر خداوند به اقامه قسط و عدل و رعایت آن در روابط اجتماعی و نهی از ایجاد فساد می‌باشد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء/۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید. همچنین «وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (اعراف/۷۴) و در زمین سر به فساد برمدارید. تقوا و نظم هر دو لازمه زندگی بشر است. تقوا برخی از مفاسد بی‌نظمی و بی‌انضباطی را از بین می‌برد ولی نگاه یک سویه به دین و جدا نمودن نظم مداری و تشکیلات، از دین، قادر است ارکان ایمان و معنویت را متزلزل و محیط فاسدی به وجود آورد.

۸. مؤلفه‌های انضباط در کار بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی

۱.۸. برنامه‌ریزی برای انجام کار

از لوازم اساسی و مهم در تحقق نظم و انضباط امور، برنامه‌ریزی درست کارها است به گونه‌ای که هر چیز در جایگاه خود قرار گیرد و در زمان معین صورت پذیرد. رسول خدا ﷺ اوقات خویش را سه قسمت می‌کرد؛ بخشی را برای عبادت خدا، بخشی برای خانواده و بخشی را به خود اختصاص می‌داد و سپس بخش مربوط به خود را میان خود و مردم تقسیم می‌کرد (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۰۶).

امام رضا علیه السلام نیز به موضوع برنامه‌ریزی و تدبیر در معیشت و تعیین برنامه توجه کامل داشتند و در سفارشات و راهنمایی‌های خود می‌کوشیدند زندگی مردم را نظام‌مند سازند. آن حضرت علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند:

بخش از زندگی را برای ارتباط و راز و نیاز با خداوند قرار دهید.

بخشی دیگر را برای امور معاش و گذران زندگی تنظیم نمایید.

قسمتی را برای معاشرت با دوستان مورد اعتماد و آنها که عیب شما را معرفی می‌نمایند و در باطن با شما اخلاص می‌ورزند قرار دهید.

بخش‌نهایی را برای بهره‌گیری از لذات مشروعان قرار دهید. زیرا با استفاده از این اوقات است که شما قادر به تلاش در زمان‌های دیگر خواهید شد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۲۳).

برنامه‌ریزی، بهره‌گیری از لحظه لحظه عمر و راه رسیدن به مقصود با کم‌ترین امکانات است. انسان با برنامه‌ریزی می‌تواند مشکلات احتمالی را پیش‌بینی و برای آنها راه چاره پیدا کند.

۲.۸. استفاده از وقت و زمان

یکی دیگر از مؤلفه‌های انضباط در کارها، استفاده صحیح از زمان‌ها و معتنم شمردن زمان است. ارزش وقت و زمان و عمر در فرهنگ اسلامی به نحو قابل توجهی مورد تأکید و عنایت قرار گرفته است. عمر و زمان بهترین و ارزشمندترین سرمایه انسانی است که در صورت از دست رفتن، دوباره به دست نخواهد آمد. در روایات اسلامی بر اهمیت و جایگاه زمان و فرصت‌ها و همچنین استفاده بهینه و مطلوب از آن تأکید فراوان شده است. امام علی علیه السلام به خلاف فرهنگ عامه که عمر انسان‌ها را با سال می‌سنجند، عمر انسان را با تعداد نفس‌های او می‌سنجند و این حساسیت عمر انسانی و سرمایه زندگی او را نشان می‌دهد؛ «إنَّ عمرک عدد أنفاسک و علیها رقیب تحصیها» (آمدی، بی‌تا، ص ۱۵۸)؛ عمر تو، شماره نفس‌های تو است و این نفس‌ها را نگهبانی شمارش می‌کند.

زمان از میان رفتنی است و نمی‌توان آن را پس‌انداز کرد. تنها می‌توان آن را به روش‌های مختلف به بهره‌وری رساند. وقت آن قدر ارزشمند است که خداوند به آن سوگند یاد کرده است. به قول برایان تریسی: «کیفیت زندگی شما

به میزان بهره‌وری شما از زمان بستگی دارد و این که کیفیت مدیریت زمان شما در استفاده بهتر از وقت چگونه است» (برایان تریسی، ۱۳۸۹).

﴿۱۴۵﴾

۳.۸. تخصص مداری

توجه به تخصص یکی دیگر از مؤلفه‌های انضباط در کار است و در آموزه‌های دینی، به موضوع تخصص در کار و حرفه بسیار توجه شده است. امام رضا علیه السلام افراد را از سپردن کارها به دست افراد بی‌تخصص و غیر متخصص بازداشته و این مسأله را جزئی از اسلام خالص دانسته و فرموده است: «... البرائة ممن نفى الاخيار... و آوى الطرداء اللعناء... استعمل السفهاء» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۶)؛ [جزء اسلام خالص است]، بیزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و کسانی را که باید رانده می‌شدند، در مرکز اسلامی پناه دادند و کم خردان (آگاهان و غیر متخصصان) را به کار گماردند.

امام رضا علیه السلام نابسامانی، بی‌عدالتی، تبعیض، فقر، محرومیت و مشکلات جامعه اسلامی را به عللی نسبت می‌دهد که از آن جمله به کار گماردن جاهلان و اشخاص سفیه و ناآگاهان است. بنابراین به کار گماردن کسانی که از نظر فکر و فن اداره جامعه و تدبیر امور مالی و مدیریت اقتصادی و دیگر مسائل اجتماعی، تخصص‌های لازم را ندارند، باعث عقب‌ماندگی، نابسامانی، فقر و محرومیت خواهد بود (حکیمی، ۱۳۷۰، صص ۱۳۷ و ۱۳۹).

بدیهی است که انجام کار نیکو، نتیجه معرفت و دانش، تجربه و تخصص و زحمت و کوشش است. به همین جهت، ضمن تأکید بر یادگیری و کسب تخصص لازم و ایجاد زمینه‌های مورد نیاز آن، به تناسب مسؤولیت‌ها و دانش و توانایی لازم، به انجام دادن آنها، اهمیت فراوانی داده شده است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

سزاوار نیست که مؤمن خود را خوار کند. به حضرت گفته شد: مؤمن چگونه

خود را خوار می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری قرار می‌دهد که از او ساخته نیست (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۶).

۴.۸. مدیریت

یکی از مؤلفه‌های اصلی انضباط کاری، رهبری و مدیریت است. هیچ جامعه و سازمانی بدون نظام و سیستم مدیریتی و کنترلی نمی‌تواند به کمال خویش دست یابد. مدیریت است که می‌تواند نقش هدایتی، هماهنگی و نظارت را در جامعه به عهده گیرد و افراد را در آن مسیر قرار دهد. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُورَا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ. لَمَا لَا بَدَ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا...» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ص ۲۵۴)؛ ما هیچ گروه و هیچ ملتی را نمی‌یابیم که پایدار مانده و زیسته باشد مگر با سرپرست و پیشوا؛ زیرا در کار دین و دنیای خود از او ناگزیرند... و جز بدون او پا برجا نیستند... اگر برایشان پیشوا و سرپرستی درستکار امانت‌دار و نگهبان گمارده نمی‌شد، آیین، کهنه شده، دین از میان رفته و سنت دگرگون می‌شد.

چگونگی مدیریت و نظام اجرایی مدیر، زمینه‌ساز انسجام و یا از هم پاشیدگی جامعه است.

۵.۸. اتقان کار

یکی از مؤلفه‌های انضباط در کار، دقت در انجام آن و اتقان در عمل است. انجام درست و متقن عملی که به عهده فرد گذاشته می‌شود، خود ارزشی است که در روایات به آن توصیه شده و سیره عملی معصومان علیهم السلام نیز بیان‌گر آن است.

شاید اتقان در عمل، اشاره به کیفیت مطلوب نیز باشد؛ در این صورت بر مدیران و همه کسانی که مسؤولیت طراحی و تولید را دارند، لازم است تا با دقت در کیفیت و ارتقای سطح آن، خدمات یا کالایی عرضه کنند که مورد پسند

ارباب رجوع یا مشتریان واقع شود.

در فرهنگ مدیریتی اسلام، به همان اندازه که از بی‌دقتی و بی‌توجهی به کارها ابراز تنفر می‌شود، از اتقان و استحکام کار جانب‌داری می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان الله تعالى يحب اذا عمل أحدكم عملاً أن يتقنه» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۲۹)؛ خداوند متعال دوست می‌دارد هنگامی که یکی از شما مسلمانان کاری را انجام می‌دهد، با دقت و اتقان لازم، محصول کارش را ارائه دهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرگونه کاری که انجامش را برای فرد و جامعه لازم و ضروری تشخیص می‌داد (کوچک یا بزرگ) در دقت و صحت کار، توجه کافی را مبذول می‌فرمود و هرگز کاری را به کیفیتی نامطلوب انجام نمی‌داد. اگر چنین ارزشی در میان کارکنان و حتی مدیران نهادینه شد، آنها بدون آن که نظارتی در کار باشد، خود به دلیل ارزش بودن اتقان کار و توصیه‌های دینی به آن تلاش می‌کنند کاری بی‌عیب و نقص ارائه نمایند.

۹. مؤلفه‌های داشتن وجدان کاری بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی

۱.۹. اخلاص در کار

آنچه از روایات برمی‌آید، این است که اخلاص، اساس عبادت و روح عبودیت و بندگی است. ارزش عمل به خلوص نیت است. عملی که انگیزه‌های غیرالهی داشته باشد، خواه ریاکارانه باشد یا به خاطر هوای نفس و یا تشکر و قدردانی مردم، یا پاداش مادی باشد، هیچ‌گونه ارزش معنوی و مفهوم الهی ندارد. در حدیث مشهوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نية المؤمن خیر من عمله و نية الكافر شر من عمله و كل عامل يعمل علی نية» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۳)؛ نیت مؤمن از عمل او بهتر و نیت کافر از عمل او بدتر است و هر کس

طبق نیتش کار می‌کند. پس نیت صحیح می‌دهد و هنگامی که اخلاص از میان رفته، عمل بیشتر جنبه ظاهری پیدا کرده، به منافع شخصی گرایش می‌یابد و عمق و اصالت و جهت صحیح خود را از دست می‌دهد.

در حدیثی از امام ششم علیه السلام آمده است: «و العمل الخالص الذی لا تریدان یحمدک علیه احد الا الله عز و جل» (همان، ص ۱۱)؛ عمل خالص آن است که در آن جز از خداوند عز و جل انتظار ستایش نداشته باشی. خداشناس و موحد راستین هرگز ذکر و فکر عملش را به غیر از رضای دوست انجام نمی‌دهد و خشنود است به آنچه که خدا برایش می‌خواهد.

۲.۹. تقویت ایمان و تقوا در افراد

با ایجاد قانون و مقررات می‌توان افراد را تا حدی به انجام وظایف خود واداشت، ولی در موارد متعددی استفاده از قانون و مقررات کاربرد ندارد. در حالی که اگر ایمان و تقوا در افراد جامعه حاکم باشد، فرد تکلیف مورد نظر خود را به خوبی به انجام خواهد رساند.

اگر بتوان روح معنویت و ایمان را در دل کارکنان بارور ساخت و افراد اعتقاد پیدا کنند که خداوند به اسرار دل و ضمیر قلب‌ها آگاه است (مؤمن/۱۹) آنگاه خود به خود مسئله نظارت حل می‌شود.

۳.۹. کار دیگران را کار خود دانستن

یکی از مؤلفه‌های داشتن وجدان کاری این است که افراد، کار دیگران را مانند خود بدانند. امام سجاد علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند «یا زهری! و ما علیک أن تجعل المسلمین منک بمنزلة أهل بیتک، فتجعل کبیرهم بمنزلة والدک و تجعل صغیرهم بمنزلة ولدک، و تجعل تربک منهم بمنزلة أخیک فأی هؤلاء تحب أن تظلم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۲۳۰)؛ ای محمد بن مسلم زهری! مسلمانان را

همچون اهل خانه خود بدان، پس بزرگشان را پدر خود گیر، کوچکشان را فرزند خود و همسن خود را برادر! آیا دوست داری به کدام یک از اینان (پدر، فرزند، برادر خود) ستم کنی؟ همچنان که عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است: «ما لا تحبّ أن يفعل بك فلا تفعله بأحد» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۰۶، ح ۲۰۰۷۸)؛ آنچه را که دوست نداری درباره‌ تو انجام دهند، درباره‌ هیچ کس انجام مده. در این صورت است که کارها به درستی و با بهترین روش انجام خواهد شد.

۴.۹. توجه به توانایی و مهارت خود، در به عهده گرفتن کار محوله

در بسیاری از موارد دیده می‌شود که شخص به خاطر بی‌تدبیری دست به کاری می‌زند یا کاری را عهده‌دار می‌شود که قادر به انجام آن نبوده و یا مهارت لازم را پیرامون آن ندارد، در نتیجه باعث شکست خود و خسران طرف مقابل می‌شود. پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این خصوص می‌فرمایند: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسده أكثر ممّا یصلح» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۸)؛ آن که بدون دانش (مهارت و تخصص) به کاری دست زند، بیش از این که آن کار را درست انجام دهد، خراب می‌کند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در همین خصوص فرموده‌اند: «لا ینبغی للمؤمن أن یدلّ نفسه قیل له: و کیف یدلّ نفسه؟ قال: یتعرض لما لا یطیق» (حکیمی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۴۸)؛ مؤمن را نشاید که خود را خوار کند. راوی حدیث می‌گوید: پرسیدم مؤمن با چه چیزی خود را خوار می‌نماید؟ فرمود: کاری را عهده‌دار شود که توانایی انجامش را نداشته باشد.

۵.۹. ضایع نکردن و به سرانجام رساندن کار

آنچه یک انسان دارای وجدان در کار و تلاش خود با آن سر و کار دارد، مداومت در امور است. بسیاری از افراد، کاری که به آنها محول شده را خوب و با دقت آغاز می‌کنند، اما به سرانجام نمی‌رسانند و یا این که پایان آن، با ضایع

کردن همراه می‌شود. از نگاه معصومین علیهم‌السلام، انسانی که کار محول شده را در ابتدا به خوبی آغاز می‌کند، اما آرام آرام همان کار یا اصل آن را خراب و ضایع می‌نماید، با «خائن» هیچ تفاوتی نخواهد داشت. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «ما أبالی إلی من ائتمنت خائناً أو مضیعاً» (همان، ج ۵، ص ۵۴۰)؛ از نظر من فرق نمی‌کند که کار را به «خائن» واگذار کنیم یا به ضایع کننده. این سخن بزرگ باید برای همه مردم و به خصوص برای مأموران اداری و صاحب کاران به صورت منشور درآید. در این تعلیم نابود کردن و تضییع کار در ردیف «خیانت در کار» ذکر شده است. تضییع کار یا از عدم مهارت ناشی می‌شود یا از عدم تعهد و تقید به اصول و موازین و نبودن وجدان کار. مداومت بر کارهاست که جوهره افراد را بروز می‌دهد و بی‌شک مداومت، بسیار دشوارتر از آغاز کردن است. امام باقر علیه‌السلام در این خصوص فرموده‌اند: «الإبقاء علی العمل أشد من العلم» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۵، ح ۱۶۵)؛ مداومت بر کار، دشوارتر از خودِ کار است.

علاوه بر مؤلفه‌های ذکر شده برای تحقق وجدان کاری، مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از: حضور به موقع در محل کار، دقت در چگونگی استفاده از منابع و امکانات، قانون‌مداری در برخورد با مراجعان و همکاران، رعایت انصاف، ایثار و گذشتن از حق خود به خاطر دیگران، انجام کار با قصد قربت، رعایت ادب و نزاکت در برخورد با مسئولان، همکاران و مراجعان، برخورداری از دید مثبت به کار، سازمان و همکاران خود، و حضور فعال در سازمان.

۱۰. راه‌کارهای ایجاد و تقویت وجدان کاری بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی

﴿۱۵۱﴾

۱.۱۰. توجه دادن به امانت الهی بودن همه امکانات و فرصت‌ها

یکی از راه‌کارهای ایجاد و تقویت وجدان کاری این است که افراد متوجه امانت الهی بودن همه امکانات و فرصت‌ها باشند.

در آیات ۷۲ و ۷۳ سوره احزاب، این مطلب یادآوری شده است که همه امکانات و فرصت‌های موجود، امانت الهی‌اند (صدر، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲) و انسان به عنوان خلیفه و امین خداوند باید به آن همچون امانت الهی بنگرد و از آن در موارد تعیین شده و مشروع بهره‌برداری کند. براساس این آیات، اول خداوند فرصت حمل امانت الهی را برای همه موجودات فراهم کرد، دوم از میان همه آنها، تنها انسان بود که به پذیرش چنین بار گرانی تن داد. از این آیه استفاده می‌شود که خداوند به همه انسان‌ها این فرصت را به طور برابر عطا کرده است تا با اختیار خود امانت الهی را بپذیرند. بنابراین، امکانات، نعمت‌ها و فرصت‌های موجود، همگی به سان امانت در دست تک‌تک افراد انسان قرار دارند و همگی براساس این آیه پذیرفته‌اند که جز در موارد مرضی خداوند از آنها استفاده نکنند.

۲.۱۰. آگاهی دادن به کارکنان درباره هدف سازمان

وجدان کاری در صورتی محقق می‌شود که با دقت انجام شود، یعنی وجدان کاری، صرف انجام کار نیست؛ بلکه انجام کار از روی آگاهی و دقت است. این دو خاصیت وقتی محقق می‌شوند که مدیر، کارکنان را نسبت به هدف و نیز چگونگی انجام کار آگاه کند و اگر کارکنان از رسالت سازمان و نیز کیفیت انجام کار آگاهی نداشته باشند، ممکن است کارها را با بی‌میلی و نیز با اتلاف منابع زیاد، انجام دهند. از این رو، هم خود و هم سازمان را دچار سردرگمی نمایند. به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام آگاهی بخشی به مردم را یکی از وظایف عمده مدیر می‌داند: «ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی

واجب شده است. حق شما بر من آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید» (دستی، ۱۳۸۹، خطبه ۳۴).

۳.۱۰. ایجاد باور به عبادت بودن کار

کار و اشتغال در بینش توحیدی اسلام، یک ارزش شمرده می‌شود و تلاش بیشتر در کارهای دنیوی و اخروی، زمینه سعادتمندی و رستگاری افراد را در دنیا و آخرت فراهم می‌کند و آنان را تا درجه جهادگران در راه خداوند بالا می‌برد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کسی که برای تأمین معاش خانواده‌اش تلاش می‌کند، همانند مجاهد در راه خداست (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۸).

البته جهاد بودن کار و تلاش، منوط به رعایت الزامات خاص است؛ از جمله این که کار باید به صورت دقیق و جامع و کامل انجام شود. چنان که در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: هرگاه کاری را انجام می‌دهید، آن را به صورت نیک و کامل و جامع به انجام رسانید؛ چرا که کارها به تمام شدن آنها، و اعمال به پایان‌های درست و کامل آنها تعریف می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷، ص ۱۵۶).

۴.۱۰. پرهیز دادن از اسراف و تبذیر

خداوند در آیات ۲۶-۲۷ سوره اسراء، از اسراف و تبذیر نهی فرموده است. تبذیر به معنای پاشیدن یا اسراف بوده و در واقع، از بذرافشانی گرفته شده است؛ با این تفاوت که افشاندن در آنجا به منظور بهره‌برداری، و در اسراف به منظور افساد است. به همین دلیل در هر جا که پاشیدن به منظور اصلاح و به طور گسترده باشد، از اصطلاح تبذیر استفاده نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۳). ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ

الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كُفُورًا ﴿۲۷﴾ (اسراء/۲۷). در این آیه خداوند مبذرین را برادران شیطان معرفی کرده است؛ یعنی همان گونه که شیطان از نعمت‌های خداوند در راه درست و تعیین شده‌اش استفاده نکرد و از آن در راه گمراه نمودن انسان‌ها استفاده کرده و می‌کند، اسراف‌کنندگان نیز این گونه‌اند و زمان و امکانات الهی را در راه نادرست و نامشروع استفاده می‌کنند. به این ترتیب، فردی هم که فاقد وجدان کاری باشد و از انجام درست، به موقع و دقیق کار براساس اصول و ضوابط شرعی و قانونی شانه خالی نماید، از اسراف‌کنندگان و برادران شیاطین خواهد بود. بنابراین، توجه دادن به حرمت اسراف و تبذیر هم باعث می‌شود که وجدان کاری در افراد تقویت شود.

۵.۱۰. ایجاد حس مسؤولیت‌پذیری در برابر وظایف خود

خداوند در آیه ۴۸ سوره بقره، مسؤولیت عمل هر فرد را مربوط به خود او می‌داند و یادآور می‌شود که هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی‌شود. براساس این آیه، هیچ فردی به خاطر فرد دیگری مجازات نمی‌شود و هر کسی مسؤولیت اعمال خویش را به عهده دارد؛ اگر کارش نیک بود، شایسته پاداش و اگر گناه باشد، سزاوار عقاب است. از کسی هم شفاعت قبول نمی‌شود؛ همین طور، پذیرش عوض و غرامت برای رهایی از عقاب، در پیشگاه عدل الهی راه ندارد. بنابراین فرد می‌ماند و اعمالش؛ اگر عملش نیک باشد، به سعادت رسیده است و اگر اعمالش گناه باشند، باید منتظر عقاب دردناک الهی باشد. در آیات ۱۳-۱۵ سوره اسراء نیز به این مطلب توجه شده است. در این آیات، خداوند هر کسی را مسؤول اعمال خود دانسته و برای اعمال هر فردی، دفتر ثبتی در نظر گرفته است تا فردای قیامت با آن محشور شود. در آن روز است که به اعمال هر فردی به طور جداگانه و مستقل حسابرسی می‌شود.

۶.۱۰. تأمین مناسب نیازهای مادی کارکنان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره چنین فرموده است: «پس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار که با گرفتن حقوق کافی، در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند و اتمام حجتی است بر آنان، اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند» (دستی، ۱۳۸۹، ص ۵۷۹).

این طبیعی است که هر کس برای کارهایش ارزشی قائل است و خواهان آن است که گیرنده کار، پاداشی در مقابل آن و سود حاصل از آن به او اعطا کند. امروزه این مسأله چنان خود را نمایانده است که قائل شدن سهمی از سود شرکت برای کارمندان یکی از روش‌های بهبود کارهای سازمان و افزایش بهره‌وری آن تلقی می‌شود (طوسی، ۱۳۷۰، ص ۴).

عده‌ای از دانشمندان برآورده شدن نیازهای مادی را پایه روابط سالم صنعتی و اداری می‌دانند؛ یعنی اگر نیازهای مادی کارکنان برآورده شود، هیچ‌گاه کارمندان به کارهای خلافی چون رشوه گرفتن و پذیرش دستورهای خلاف قانون انسان‌های ماجراجوی درون سازمان و مانند آن اقدام نمی‌کنند؛ ولی اگر نیازهای مادی آنها برآورده نشود، مجبورند که به آن کارها روی آورند (علوی، ۱۳۷۰، ص ۵).

آنچه این دانشمندان یادآوری کرده‌اند، همان مطالبی است که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر فرموده است. آن حضرت می‌فرماید: «روزی فراوان بر آنان ارزانی دار...».

با توجه به همین گواهی‌ها و پژوهش‌های میدانی، می‌توان گفت که اصلاح اغلب کارمندان، وابسته به تأمین نیازهای مادی آنان است و پس از تحقق این مهم، انتظار انجام کارها به صورت درست و با وجدان کاری، امری معقول است، چرا که وجدان کاری، یکی از نیازهای فرامرتبه و یکی از کمالات نفس می‌باشد.

علاوه بر راه‌کارهایی که برای ایجاد و تقویت وجدان کاری اشاره شد، راه‌کارهای دیگری نیز وجود دارد که ایجاد حس قانون‌گرایی در فرد، ایجاد پای‌بندی به تعهدات کاری، رعایت عدالت و برابری و استفاده از ارتباطات مفید و مؤثر گروهی از جمله آنها هستند.

۱۱. راه‌کارهای ایجاد نظم و انضباط در کار بر مبنای فرهنگ و آموزه‌های اسلامی

نظم به خودی خود ایجاد نمی‌شود، بلکه وابسته به عواملی است که هر یک در به وجود آمدن و بقای آن تأثیرگذار است.

روح و فکر نظم یافته، در برون انسان ظهور می‌یابد و از دیگر سوی ظاهر بی‌سامان، در آشفتگی روح و پریشانی فکری تأثیر دارد. به دیگر سخن، ظهور نظم در سخن، رفتار و زندگی انسان، ریشه در دل و جان وی دارد و روح آشفته نیز از ظاهری بی‌سامان سرچشمه می‌گیرد.

۱.۱۱. دینداری

مهم‌ترین راه‌کار مؤثر بر ایجاد نظم وجود یک سلسله باورها و ارزش‌های دینی است.

در نتیجه التزام به تعهدات دینی بهترین و کامل‌ترین روش برای ایجاد نظم در فرد و جامعه است، چرا که بین دین حقیقی و نظم، هماهنگی تنگاتنگی وجود دارد تا جایی که می‌توان گفت انسان مؤمن، مصداق عینی و کامل انسان منظم است.

آیات نخستین سوره مؤمنون به صفات این دسته از انسان‌ها اشاره می‌نماید. تأمل در این ویژگی‌ها به روشنی حضور نظم در زندگی یک انسان مؤمن را به تصویر می‌کشد.

از آن روی که امور دینی پیوندی ناگسستنی با نظم دارند، قرآن به عنوان

ترسیم کننده نظام زندگی بشر در مسایل مادی و معنوی و دستورالعمل دینداری در سخن امام علی علیه السلام این گونه توصیف شده است:

«... أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (دشتی، ۱۳۸۹، خطبه ۱۵۸، ص ۵۴)؛ بدانید که در قرآن علم آینده است و حدیث گذشته، درد شما را درمان است و راه سامان دادن (نظم) کارتان در آن است.

بر این اساس تا فرد و جامعه به دین و ارزش های اخلاقی نیاندیشند و آن را از نظر کاربردی در زندگی روزانه خود به کار نگیرند انضباط نیز به وجود نخواهد آمد.

۲.۱۱. انگیزه

ایجاد انگیزه و احساس مسؤولیت جوهره اصلی انسانیت و مرز بین انسان و سایر موجودات است. انگیزه یک منع انرژی است که تعهدات را در وجود انسان زنده نگاه می دارد. فرد بی مسؤولیت از فضای حقیقی انسانی خارج است. قرآن کریم درباره افراد بی مسؤولیت دوزخ نشین می فرماید: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف/۱۷۹)؛ دل هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شوند، آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند، [آری] آنها همان غافل ماندگانند.

انگیزه شخص از باورهای وی شکل می گیرد. اعتقادات دینی به انگیزه شکل دینی می دهد و در قوت و تداوم بخشیدن به آن نیز نقش بالایی ایفا می کنند. اعتقاد به این که ما در مقابل خداوند و تکالیفی که به عهده ما گذاشته است، مسؤول هستیم، انگیزه را تقویت می کند. از این رو به طور معمول انگیزه های

نشأت گرفته از ایمان، از استحکام و دوام بیشتری نسبت به انگیزه‌های مادی برخوردارند.

﴿۱۵۷﴾

برای دست یافتن به نظم در امور مختلف زندگی، لازم است انگیزه و شوق در شخص ایجاد شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «من لم يعرف منفعة الخیر لم یقدر علی العمل و من لم یعرف مضرة الشی لم یقدر علی الامناع منه» (واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۲۷)؛ کسی که سود کار خیر نشناخته، بر انجام آن ناتوان است و کسی که زیان شیء را نشناخته، توان اجتناب از آن را ندارد. به هر میزان شناخت وی نسبت به این حقیقت و جایگاه آن بیشتر شود، انگیزش فرد در ایجاد نظم بیشتر می‌گردد. لذا بالا بردن آگاهی، هدف‌داری، ایجاد فرهنگ نظم‌مداری، تقویت روحیه جمعی، انگیزه نظم‌مداری را تقویت نموده و قدمی در مسیر ایجاد نظم می‌باشد.

۳.۱۱. عدالت

عدالت به عنوان یک اصل دینی زمینه‌ساز ایجاد نظم و انضباط در زوایای مختلف زندگی است. همچنین این توجه به این اصل نقش مؤثری در ایجاد و تقویت وجدان کاری دارد.

عدالت از ریشه عدل است که در لغت‌نامه‌ها به معانی دادگری، ضد جور، استواء، برابری و... استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل ماده عدل).

عدالت در مفهوم وسیعش، عبارت است از: دادن حق صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی به آنها. اگر حق هیچ صاحب حقی ادا نشود، به خلاف عدالت است؛ هم‌چنان که اگر تبعیض باشد و حق بعضی داده شود و حق بعضی دیگر داده نشود، باز به خلاف عدالت است. عدالت از این منظر، ملازم با مساوات است، یعنی به همه به چشم مساوی نگریستن و تبعیض قائل نشدن. لازمه این گونه مساوات، عدالت است، یعنی این که به هر کسی طبق استحقاقش داده شود.

اگر زیاد استحقاق دارد، زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد، کم داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۶، صص ۴۶-۴۷).

میان عدالت و نظم ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌باشد. عدالت با ایجاد روشی خاص در فرد او را از افراط و تفریط باز می‌دارد و زمینه پیمودن مسیر مستقیم را فراهم می‌نماید و زمینه فساد و بی‌نظمی را از بین می‌برد.

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «اسْتِعْمَالُ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ مُؤَدِّنٌ بِدَوَامِ النِّعْمَةِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴)؛ به کارگیری عدل و احسان و نیکویی موجب دوام و باقی ماندن نعمت می‌شود.

بقای جامعه به عدالت است در جایی که عدالت نیست، انتظار پاکی و انضباط و وجدان کاری انتظاری بیهوده است. روش و منش اسلام به عدالت است و با خاموش شدن عدالت، هیچ راهی را برای سامان‌دهی مردم جامعه نمی‌توان یافت.

۴.۱۱. الگوسازی

الگوسازی، تأثیر فراوانی بر ایجاد نظم در فرد و جامعه دارد. روحیه تأثیرپذیر آدمی از محیط و افراد، معرفی الگوهای سالم را ضروری می‌نماید تا مسیری برای دست یافتن به صفات نیکو باشد. قرآن کریم برای معتقدان به عالم آخرت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان الگو معرفی نموده ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ﴾ (احزاب/ ۳۳ و ۲۱) ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ (ممتحنه/ ۶۰ و ۴). پیامبران الهی در جنبه‌های مختلف زندگی نمونه و اسوه‌ای کامل هستند. خداوند با بیان نمونه‌هایی از زندگی آنان در قرآن کریم زمینه عبرت‌آموزی را برای مردم فراهم نموده و با الگوسازی مثبت افراد را به نیکی‌ها و از آن میان نظمی که بر زندگی این انسان‌های بزرگ حاکم بوده، رهنمون ساخته است.

امامان بزرگوار علیهم السلام نیز الگوها و اسوه‌های فکری، اعتقادی، عملی و اخلاقی

می‌باشند. از این رو، گفتار، رفتار، کردار و تقریر آن بزرگواران دلیل و برهان شرعی است. بدین جهت نجات تنها در پیروی کردن از آنان منحصر گردیده است. امام رضا علیه السلام نیز به عنوان الگوی کاملی برای انسان‌ها، چه در دوران زندگی و حیات و چه برای مردمان پس از خود، دارای سرشت‌هایی بود که همگان را به شگفتی وامی‌داشت و دوست و دشمن را فریفته و شیفته خود می‌ساخت (حکیمی، ۱۳۸۴).

بنابراین الگوسازی در کارها راه کاری مؤثر در ایجاد نظم و انضباط خواهد بود که او را به سوی موفقیت رهنمون سازد.

۵.۱۱. تقویت سیستم نظارتی

نظارت مستمر و دقیق از راه کارهای ایجاد نظم در کارهاست. برنامه‌ریزی بدون نظارت، محکوم به انحراف از هدف و شکست در نتیجه است. آموزه‌های دینی، جهت نظم بخشیدن به رفتار فرد و جامعه، نظارت بر خویشتن و کارگزاران و کارمندان را توصیه نموده‌اند. امام صادق علیه السلام در توصیه به حسابرسی رفتار روزانه خویشتن می‌فرماید:

بر هر مسلمانی که نسبت به ما معرفت دارد لازم است در هر روز و شب کار خود را بر خویشتن عرضه نماید و به حساب نفس خود برسد. اگر کار خوبی دید، بیشتر به دنبال آن باشد و اگر بدی دید از آن استغفار نماید تا در روز قیامت سرشکسته و رسوا نشود (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۱). روشن است، حسابرسی از خویشتن منجر به برنامه‌ریزی و نظم در کارها می‌شود.

نتیجه‌گیری

اسلام در راستای تحقق جامعه مطلوب، عوامل مؤثر در تقویت وجدان کاری را مهم می‌داند. ثبات روحی و روانی و پیشرفت به واسطه وجدان‌های پاک میسر می‌شود. با توجه به آیات و روایات پیرامون این موضوع به این نتیجه می‌رسیم که

دقت کافی در امور، گماردن افراد لایق با انگیزه‌های الهی و خدایی، ضایع نکردن کارها و صبر و حوصله باعث انجام امور به صورتی می‌شود که هدف نهایی یک اجتماع خوب را در پی خواهد داشت.

اسلام با تشویق به نظم در امور زندگی، مسلمانان را به سرعت بخشیدن در رسیدن به هدف خویش تشویق کرده است. به طور کلی، دین‌داری با بی‌نظمی تضاد دارد. نظم و انضباط جامعه را به صورت یک سیستم با اجزای به هم مرتبط، سازمان می‌دهد و حیطة وظایف هر عنصر را معین می‌کند. اگر نظم و انضباط در هر اجتماعی بر تمام افراد و نیز مؤسسات آن حاکم باشد، آرامش و امنیت و رضایت‌مندی تمام مردم را به دنبال خواهد داشت.

راه کارهایی که در این تحقیق در مورد انضباط ارائه شد، برای وجدان کاری نیز مصداق پیدا می‌کند، همچنین مؤلفه‌هایی که در خصوص وجدان کاری بیان شد برای انضباط نیز قابلیت کاربرد دارد. این دسته‌بندی به دلیل کاربرد بیشتر هر یک در موضوعات مورد اشاره بود، ولی در کل هر یک از راه کارهای استخراج شده برای دیگری نیز مصداق پیدا می‌کند. مؤلفه‌هایی که در خصوص نظم و انضباط و وجدان کاری در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، تنها تعداد اندکی است که به اختصار برخی از مهم‌ترین آنها ارائه شد. همچنین راه کارهای بسیاری برای ایجاد و تقویت انضباط و وجدان کاری وجود دارد که در این تحقیق مهم‌ترین آنها تشریح گردید و به برخی نیز به صورت موردی اشاره شد. در پایان ذکر این نکته ضروری است که افرادی که در کارهای خود نظم و انضباط داشته و وجدان کاری دارند، بیشتر از دیگران در زندگی موفق هستند. اگر تمام افراد جامعه به این دو مقوله اهمیت دهند، نقش مؤثری در توسعه و پیشرفت آن جامعه خواهند داشت.

پیشنهادات

۱. رسانه‌های گروهی (مطبوعات، صدا و سیما و سینما) شرایط و زمینه‌های لازم

را برای تبلیغ و ترویج روحیه انضباط و وجدان کاری در افراد جامعه ایجاد کند.

۲. مراکز فرهنگی، از طریق برنامه‌های مناسب هنری و فرهنگی، افراد باسواد و بی‌سواد جامعه را در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی کشور سهیم کند و روحیه وجدان کاری و انضباط را در آنان تقویت کند.

۳. روزنامه‌ها و مجلات افراد جامعه را با کم و کیف انضباط و وجدان کاری، عوامل و شرایط ظهور، موانع بروز و رشد و راه‌های دستیابی به آن آشنا کند.

۴. فیلم‌ها و تبلیغات سینمایی و نیز هنر نمایش قادر، با طرح مسائل مربوط به انضباط و وجدان کاری، مردم را با این دو موضوع آشنا کنند.

۵. در تحقیق دیگری میزان رعایت نظم و انضباط و وجدان کاری در سازمان‌ها مورد بررسی قرار گیرد تا دلایل کم توجهی به این دو مقوله شناسایی شده و راه کارهای مناسبی جهت حل آن ارائه نمایند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۳. علوی، سید امین الله (۱۳۷۰)، «چگونه می‌توان پرداخت حقوق و دستمزد را با کارایی و بهره‌وری پیوند داد»، *مجله مدیریت دولتی*، شماره ۱۴، صص ۲۹-۵۷.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد (بی‌تا)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الإسلامی.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ فشرده سخن*، تهران، انتشارات سخن.
۶. بلانکار، کنت (۱۳۷۴)، *سیری در کمال فردی*، ترجمه محمد رضا آل یاسین، تهران، منفرد.
۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، *تفسیر ثعالبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه شناسی نظام*، تهران، نی.
۹. حرانی، حسن بن علی بن الحسن بن شعبه (۱۳۶۳)، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.

۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۱. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۴)، الحیاء، ترجمه احمد آرام، چاپ پنجم، قم، دلیل ما.
۱۲. حکیمی، محمد (۱۳۷۰)، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیهم‌السلام، مشهد، انتشارات آستان قدس.
۱۳. دشتی، محمد (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، قم، انتشارات اشکذر، چاپ دوازدهم.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۳)، ارزش‌ها و ضعف وجدان کاری در ایران، نامه پژوهش شماره ۵.
۱۶. رسولی محلاتی، هاشم (۱۳۷۷)، غررالحکم و دررالکلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. شفیق‌آبادی، عبدالله (۱۳۸۲)، راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای، تهران، رشد.
۱۸. صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۹)، الاسلام یعود الحیاء، قم، مرکز الابحاث و الدارسات تحقیقیه للشیهد صدر.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۵)، علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریه.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا، تهران، جهان.
۲۲. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۳. طوسی، محمد علی (۱۳۷۰)، «مشارکت به چه معناست؟»، مجله مدیریت دولتی، شماره ۱۳.
۲۴. طوسی، محمد علی (۱۳۷۰)، مشارکت در مدیریت و مالکیت، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ سوم.
۲۵. علی بن موسی، امام هشتم علیهم‌السلام (۱۳۸۱)، طب الرضا علیهم‌السلام، ترجمه امیر صادقی، نصیر الدین، تهران، معراجی، چاپ ششم.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۲۷. مجتبی‌ی نائینی، مهدی (۱۳۷۲)، عنوان و شرح مسؤولیت: فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء.
۲۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۰. تریسی، برایان (۱۳۸۹)، مدیریت زمان، رموز استفاده بهتر از وقت در زندگی و کار، ترجمه اشرف رحمانی و کورش طارمی، تهران، کتابسرای بیان.

۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، *جامعه و تاریخ*، تهران، صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۳. معین، محمد (۱۳۸۰)، *فرهنگ معین*، تهران، ساحل، چاپ سوم.
۳۴. منطقی، محسن (۱۳۷۵)، «گامی به سوی نهادهای جدید کاری در سازمان‌ها»، *مجله معرفت*، سال پنجم، شماره اول، شماره ۱۷.
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶ق)، *فقه المنصوب للامام رضا علیه السلام*، تحقیق مؤسسه آل‌البتی، قم، *مشهد الموتر العالمی للامام رضا علیه السلام*.
۳۶. نادری، قمی (۱۳۷۵)، «درآمدی بر ارتقای وجدان کاری»، *مدیریت دولتی*، شماره ۳۵.
۳۷. نوری، محمد حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتی.
۳۸. واسطی، علی بن محمد لثی (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، محقق حسین الحسنی البیرجندی، قم، دارالحديث.

* موانع صلۀ رحم در بعد فردی و اجتماعی *

□ محمد حسین پژوهنده^۱

چکیده

نویسنده در این نوشتار که در صدد بیان «موانع انجام صلۀ رحم» می‌باشد، بحث خود را در دو بخش فردی و اجتماعی پی گرفته، و در هر بخشی به عوامل متعددی اشاره می‌کند. از جمله عوامل فردی می‌توان از:

- استضعاف معرفتی؛
- جهل به تبعات منفی قطع رحم؛
- فردگرایی کاذب در اثر وجود عذرهای طبیعی؛
- عامل اقتصادی - اجتماعی روزمره‌گی؛
- محدودیت‌های مادی؛
- قصور و سهل‌انگاری؛
- در بعد علل اجتماعی نیز می‌توان از عواملی یاد کرد که از اهم آنها:
 - تحولات فکری - فرهنگی؛
 - تحول و تغییر اجتماعی؛
 - فاصله طبقاتی در نظام اجتماعی سنتی و ماشینی؛می‌باشد.

اسلام برای جلوگیری از رخداد اجتماعی قطع رحم سنت شریفی را وضع و تشویق نموده است که از آن به صله رحم تعبیر می‌شود و موانع تحقق آن، مسأله تحقیق ما در این نوشتار است. روش کار تحقیق اسنادی به شیوه کتابخانه‌ای - آرشیوی، در مایه بنیادی - کاربردی، با جانمایه توصیفی است. واژگان کلیدی: صله رحم، قطع رحم، روح جمعی، تحولات اجتماعی، سنت و مدرنیته

مقدمه؛ تعریف صله رحم و اهمیت آن

این عنوان که در بازگردانی به فارسی مرادف پیوند خویشاوندی است از گسترده‌ترین دامنه معنارسانی برخوردار است و از پیوند ازدواج تا انجام مراودات دوستانه و هر خیری را شامل می‌شود.

مرحوم نراقی می‌فرماید: «صله رحم عبارت است از شریک ساختن رحم و خویشاوندان در مال و مقام و دیگر خیرات دنیا که آدمی به آنها دست می‌یابد». وی برای تبیین معنای صله رحم به قرینه مقابله، ابتدا قطع رحم را معنا و مصادیق آن را ذکر می‌کند و سپس می‌گوید: «آنچه مقابل این امور باشد، صله رحم تلقی می‌شود». بنابراین «مراد از قطع رحم این است که وی را با گفتار یا کرداری اذیت و آزاردهی یا به چیزی نیازمند است و تو بیش از نیاز خود از آن بهره‌مند هستی، ولی از بخشش خودداری کنی و یا قادر به دفع ظلم از او باشی و دفع ظلم از وی نکنی یا از روی تأکید او را رها کرده باشی و اگر مریض شد به عیادتش نروی و موقعی که از مسافرت برگشت به زیارتش حاضر نشوی. همه این امور و امثال آن از مصادیق قطع رحم است؛ و آنچه مقابل این امور است از مصادیق صله رحم شمرده می‌شود. جلوگیری از اذیت و آزار او، مساوات نمودن به مال با او، به ملاقات وی رفتن و با دست و زبان کمک کردن و غیره» (نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۵۶).

درباره اهمیت صله رحم و نقش و پیامدهای آن در سلامت و آرامش روحی و بهداشت روانی انسان از منظر آموزه‌های دینی همین بس که امیرالمؤمنین

علی علیه السلام در بیان ارکان دین، آن را از جمله موضوعاتی شمرده که به تعبیر ایشان «افضل ما توسّل به المتوسّلون» است، امام علی علیه السلام در آن جا به صلّه رحم، از دو جهت امتیاز مهمی که برای انسان دارد، اشاره فرموده است؛ یکی ثروت افزا بودن، و دیگری به تعویق انداختن اجل (امام علی، ۱۳۹۵ق، ص ۱۶۳، خ ۱۱۰). امام صادق علیه السلام ایجاد ارتباط فامیلی و پای بندی به آن را تأمین کننده سلامت و عافیت تمام امور انسان دانسته؛ همچنین در روایتی دیگر ارتباط خویشاوندی را سبب آرامش و تسکین خاطر افراد معرفی کرده است (مجلسی، ۱۳۹۷ق، ج ۷۴، ص ۲۷۷، باب ۱۷، حدیث ۱۰؛ نیز، ج ۷۳، ص ۲۶۴، باب ۱۳۲، حدیث ۹).

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «کسی که برای خدا و به خاطر صلّه رحم (با یکی از خویشان) ازدواج کند، آفریدگار جهان او را به تاج بزرگی مفتخر و سرافراز می نماید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۱، ح ۶).

نظر به این که صلّه رحم در شرایط ویژه و حالات خاص ممکن است نتایج یاد شده را محقق نسازد و موجب وهن کلام پیشوایان دینی واقع شود، این یادآوری لازم است که این مفهوم دینی زمانی ضمانت رساندن معنا را دارد که در بستر جامعه دینی قرار داشته باشد و روح جمعی ایمانی بر آن حاکم باشد و همچون بند تسبیحی سبب انسجام و تشکل آن باشد. به عنوان نمونه از مورد نقض، چنان که اشاره شد (مجلسی، ۱۳۹۷ق، ج ۷۴، ص ۲۷۷، باب ۱۷، حدیث ۱۰؛ نیز، ج ۷۳، ص ۲۶۴، باب ۱۳۲، حدیث ۹؛ نیز: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۱، ح ۶) پیوند خویشاوندی به وسیله ازدواج فامیلی مورد تأکید رهبران دینی و از نمونه های بارز صلّه رحم دانسته شده است و با داده علمی راجع به مضرات ازدواج فامیلی به طور طبیعی تعارض دارد؛ با این حال مشاهده می شود در جوامع کنونی چهره آن کمرنگ شده است.^۱

البته راه نجات از تعارض یاد شده - یعنی ازدواج فامیلی - را نیز علم نشان داده، بدین صورت که شایسته است پیش از اقدام به آن از نظر مشاوره ژنتیکی و

پزشکی مطمئن شوند. در این صورت به طور مسلم این ازدواج به صلاح‌شان خواهد بود و اثرات نیکی در زندگی مشترک هر دو به جای خواهد گذاشت.

بخش اول؛ موانع فردی

صله رحم همچون تمام قیود اجتماعی منشأ فردی دارد. به عبارت دیگر صله رحم عبارت است از پیوند عاطفی، حقوقی و اجتماعی میان هر واحد انسانی در یک گروه خانوادگی اجتماعی با فردی دیگر از همان تبار. این پیوند قبل از هر چیزی تکیه بر تک تک عناصر انسانی دارد. بنا بر این تعریف، قبل از همه موانع باید موانع شخصی افراد بررسی شوند. موانع شخصی ممکن است خودرو باشند، یعنی بدون ارتباط با جو فکری یا سیاسی یا فرهنگی اجتماع پیشامد مستقلی باشند. بیماری‌های جسمی و روحی، کمبودهای ناگوار زندگی، دلخوری‌ها و رنجش‌های موقت یا ریشه‌دار از این گونه مواقع هستند.

۱.۱. استضعاف معرفتی؛

منظور از این عنوان، ناقص بودن معرفت دینی است، اعم از این که در پیامد آن اعتقادی نسبت به صله رحم وجود نداشته باشد یا ضعیف و غلط باشد. بنابر این گروه مستضعفین، جامعه هدف را تشکیل می‌دهند.

البته ذکر این نکته لازم است که عنوان مستضعف در فرهنگ دینی تشیع مصداقی ندارد، زیرا این کلمه بر افرادی که از نظر ادراکی قدرت تمیز بین حق و باطل در موارد اختلاف نداشته باشند، اطلاق می‌شود. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «شیعه ما مستضعف نیست (یعنی نباید باشد، زیرا) آن که اختلاف مردمان را تمیز دهد مستضعف نیست» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۷).

با این حال ممکن است افرادی وجود داشته باشند که از این نظر ضعیف باشند و به صله رحم اهمیت ندهند؛ لذا بهتر است بگوییم ضعف معرفتی.

۲.۱. جهل به تبعات منفی قطع رحم؛

خداوند سبحان در کتاب عزیز خود فرموده است:

﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ الْذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء/۱)؛

از خدایی پرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز از قطع رابطه با) خویشاوندان، (پرهیز کنید!) زیرا خداوند، مراقب شماست. همچنین در تأکید این مطلب در جایی دیگر فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ

الْحِسَابِ﴾ (رعد/۲۱)؛ آنان که آنچه را خدای امر فرموده پیوندند، می‌پیوندند و از پروردگاشان می‌ترسند و از بدی حساب بیمناکند.

این مطلب اشاره به آن است که ترک صلۀ رحم مخالفت با امر خداست.

در تفسیر نمونه آمده است: علت این که اسلام نسبت به نگه‌داری و حفظ پیوند خویشاوندی این همه پافشاری کرده، این است که همیشه برای اصلاح، تقویت، پیشرفت، تکامل و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی و چه از نظر جنبه‌های معنوی و اخلاقی، باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد. با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود، اصلاح خواهد شد.

اسلام برای عظمت مسلمانان از این روش به نحو کامل‌تری بهره‌برداری نموده است. دستور به اصلاح واحدهایی داده که به طور معمول افراد از کمک، یاری و عظمت بخشیدن به آن روی‌گردان نیستند، زیرا تقویت بنیۀ افرادی را توصیه می‌کند که خونشان در رگ و پوست هم در گردش است، اعضای یک خانواده‌اند و پیداست هنگامی که جوامع کوچک خویشاوندی، نیرومند شد، اجتماع عظیم آنها نیز عظمت می‌یابد و از هر نظر قوی خواهد شد (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۵۷-۸).

۳.۱. فردگرایی کاذب در اثر وجود عذرهای طبیعی؛

وجود عذرهایی همچون بیماری، دوری مسافت، محصور بودن به وسیله زندان یا عامل دیگری مانند آن، شاید سبب قطع رحم گردند. به همین قیاس باید مورد فقر را نیز به حساب آورد، هر چند جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

نکته لازم به تذکر آن است که فرایند قطع رحم به تبع عذرهای طبیعی در کشورهای رو به توسعه اغلب با فردگرایی اشتباه می‌شود. در حالی که پیامد قطع رحم در اثر وجود این عوامل با آن چه در بخش عوامل اجتماعی به عنوان پدیده فردگرایی یاد خواهیم کرد، تفاوت اساسی دارد؛ از آن روی، عنوان فردگرایی کاذب را در این جا مناسب می‌دانیم.

موضوع تورم و گرانی نرخ‌ها، که به طور طبیعی موجب دو شغله بودن افراد برای تأمین معاش می‌گردد، نیز عامل کم یا بی‌توفیقی نسبت به انجام صله رحم است، زیرا طبیعی است که در این صورت اشخاص از نظر وقت کم می‌آورند. همچنین دشواری رفت و آمد به دلیل توانایی نداشتن برای پرداخت هزینه سفر یا تأمین وسیله نقلیه را باید در همین مقوله قرار داد.

از جمله این عذرها نیز می‌توان از نداشتن فضای فیزیکی لازم برای پذیرایی در محیط‌های مسکونی کوچک و محدودیت وسایل و ابزار پذیرایی نام برد. نتیجه آن که در رأس همه این عوامل و شرایط، اگر کمی درآمد و متوازن نبودن آن با هزینه معمول زندگی را لحاظ کنیم، عذر دیگری برای انجام نشدن صله رحم خواهد بود.

۴.۱. عامل اقتصادی - اجتماعی روزمره‌گی؛

موانعی همچون مشغله‌های کاری، کم‌توفیقی ناشی از اقتضای شغل، پراکندگی آدرس‌ها و... در جوامع نیمه صنعتی - نیمه سنتی که تحول اساسی نیافته‌اند در کمرنگ شدن سنت‌های دینی همچون صله رحم تأثیر به‌سزایی دارد. با این وجود صله رحم در جوامع اسلامی سنت زنده‌ای است که مردم از هر

قوم و فرهنگی به رغم تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دوره‌های مختلف، به آن اعتقاد دارند.

﴿۱۷۱﴾

البته توجه به این نکته لازم است که - چنان که در بررسی‌های اجتماعی روشن شده است - رابطه معکوس عامل مزبور با عامل اعتقاد دینی، نه چندان مربوط به عمق تأثیر اعتقادات دینی است، بلکه بیشتر ریشه در عمق یافتگی باور فرهنگی ملت‌ها دارد. برای مثال براساس آنچه باتومور اظهار می‌دارد، پیوند خویشاوندی در جوامع دیگر (به خصوص قشر کارگر صنعتی)، هنوز به رغم صنعتی شدن از رونق برخوردار است. او خود، رونق آن را در جامعه هندوستان شاهد بوده و خاطر نشان می‌سازد که در این کشور علی‌رغم نبود هم سفره‌گی و مسکن مشترک، خانواده پیوسته به عنوان یک گروه خویشاوندی که اعضای آن در مناسبت با یکدیگر دارای حقوق و تعهدات خاصی هستند، باقی است و هنوز به دیده احترام نگریده می‌شود (باتومور ۱۳۷۰، ص ۲۰۰).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت در جوامع اسلامی که فرهنگ ملی آن ریشه در باورهای دینی دارد و صبغه دینی و ملی با هم تلفیق و ادغام گردیده‌اند، هیچ عاملی نباید موجب کم رونق شدن سنت حسنه صلّه رحم و امثال آن گردد (مگر آن که جامعه‌ای به لحاظ مبنای شناختی و ساختاری متحول شده باشد).

۵.۱. محدودیت‌های مادی؛

محدودیت‌های مادی عبارتند از: عامل فقر و بی‌تمکنی، نداشتن امکان رفت و آمد، درگیر تأمین معاش و نیازهای ضروری بودن و نبود تشریفات، اسباب و ابزار مناسب.

توضیح و ملاحظه

در کنار عوامل اقتصادی قطع رحم، عامل فرهنگی هم چشمی از طرفی و بالارفتن سطح توقعات و انتظارات غیرواقعی موهوم از طرف دیگر - هر چند

پذیرفته نیست لیکن - به عنوان عامل تشدید کننده محسوب می‌گردد. وجود این دو گرانه در جامعه‌های رو به رشد و توسعه یک نوع تعارض روانی فشار دهنده را سبب می‌شود که ممکن است در نهایت به روان پریشی شهروندان و به خصوص حاشیه‌نشینان منجر گردد.

۶.۱. قصور و سهل‌انگاری؛

گاهی نیز بی‌توجهی نسبت به صلۀ رحم ناشی از سهل‌انگاری و اهمیت ندادن به آن می‌باشد، نه بی‌اعتقادی. با این وجود پیامد آن، که تأثیر منفی قطع رحم می‌باشد حتمی است، زیرا پیامد آن از مسائل طبیعی است که در سنت ثابت و متغیر الهی قرار داده شده است؛ مانند اثر زهر و پادزهر. گواه بر این مطلب تأمل در این حدیث است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«پیوند با خویشاوندان شهرها را آباد می‌سازد، و بر عمرها می‌افزاید هر چند انجام دهندگان آن از نیکان هم نباشند» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۲۵، مادهٔ رحم).
به این حدیث تکان دهنده نیز توجه کنید:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: حدیث کرد مرا محمد بن علی عَلَيْهِ السَّلَام که از پدر خود علی بن حسین عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کرد و او از پدر خود امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و او از پدر خود علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«اگر شخصی رعایت صلۀ رحم کند و باقی مانده باشد از عمر او سه سال پس حق سبحانه و تعالی به واسطهٔ آن دراز کند و بکشد آن مدت را تا سی و سه سال، و اگر شخصی باشد که قطع رحم کند و باقی مانده باشد از عمر او سی و سه سال حق تعالی آن مدت را کوتاه کند و باز گرداند تا سه سال (محدث اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۸۴).

نتیجه‌گیری از این بخش

آنچه از این بررسی به دست می‌آید و ملاحظاتی که در متغیرهای یاد شده انجام

گرفت این نتیجه را تحقق می‌بخشد که در صورت انجام صلۀ رحم، چه در حدود واجب و چه مستحب که مستلزم تحمل هزینه‌ها و خسارات مالی سنگینی باشد و پذیرش آن بر حسب عادت به اخلال در روند زندگی فرد منجر شود، فرد مزبور، ملزم به انجام این گونه مصادیق نخواهد بود. در این حکم، تفاوتی میان این که ضرر مذکور به سبب نفس صله یا لوازم و مقدمات و مقارنات آن متوجه فرد بشود، وجود ندارد، چه دلیل نفی ضرر (قاعده لا ضرر) مقدم بر دلیل حرمت قطع است. به اقتضای این تقدم، تنها مواردی از صلۀ واجب است که مستلزم ضرر زیاد نباشد و در مقابل تنها در مواردی قطع رحم صدق می‌کند که فرد بدون عذر موجه از انجام وظیفه سرپیچی کرده باشد. البته برخی مصادیق صله همچون کمک مالی، پرداخت نفقه، هزینه ایاب و ذهاب در مسافرت برای صله، تعطیلی محل کسب برای عیادت از مریض، تشییع جنازه و... که بر حسب عادت مستلزم بذل هزینه‌های مالی است، مشمول این حکم نیست. جهات دیگر ضرر، همچون ضرر جانی و عرضی به عنوان اظهر مصادیق قاعده لا ضرر، مشمول حکم فوق خواهند بود. همچنین در صورت فراهم نبودن امکانات سفر، دور بودن مسیر، نامساعد بودن اوضاع جوی و به طور کلی هرگاه انجام دادن صله به علت فقدان شرایط یا وجود برخی موانع مستلزم تحمل زحمت و مشقت زیاد گردد، وجوب آن به دلیل نفی حرج (قاعده لا حرج) برداشته می‌شود و فرد در ترک آن معذور خواهد بود^۲ (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۷۸).

بخش دوم؛ بررسی موانع در بعد اجتماعی

۱.۲. تحولات فکری - فرهنگی؛

بر اساس باور کارشناسان تربیتی، الگوی کامل و صحیح رشد و تحول در انسان، که حرکتی بسیار پیچیده است، از تعامل چندین فرایند به وجود می‌آید. این فرایندها عبارتند از:

- فرایند زیستی: تغییرات طبیعی و بدنی؛

- فرایندهای شناختی: تغییرات در تفکر، ادراک و زبان؛

- فرایندهای اجتماعی: تغییرات در روابط اجتماعی فرد با دیگران، عواطف و

شخصیت فرد را در بر می گیرد (احمدی، ۱۳۸۰).

قرآن مجید در ارتباط با نقش ریشه‌ای اعتقاد و رفتار فردی در فرایند اجتماعی می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)؛ همانا خداوند وضعیت هیچ جماعتی را دگرگون نمی‌سازد مگر این که آنچه را مربوط به خودشان است تغییر داده باشند.

تحول اجتماعی به طور عمده ناشی از تغییر فرهنگی است و حتی در رابطه با عامل اقتصادی نیز آنچه سبب تحول می‌شود جان‌مایه فرهنگی آن است. اما این که دلیل تغییر از نظر گاه علمی چیست، کارشناسان علوم اجتماعی برای آن دلایل متعددی قائل هستند. یک دلیل عام، تغییر در محیط است که باید با تغییر در سازگاری فرهنگی همراه شود. دلیل دیگر روش‌های به دست آوردن خصوصیات یک فرهنگ است. دلیل سوم تماس با گروه‌های دیگر است که عقاید و راه‌های جدید انجام کارها را به فرهنگ می‌سپارد (سبک زندگی)، و در نهایت به تغییر ارزش‌های سنتی و رفتار منجر می‌شود (عسکری خانقاه - کمالی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۴).

تحولات اجتماعی بسته به عامل اصلی تغییر می‌تواند در گونه‌های مختلفی نمود یابد. به عنوان نمونه چنان که گفته شد، عامل آن امر فرهنگی باشد، یا ایده علمی و یا دوره فشار سیاسی و یا اقتصادی. در عوامل علمی و فرهنگی امکان تغییر عقیده وجود دارد که به سلب اعتقادات قبلی منجر می‌شود. برای مثال اگر تحول فکری مبنی بر خرافاتی بودن اعتقاد هم‌خونی و خون‌قبیله پدید آید و یا در بینش اجتماعی شخص خلجانی نسبت به عقیده هم‌گرایی و جمع‌گرایی به وجود آید و او را فردگرا سازد. در این صورت او نمی‌تواند به صلّه رحم پای‌بندی

داشته باشد، زیرا اصالت را به فرد می‌دهد نه به جمع؛ جمعی که او جزئی و عضوی از آن است و باید به سایر اجزا و اعضا وابستگی نشان دهد.

مردمان وابسته به فرهنگ‌های فردگرا اغلب اهداف فردی خود را ترجیح می‌دهند؛ حتی اگر آن اهداف با اهداف مهم درون گروه همچون خانواده، قبیله، گروه کاری و یا هم‌قطاران روستایی در تضاد باشد (تریان‌دیس، ۱۳۷۸، ص ۲۵۶). جامعه‌شناسان بر این باورند که فردگرایی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مدرنیته است. جوامع پس از گذار از مرحله سنت به مدرنیته، از محوریت روابط خانوادگی و خویشاوندی دور شدند و به سمت ترجیح فردگرایی و اصالت فرد بر گروه و خانواده رفتند. در چنین جوامع دیگر خبری از روابط خانوادگی، دید و بازدید و حمایت‌های خویشاوندی نبود و افراد جامعه بیش از منافع اعضای خانواده خود، به منافع خود می‌اندیشند.^۳

شاید بتوان گفت امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) نخستین کسی است که سیر تکاملی بشر از جمع‌گرایی به سوی فردگرایی را پیش‌گویی کرد.^۴ وی در اثر برجسته خویش (درباره تقسیم کار اجتماعی)، معتقد است که در جامعه مبتنی بر همبستگی ارگانیکی (جامعه تحول یافته از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی) هر چند وجدان جمعی به طور کامل از بین نرفته است؛ اما جامعه در مسیر تحول خویش کیش فرد را در مقابل وجدان جمعی و به عنوان روح حاکم بر تقسیم کار طرح می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴).

بر اساس نظریه دورکیم «نقد سودگرایی و تحلیل فردگرایی اخلاقی زمینه گسترش نظریه بی‌هنجاری را به وجود آورده‌اند. درمان بی‌هنجاری نه در تحمیل مجدد انضباط اخلاقی سرکوب‌گرانه سنتی، بلکه در پیشرفت بیشتر اخلاق فردگرایی لیبرال است» (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۴۰).

بر این اساس، تضعیف روح خانوادگی - جمعی، آنگاه که موجب تقویت فردگرایی شود، پیوند طبیعی و عاطفی شخص با افراد دیگر کاهش پیدا می‌کند

زیرا به باور خود، از نوع پیشرفته استقلال فردی نسبت به جمع برخوردار یافته است.

تغییرات فرهنگی و تکنولوژیک؛ این گزینه یک منشأ اثر مبنایی است و موجب پدید آمدن عوامل مختلف دیگری است که در این نوشتار از آنها ذکر می‌شود.

۲.۲. تحول و تغییر اجتماعی

این متغیر همانند متغیر پیشین عمل می‌کند، جز این که موضوع در متغیر قبلی مبنایی شناختی همچون امور فکری - فرهنگی بود و در این جا ساختاری و چنان که گفته خواهد شد شدت و صلابت بیشتری دارد.

از نظر جامعه‌شناسان این متغیر پاگرد مبنایی مهمی برای جایگزینی متغیرهای اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی است و از این روی می‌توان آن را یکی از اهرم‌های مؤثر در تغییر عقیده به صلۀ رحم دانست. در غیر این صورت می‌تواند منشأ بی‌توجهی به آن در اثر رویکرد به مشاغل پدیدآمده از تکنولوژی دانست. در این راستا تغییر اجتماعی هم می‌تواند فرهنگ مادی را از صبغۀ دیرینه خود به صبغۀ تازه‌ای دگرگون سازد که در این رویه به صلۀ رحم بها داده نمی‌شود. در همه این فرض‌ها دگرگونی فرهنگ تأثیر به‌سزایی در موضوعات اخلاقی و دینی می‌نهد. با این حال براساس آنچه استفن مور در رابطه با جامعه بریتانیا به دست آورده است «به رغم این که حفظ تماس با خویشاوندان نزدیک در جامعه بسیار دشوار شده و ضمانت اجرایی نیرومندی ندارد و صرف‌نظر از این واقعیت که تحریک جغرافیایی و اجتماعی بسیار بیشتر از گذشته شده است، باز شواهدی حاکی از آنند که شبکه خانوادۀ گسترده هنوز وجود دارد و شواهدی وجود دارد که این نوع خانواده به جای نابودی خود را بیشتر با مقتضیات سازگار کرده است (مور، ۱۳۸۱، ص ۵۷).

عامل دیگری که منشأ اثر در تغییرات اجتماعی است، بروز طبیعی حالتی در

نیروی کار صنعتی به عنوان با خودیگانگی است که در جوامع صنعتی، مدرن و به خصوص فراصنعتی دائماً در حال توسعه است.

رخداد با خودیگانگی براساس فلسفه اقتصادی کارل مارکس عبارت است از فرایندی در رابطه با کار و نیروی انسانی، که به تبدیل شدن نیروی انسانی به شیء منجر می شود و این یکی از خصوصیت های نظام سرمایه داری می باشد. لیکن برد غالب این مفهوم پس از او از صبغه جامعه شناختی خارج شد و در حوزه جدید برای توصیف انواع پدیده ها مورد استفاده قرار گرفت. به عنوان نمونه؛ «هرگونه احساس جدایی، و نارضایتی از جامعه، احساس وجود ورشکستگی اخلاقی در جامعه، احساس ناتوانی و درماندگی در برابر استحکام نهادهای اجتماعی و ماهیت غیر شخصی و غیر انسانی شده ای که سازمان های اجتماعی عریض و طویل و دیوان سالارانه پیدا کرده اند» (آبر کرامبی و دیگران، ۱۳۶۷، صص ۳۱-۳۰).

بر این اساس، عارضه اجتماعی با خود بیگانگی که محصول نظام ماشینی حاکم بر جوامع مدرن است، عامل گسیختگی اجتماعی و واگرایی افراد نسبت به یکدیگر و نظام اخلاقی سنتی می باشد که پیامد قطع رحم از آن جمله است. رابرتسون در ارتباط با دگرگونی اساسی جامعه نوین با سنتی که منشأ تغییرات فرهنگی و اخلاق اجتماعی است می گوید در حال حاضر جامعه صنعتی به سرعت در حال غلبه بر دنیای کنونی است. وی اظهار می دارد که بشر برای مقابله با عوارض نامطلوب نظام صنعتی دنیای جدید ناگزیر از تن دادن به شیوه هایی چون تخریب محیط زیست، کاهش منابع، زوال ارزش های سنتی جوامع، گسیختگی نظام های خویشاوندی و... می باشد (رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷).

۳.۲. فاصله طبقاتی در نظام اجتماعی سنتی و ماشینی؛

جدا شدن کاست های اجتماعی از بافت یک پارچه دینی، - که پیش از آن به گونه تار و پود یک واحد خانوادگی با هم معاشرت داشته اند - از عمده ترین

موانع ارتباط افراد فامیل است. البته چنان که تریانندیس بیان می‌دارد، فاصله اجتماعی به این بستگی دارد که در یک فرهنگ خاص، چه ویژگی‌هایی مطلوب تصور شود (ر.ک: تریانندیس، ۱۳۷۸، ص ۳۳۵).

به هر حال، فاصله ایجاد شده در بین افراد یک دودمان می‌تواند ناشی از عوامل تاریخی، فرهنگی، خونی - نژادی، سیاسی، اقتصادی، دینی - مذهبی و به طور کلی هر الگوی منحصر به فرد «فاصله اجتماعی» باشد، یا در اثر تغییر ساختاری جوامع از سنتی به مدرن و از شبکه‌های قبایلی به جوامع نوین صنعتی و فراصنعتی کنونی.

رابرتسون می‌گوید: در جوامع سنتی و ماقبل صنعت تقریباً تمام زندگی اجتماعی در پهنه گروه‌های اولیه وقوع می‌یابد مانند شبکه خویشاوندی و دهکده کوچک. در مقابل در جوامع نوین صنعتی جمعیت‌های انبوه شهری و گستره وسیع سازمان‌ها، محیط زندگی اجتماعی را ناشناس و ناآشنا می‌سازد (رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴).

وجه مشترک هر دو، بریدن شخص از کلان فامیل هم طبقه خود و پیوند خوردن با طبقه یا گروه اجتماعی دیگری (بر حسب روابط ارگانیک) است. در علت آن نیز تفاوتی ندارد که این عارضه مربوط به ارتباط ارگانیکی و لازمه موقعیت جدید شخص، یا مربوط به کیش شخصیتی او می‌باشد، که به تازگی گرفتار آن شده است.

بحث پایانی - قطع رابطه خانوادگی با فاعل منکر

به دنبال بحث و بررسی عوامل قطع رحم، به یک نمونه بارز دیگر مشابه آنچه از آنها بحث شد می‌رسیم که در واقع از آن مقوله نیست.

این گزینه بیشتر در موقعیت‌هایی وجود دارد که هر انسان متعهدی به حکم عقل و شرع ملزم می‌باشد، رابطه اجتماعی خود با فرد متخلف را قطع نماید؛ نظیر آن جا که منشأ قطع رحم دگردیسی طبقاتی بود؛ لیکن این جا سخن از پاسداری

از ارزش‌های دینی و اتخاذ نوع مناسب برخورد با خروج از هنجار دینی است که در باب امر به معروف و نهی از منکر ممکن است دارای کارایی مهمی باشد؛ در باب نهی از منکر یکی از مراتب آن، انکار به قلب و فاصله گرفتن از مرتکب منکر غیر نادم است. بنابر این اگر صلۀ رحم مفید و مؤثر واقع نشد، قطع موقت رحم کارساز و تأثیرگذار خواهد بود. آن چه مهم است این که در نهی از منکر نباید قطع رحم به صورت دائمی انجام گیرد.

با این توصیف، برای تقریب به ذهن به مطلبی از شیخ اجل سعدی رحمته الله نگاهی می‌اندازیم که گفته است:

«بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا گفت کمینه آن که مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدم دارد و حکما گفته‌اند برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است.

همراه اگر شتاب کند همره تو نیست

دل در کسی مبنده که دل بسته تو نیست

چون نبود خویش را دیانت و تقوی

قطع رحم بهتر از مودت قربی

یاد دارم که مدعی در این بیت بر قول من اعتراض کرد و گفت: حق تعالی در کتاب مجید از قطع رحم نهی کرده است و به مودت ذی‌القربی فرموده آن چه تو گفتی مناقض آن است گفتم غلط کردی که موافق قرآن است.

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾

(لقمان/۱۵).

هزار خویش که بیگانه از خدا باشد

فدای یک تن بیگانه، کاشنا باشد»

(سعدی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

در یک نگاه گذرا به آن چه از آن بحث شد در می‌یابیم که دو نوع فاکتور و عامل اثر گذار بر موضوع صله رحم وجود دارند:

یک / عامل فردی که عمدتاً ناشی از ضعف شناخت و آگاهی است و احیاناً عذرهای طبیعی و قصور نیز در آن مدخلیت دارد.

دو / عامل اجتماعی که از اهم آن می‌توان مسأله تحول اجتماعی و گذر از دوره معرفتی به دوره ای تازه را با رویکرد شناخت متمایزتری دانست.

در این بخش از عوامل ریزی همچون محدودیت‌های مادی و رفتاری‌های اجتماعی هم می‌توان یاد کرد اما مهم‌تر از همه این‌ها فاصله طبقاتی است.

با این حال بر اساس قاعده میسور^۵، هر چند با وجود موانع یادشده اجرای این فریضه و سنت حسنه برای همگان با مشکل مواجه است لیکن در عین حال لازم است در حد ضرورت از امکانات ارتباطی موجود در فضای مجازی همچون: ایمیل‌ها، سایت‌های کاربردی اشتراکی، صفحه‌های شبکه اجتماعی، وبلاگ‌ها و جز این‌ها از تلفنهای ثابت و سیار، که امکان برقراری ارتباط غیر حضوری را با وجود بعد مسافت میسر می‌سازند، به منظور تحقق آن، استفاده شود.

نویسنده در پایان بحث به نوعی قطع رحم پسندیده از نظر دینی برخورد نموده، که از آن به عنوان «قطع رابطه خانوادگی با فاعل منکر» یاد کرده است هر چند که این مقوله به لحاظ هدفی مورد توجه در این بحث نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته این ارمغان پیشرفت تمدن عصر حاضر نیست. شهید مطهری رحمته‌الله در دهه پنجاه از بروز چنین فاجعه‌ای یاد می‌کند:

«هر چه تمدن جلوتر می‌رود به دلیل آن که عصیت‌ها آن چیزهایی که افراد را به حکم یک روح خانوادگی، روح قبیله‌ای، روح قومی و امثال این‌ها پیوند می‌داد ضعیف می‌شود بشر به سوی فردیت می‌رود یعنی پیوند طبیعی و عاطفی او با افراد دیگر کاهش پیدا می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۶).

۲. به نقل از سایت ام‌الکتاب (<http://www.ommolketab.ir/>)، از: شرف‌الدین، سید حسین،

- (۱۳۷۸)، تحلیلی اجتماعی از صلۀ رحم، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۳. <http://www.jahannews.com/vdcefx8wwjh8fpi.b9bj.html> یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۹۱.
۴. برای پی گیری بحث فردگرایی مورد نظر دورکیم می بایست به چگونگی گذار جوامع از سنتی به مدرن در نظر وی پرداخت.
۵. قاعده فقهی برگرفته از مأثور نبوی ﷺ: «المیسور لا یسقط بالمعسور» و «مالایدرک کله لایترک کله» و «إذا أمرتم بأمر فأتوا منه بما استطعتم» ر. ک. احسائی، ۵۸/۴.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آبرکرامی، نیکلاس؛ هیل، استفن و ترنر، بریان. اس (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمۀ حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش.
۳. احسائی و ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی*، ۴ جلد، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام.
۴. امام علی، امیرالمؤمنین (۱۳۹۵ق)، *نهج البلاغه*، بتصحیح الدكتور صبحی صالح، افسست ایران، قم، انتشارات الهجره.
۵. احمدی، محمد رضا (۱۳۸۰)، «نقش صلۀ رحم در بهداشت روانی»، نشریۀ معرفت، شماره ۴۶.
۶. باتومور، تی. بی (۱۳۷۰)، *جامعه شناسی*، ترجمۀ سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ چهارم.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، یک جلد، قم، دارالکتب الإسلامیه.
۸. تریاندیس، هاری س (بی تا)، *فرهنگ و رفتار اجتماعی*، ترجمۀ نصرت فتی، تهران، نشر رسانش، چاپ اول.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه*، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه های کارکردگرایی، ستیز، و کنش متقابل نمادی)*، ترجمۀ حسین بهروان، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۱. سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۶)، *گلستان سعدی*، نشر تهران، باقرالعلوم.
۱۲. شرف الدین، سید حسین (۱۳۷۸)، *تحلیلی اجتماعی از صلۀ رحم*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۳. عسکری خانقاه، اصغر و کمالی، محمد شریف (۱۳۸۰)، *انسان شناسی عمومی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ دوم.
۱۴. قمی، حاج شیخ عباس (بی تا)، *سفینه البحار*، ج ۳، نشر دار الاسوه للطباعه و النشر، طبع اول.

۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، *چکیده آثار، ویراستار: فیلیپ گسل*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات ققنوس.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۷ق)، *بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمة الاطهار*، نشر المطبعة الاسلامیه، طبع دوم.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲)، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی‌ام.
۱۹. محدث اربلی (۱۳۸۲)، *کشف الغمة*، ترجمه و شرح علی بن حسین زواره‌ای (قرن دهم)، ناشر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، *آشنایی با قرآن*، المكتبة مدرسة الفقاہة، از سایت <http://ar.lib.eshia.ir/50055/1/16>
۲۱. مور، استفن (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم.
۲۲. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۳ق)، *جامع السعادات*، ج ۳-۱، نشر نجف، مطبعة النعمان، طبع سوم.

documentary with library- archive method on the base of the basic-applied method with a descriptive principle.

Keywords: of joining the Ties of Kinship (Silat al-Rahm), broking ties of kinship, *collective conscience, social evolution, tradition and modernity*

discipline in work, the components of having work ethic, strategies for creating and strengthening of work ethic, , strategies for creating discipline in work has been examined and analyzed.

Keywords: discipline, work ethic, components, strategies, Islamic culture

The Obstacles of Implementing Joining the Ties of Kinship (Silat al-Rahm) in Individual and Social Dimensions

□ *Muhammad Hussein Pajihandeh*

The author attempts to state the obstacles of joining the Ties of Kinship (Silat al-Rahm) in this short writing. He has followed his discussion in two parts: individual part and social part and in each section, he implies several factors. Of individual factors it can be mentioned: absence of spiritual knowledge, ignorance to the negative outcomes of broking ties of kinship, false individualism because of natural excuses, economic and social factors of *a routine of works*, financial limitations, neglect and carelessness. Of social factors it can be mentioned: cultural and mental evolution, social evolution and changes, *Social distance in traditional and machinery social system*. Islam to prevent this social happening of broking ties of kinship has set and encouraged a noble way which is called joining the Ties of Kinship (Silat al-Rahm) and the obstacles of it is the subject of this note. The work method is

profession.

Keywords: women's profession, women, law, Iran, feminism

The Role of Discipline and Work Ethic in Development and Progress of Society with Respect to Islamic Teachings and Culture

□ *Esmaeil Kharestani*

□ *Fatimeh Seifi*

The concept of work without the existence of discipline and work ethic is not complete. If the society people without considering these components do works, they cannot achieve the considered targets during the time. Therefore, besides the concept of work it should be defined the discipline and work ethic so that the society can access the goals with connecting to it. The Islamic religious leaders have invited people to have discipline and work ethic and in their speeches they channel people toward discipline and work ethic and its glorious effects. The aim of this research is to explore the role and position of discipline and work ethic in development and progress of society according to Islamic teachings and culture. The method of research is to collect information and analyzing them is library research. The method which has been used in organizing and adopting research is descriptive – analytic method. The meaning and concept of work, conscience, work ethic and discipline, the position and importance of work ethic, the position and importance of discipline and order, the components of

development from the other side will not follow a desirable result. These both hinge on resistance to economic, political and cultural Attacks and in addition to the efficiency of Islamic republic of Iran in directing and providing community *livelihood*; the Islamic government propounds Iran as a country which is a pattern or model to inspire the other world countries.

Keywords: resistance economy, whatness, whyness, bases, strategies, targets (goals)

Comparative Study of Women's Profession or Job in Islamic School and Feminism

□ *Qodratollah Khosroshahi*

□ *Fahimeh Momenirad*

The phenomenon of Profession and work has been noticed from the beginning of human social life. Today, the existence difference in the traditional concept and new ones of gender role causes family conflict. The women's profession becomes more important along industrialization because it has been more important for women to work outside the home to achieve *financial independence*, *economic* participation and so on. Moreover, the need of industrial societies and even the developing countries to the women's work makes women encourage to work. It is inevitable to plan and *implement* statutes for employment, work circumstances, wages and vocation circumstances of women. This paper tries to show Islam view and feminism to women's

challenges in the different aspects of conducts, morality and religious belief. This research with aim to study the modern media damages to the religious identity of youths and also to present media policies has been conducted. The method of the research is descriptive- analytic. Findings show that the most important damages of the new media is to be mentioned running away the previous traditional sources, governing of western culture and ideology, individualism and secularism which causes the evolution of amount of the *adherence of youths* to the religious aspects and change in the area of their knowledge and awareness.

Keywords: the religious identity, modern media, the pathology of media, youths

Resistance Economy; Whatness; Whyness; Bases; Components; Goals and Strategies

□ *Mahmud Asghari*

The resistance economy with aim of providing dynamic growth and promoting parameters of resistance economy and accessing to the goal of *Iran's 20-Year Perspective Document*, it has been constantly paid attention by supreme leader Ayatollah Khamenei in the recent years. In supreme leader's logic it is *inconceivable that* the economic and political growth and development without considering the values of high Islamic culture from one side and strengthening and happening of Islamic culture without considering the parameters of economic growth and

of religiosity has been determined by the variables of personal growth and positive relationship. With regarding this and with respect to psychological well-being is predictor of religiosity, it is suggested that necessary activities in enhancing psychological well-being and mental health in students and society people.

Keywords: psychological well-being, religiosity

The Examination of the New Media Pathologies on the Religious Identity of Adolescents

□ *Muhammad Noormuhammadi Najafabadi*

□ *Fariborz Sediqi Erfaei*

The issue of the religious identity of youths with respect to their constructive role in the future formation of the country has made twofold the importance of it. With developing of communication and the media and worldly receiving of information, the new generation accesses more modern sources. In the *contemporary* period which its specifications are widespread acceleration, change and evolution and communication technologies are of the important tools to transmit and exchange information and culture, shaping of identity has been faced a lot of evolutions and complications. The emergence of the modern media and its effects (aftermath) such as the formation of virtual world, the change of culture, releasing from time and place and interference of several sources in identity formation, has confronted the religious identity of youths with damages and

Simple and Multiply Relation of Religiosity to the Components of Psychological Well-Being with Respect to Ryff's Opinion

- *Mahdi Molaei Yasvooli*
- *Masoud Gerami*
- *Hadi Molaei Yasvooli*
- *Dawood Keshavarz*

The aim of the present note is to predict the religiosity according to psychological well-being of Ryff. The present research plan is descriptive and of correlation kind and statistical population of the present research include all students of AllamehTabataba'i University (ATU) (2014-15 academic year). For this, 400 students were chosen by stratified sampling method. The research chosen ones completed the questionnaire of religiosity and psychological well-being of Ryff (MSW). To analyze the data it is used *Pearson's correlation coefficient* and multiple regression analysis based on step by step method. The results of *Pearson's correlation coefficient* showed that there is a direct and meaningful relationship between the psychological factors of Ryff and religiosity. Moreover, the results of multiple regression analysis showed that in the first model, the variable of personal growth was entered in analysis and has determined 49 percent of *the variance of* religiosity and in the second step, added the positive relationship with others, the amount of indicated variance has increased from 49 percent to 50 percent. Therefore, totally 50 percent of the variance

awaking of public opinion and paying attention to the *righteousness* of *Ahl al-Bayt* (the holy family of the Prophet) be provided. Imam Reza (peace be upon him) with following the noble Quran and *Etratries* to occur this *enlightenment* and in order to achieve this goal, he chooses political tolerance and communication as a necessary **behavioralsīra** (conduct) to confront the rulers in different positions. The caliphates' fear of people's awareness during that time caused them to take different strategies to face Imam Reza (PBUH). Intelligent method of Imam Reza (PBUH) in his political living and his communication with the governing system provided a golden opportunity and made to reveal the effects of Imam Reza (PBUH) in awaking of people's thoughts. The emergence of this issue can be understood in different dimensions with studying Imam's public conducts to the rulers of that time specially Abbasid *caliph Mamoun*. Specific literature of Imam in talk with the *caliph* and his followers, his strategies, the way of scientific arguments and his behavior's way shows his special way in this field obviously.

Keywords: Lifestyle, politics, governing, Abbasid *caliph Mamoun*

Abstracts

The Political Lifestyle of Imam Reza(peace be upon him) in the Area of Facing Rulers

- *Amir Ahmadnejad*
- *Muhammad Reza Esmaeili*
- *Atefeh Muhammadzadeh*

The analysis of the political lifestyle of Imam Reza (peace be upon him) and studying the governmental problems of his time is a road map to know and apply the conductive method of **Infallibles** (*Ma'sūmūn*) with the illegitimate rulers. From the view of *Aemeh*'straditions (the sayings of infallible shii's Imam) and historical reports, the political and cultural evolution of the community at the time of his imamat made the back ground for